

الله أكبر  
الله أكبر



# صدسالگی حوزه قم

دقیروم

به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم

نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱ خورشیدی

به کوشش

رسول جعفریان

بهار ۱۴۰۱

سرشناسه : جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده و مولف

Jafarian, Rasul

عنوان و نام پدیدآور : صد سالگی حوزه قم: مجموعه مقالات به مناسبت صدساله شدن حوزه علمیه قم، نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱ خورشیدی / به کوشش رسول جعفریان.

مشخصات نشر : قم: نشر مورخ، ۱۴۰۰-۱۴۰۱

مشخصات ظاهری : ۷۸۰ص.

شابک : ج ۱-۸-۶۹-۶۳۰۰-۶۲۲-۹۷۸ ج. ۲: ۳-۷۷-۶۳۰۰-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول ۱۴۰۱) (فیپا)

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: مجموعه مقالات به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم نوروز ۱۳۰۱ - ۱۴۰۱

موضوع: حوزه علمیه قم - تاریخ - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: essays.Hozeh Elmiyeh Qom - History - Addresses

lectures

رده بندی کنگره : ۴۷ / BPV

رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۰۷۱۰۵۵۱۲۸

شماره کتابشناسی ملی : ۸۴۴۲۷۴۴

وضعیت رکورد : فیپا



صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

دومین مجموعه مقالات به مناسبت صد ساله شدن حوزه علمیه قم

به کوشش رسول جعفریان

(استاد دانشگاه تهران)

نشر مورخ

نوبت و سال چاپ: اول / بهار ۱۴۰۱

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

قیمت ۲۷۰ هزار تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

## فهرست مطالب

- در باره دفتر دوم صدسالگی حوزه قم ..... ۷
- اصلاحات ارضی و چالش دربار با علما / رحیم روحبخش ..... ۹
- عقلانیت آیت الله حائری در شکل‌گیری.. حوزه علمیه قم / سید ضیاء مرتضوی ..... ۴۱
- مواجهه فقهی حاج شیخ عبدالکریم حائری با مظاهر تمدن / محمد سروش محلاتی ..... ۶۹
- رساله موسس: نگاهی به رساله عملیه آیت الله شیخ عبدالکریم حائری / مجید غلامی جلیسه ..... ۸۵
- فضای باز سیاسی دهه بیست، زمینه ساز احیای حوزه علمیه قم / رحیم روحبخش ..... ۱۳۳
- وصف علمای قم در شعر شیخ محمد علی انصاری / رسول جعفریان ..... ۱۹۷
- شیخ محمد علی انصاری و ادبیات ردیه نویسی در قم / رسول جعفریان ..... ۲۲۹
- نقش حوزه و روحانیت در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / سید جواد ورعی ... ۳۰۹
- ادبیات نقادی تمدن غرب در قم (سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ ش) / رسول جعفریان ..... ۳۳۹
- چند معنایی تعبیر «حوزه علمیه قم» در دو وقفنامه / امید رضایی ..... ۳۹۹
- تبعیدی‌های حوزه علمیه قم در دوره پهلوی / رحیم روحبخش ..... ۴۰۷
- آیت الله شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی / مهدی سلیمانی آشتیانی / اسدالله عبدلی آشتیانی .. ۴۷۹
- قم به روایت سالنامه دبیرستان حکمت و مجله راه سلامت / سید فرید قاسمی ..... ۵۱۱
- برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم / به کوشش رسول جعفریان ..... ۵۱۷
- زندگی و کارنامه سید ابوالفضل تولیت / حسین قربانی ..... ۶۲۵

۶ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

- ۶۶۷ ..... سید ابوالفضل تولیت و تاریخ بنای شهرک امام خمینی / محمد مهدی هادی به
- ۷۰۵ ..... بیوت علمی قم در قرن چهاردهم / ناصرالدین انصاری
- ۷۱۳ ..... آیت الله شیخ محمد خالصی زاده و چالش در قم / حمید کرمی پور / رضا مختاری اصفهانی
- ۷۲۵ ..... سرگذشت کتابخانه دار التبلیغ اسلامی / ابوالفضل عرب زاده
- ۷۵۱ ..... احمد اثنی عشری، روحانی و شاعر قمی / سمیه [و] فرشته اثنی عشری

## برگ هایی از تاریخ حوزه علمیه قم<sup>۱</sup>

(چند متن از مطبوعات دهه بیست و سی در باره تاریخ حوزه علمیه قم)

رسول جعفریان<sup>۲</sup>

### مقدمه

اکنون بیش از هشتاد سال از تأسیس حوزه علمیه قم می‌گذرد. در طول این سال‌ها، به دلیل ضعف بینش تاریخی در قم در توجّه به ثبت درست رخدادهای مربوط به تأسیس و تحوّل در حوزه، آثار اندکی در این زمینه نشر یافته است. به علاوه، همان‌ها نیز که نوشته شده است، از دقّت لازم برخوردار نبوده و با نگرش انتقادی نگاشته نشده است. مهم‌ترین عامل آن، حسّ انجام وظیفه دینی بدون ابراز و اظهار آن در پرهیز از ریا بوده که سبب شده است تا بسیاری از کوشش‌های شخصی افراد در تقویت حوزه ناشناخته بماند. در حالی که کافی بود این افراد با توجّه به آیه کریمه **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**<sup>۳</sup> با نگارش خاطرات خویش لطف پروردگار را در حقّ خود ابراز می‌کردند و آیندگان را از تلاش‌های خداپسندانه خویش واقف و آگاه می‌ساختند.

در این میان، بسته‌گریخته متونی بر جای مانده است. شاید ارجمندترین آن‌ها کتاب پراج **آثارالحجّه** اثر مرحوم حجّت الاسلام والمسلمین محمد شریف رازی (متوفای ۱۳۷۹/۱/۲۵ / ۸ محرم ۱۴۲۱) می‌باشد که از معدود نویسندگانی بود که در چند ماهه اخیر به تاریخ و تراجم اهمیت داده و با نگارش این اثر و نیز کتاب **گنجینه دانشمندان** و آثار دیگر، حجم قابل توجّه‌ای از معلوماتی را که می‌توان بر

---

<sup>۱</sup> . متن‌های هفتگانه ای که در پی خواهد آمد، در سال ۱۳۸۰ و در آستانه هشتاد سالگی حوزه قم، تحت همین عنوان، یعنی برگ هایی از تاریخ حوزه علمیه قم توسط نویسنده این سطور انتشار یافت که بدلیل اهمیت آن و ارتباطش با این موضوع، عیناً در اینجا درج می‌شود. آن کتاب توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده بود. طبیعی است که پس از این متن‌ها، مجدداً، مقالات تازه تألیف شده، در ادامه و در همین مجموعه آمده است. مقدمه ای را هم که در اینجا ملاحظه می‌کنید، همان است

که سال ۱۳۸۰ نوشتم.

<sup>۲</sup> . استاد دانشگاه تهران.

<sup>۳</sup> . سوره ضحی، آیه ۱۱.

اساس آن‌ها کارهای پژوهشی بهتری کرد، در اختیار ما گذاشته است. بدون تردید کتاب آثار الحجّه اثری ماندگار و منحصر و درجه اول در تاریخ حوزه علمیه قم خواهد بود. رحمة الله عليه.

هم‌چنین طی سال‌های اخیر مصاحبه‌های فراوانی با برخی از بازماندگان نسل نخست تربیت‌شدگان حوزه علمیه صورت گرفت که منبعی با ارزش برای شناخت برای تدوین تاریخ حوزه علمیه قم است. مجله حوزه در این راه پیشگام بود و پس از آن مجله یاد به همین مناسبت و نیز به جهت ثبت تاریخ انقلاب اسلامی مصاحبه‌هایی ترتیب داد که می‌تواند منبعی برای نگارش اثری تفصیلی درباره حوزه علمیه قم باشد.

در کنار این مطالب، مقالات پراکنده‌ای در این زمینه وجود دارد که در روزگاران مختلف، در مطبوعات انتشار یافته است. برخی از این گزارش‌ها که در مطبوعات روزگاران گذشته انتشار یافته، به رغم آن که برخی مطالبش تکراری می‌نماید، حاوی نکات تازه است. مهم آن است که فضای حاکم بر آن‌ها، فضای همان روزگار است و به همین دلیل واقع‌نمایی آن بیشتر است.

در روزهایی که مشغول نگارش کتاب جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷ بودم، به چندین گزارش در ارتباط با حوزه علمیه قم که در مطبوعات دهه ۲۰ و ۳۰ چاپ شده بود، برخورد کردم. گزارش‌های مزبور توسط کسانی نوشته شده بود که حوزه علمیه قم را از نزدیک مشاهده کرده و نکاتی را یادآور شده بودند. روشن بود که گردآوری و چاپ آن‌ها در یک مجموعه می‌توانست برای شناخت تاریخ حوزه علمیه مؤثر باشد. این گزارش‌ها در نشریاتی مانند آیین اسلام، پرچم اسلام و خواندنی‌ها به چاپ رسیده و زاویه دید هرکدام از آن‌ها متفاوت است.

مفصل‌ترین آن‌ها سفرنامه حاج مهدی سراج انصاری (م ۱۳۴۱ ش) روحانی روشن‌بین و چهره مطبوعاتی و فرهیخته دو دهه بیست و سی است که به مدّت بیست سال در عرصه مطبوعات دینی قلم زده و به دفاع از دین، انتقال معارف دینی به مردم و مبارزه با انحرافات فکری - مذهبی پرداخته است.<sup>۱</sup> وی در مدّت هفتاد و دو روز اقامتش در قم، شهریور تا آبان سال ۱۳۳۳ شرحی از وضعیّت حوزه علمیه، با تأکید بر بیان نواقص آن ارایه کرده و به حق دریافته است که حوزه علمیه، آینده تابناکی دارد. وی در این نوشته به معرّفی ابعاد مختلف شخصیت آیت‌الله بروجردی و خدمات علمی و عمرانی ایشان پرداخته و در ضمن، دیدگاه‌های اصلاحی خود در اصلاح وضعیّت درسی و تحصیلی قم بیان کرده است.

این تلاش ناچیز را به روح مرحوم محمد شریف رازی، نخستین تاریخ‌نگار حوزه علمیه قم، تقدیم می‌دارم.

رسول جعفریان

اردیبهشت ۱۳۸۰

<sup>۱</sup> شرح فعالیت‌های این مرد دانشمند را در کتاب جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ۱۳۲۰-۱۳۵۷ بیان کرده‌ام. به همین دلیل آن مطالب را در این جا تکرار نمی‌کنم.



## دو گزارش از نشریه آیین اسلام

### ۱ - تاریخ تأسیس آخرین حوزه علمیه قم<sup>۱</sup>

تاریخ تأسیس آخرین حوزه علمیه قم به سال ۱۳۳۶ ق و مؤسس نخست<sup>۲</sup> حضرت آیت الله آقای آقا میرزا محمد فیض و مکمل آن حضرت آیت الله فقیه الحاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی است. تفصیل مجمل آن که آیت الله فیض در سال ۱۳۳۳ ق از سامره به قم مراجعت و در سال ۱۳۳۶ ق در مدرسه فیضیه و دارالشفاء که اغلب حجراتش انبار بقال و علّاف و سوخت‌دان حَمّام گردیده، منزلگه غربا و دارالمساکین گشته، اطاق‌های بزرگ فوقانی آن قهوه‌خانه عمومی و بالاخانه‌های کوچکش تفریح‌گاه برخی محترمین آلوده به افیون شده بود، تدریجاً از ید غاصبین انتزاع نموده، به تعمیر اساسی آن‌ها همت گمارده، همه را مسکن اهل علم گردانیده، کلیه طلاب را راتبه و حقوق و کتاب می‌رسانید و حتی به مناسبت تأسیس این حوزه به افتخار معظم له از ناحیه فقیه سعید حضرت آقای آقا سید محمدباقر متولی‌باشی در روز عید غدیر سال ۱۳۳۶ ق در صحن عتیق قم، چراغانی و جشن بسیار باشکوهی منعقد و در آن جشن، بیشتر از پنج هزار تن از طبقات مختلفه اهالی شهر و تمامی روحانیون و طلاب شرکت کردند.

و در سال ۱۳۴۰ آیت الله فیض برای بسط دایره علوم و بسط فرهنگ اسلامی و توسعه این تشکیلات، خود را به استعانت دیگران نیازمند دیده، در نتیجه، از حضرت آیت الله حائری یزدی که تا آن وقت در شهر اراک متوقف بودند، برای هجرت به قم، کتباً دعوت نموده، سپس حجت الاسلام آقای حاج میرزا سید حسن برقی را که اینک یکی از ائمه جماعت صحن بزرگ قم می‌باشد، به اراک فرستاده، دعوت قبلی

<sup>۱</sup> از آیین اسلام، س ۴، ش ۷، خرداد ۱۳۲۶. این گزارش در امتداد گزارش کوتاهی است که تحت عنوان تاریخ تأسیس حوزه علمیه قم در مجله آیین اسلام سال چهارم چاپ شده است. بخش‌های قبلی آن فاقد ارزش علمی بود، اما این بخش به مناسبت نکات تازه‌ای که در آن بود، برای چاپ انتخاب شد. شاید مهم‌ترین نکته همین باشد که در واقع می‌بایست آیت الله فیض را نیز به عنوان مؤسس اولیه حوزه علمیه قم مطرح کرد. این نکته قابل تأملی است. طبعاً نویسنده مقاله نامش در مجله نیامده است.

اما نشریه پراچ «آیین اسلام» با مدیریت نصرت‌الله نوریانی و با همکاری نزدیک حاج سراج انصاری در سال ۱۳۲۳ ش آغاز به انتشار کرد و طی سال‌ها انتشار خود، خدمات شایانی در جهت ترویج اندیشه‌های دینی و جلوگیری از انحراف به انجام رساند. درباره آن بنگرید به: جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی-سیاسی (۱۳۲۰-۱۳۵۷) ص ۷۳-۸۰.

<sup>۲</sup> این نکته که تعبیر مؤسس نخست در باره مرحوم فیض بکار رود، اندکی بعد مورد مناقشه قرار گرفت و دیگران از آنها نپذیرفتند. در این باره در جلد اول صد سالگی در مقاله گزارش دیوان فردوس، مطالبی آوردم. به نظرم این تعبیر را نباید در باره مرحوم فیض بکار برد، هر چند ایشان کاری را شروع کرده اما اگر حاج شیخ نیامده بود، طبعاً اتفاق خاصی که همان تأسیس حوزه است نمی افتاد. (یادداشت ۱۴۰۱/۱/۸).

## ۵۲۰ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

خود را به اعزام نام برده مؤکده ساخته، بالاخره آیت الله فقیه به فاصله چند روز قبل از پایان سال ۱۳۰۰ خورشیدی مطابق سال ۱۳۴۰ قمری از اراک به قم هجرت نموده، در این شهر رحل اقامت بيفکند که جمله «حاج شیخ عبدالکریم» برابر ۱۲۹۹<sup>۱</sup> و جمله «حاج شیخ عبدالکریم حائری» برابر ۱۳۴۰ ق مآده تاریخ شمسی و قمری این هجرت می باشد.

و البتّه با ورود آیت الله حائری و شاخص گشتن ایشان در قم، روز به روز بر رونق و عظمت این حوزه افزون گشته، دارای یک هزار طلبه محصل گردیده، تا جایی که با حوزه علمیه نجف اشرف که از زمان شیخ طوسی برقرار بوده، سر همسری برداشت و پس از رحلت آیت الله حائری به سال ۱۳۵۵ نه تنها از رونق و صفای حوزه کاسته نشد بلکه روز به روز بر عظمت و زیب و زینت و فایده آن افزون گشته، دارای بیش از یک هزار و پانصد تن فاضل دانشمند و فقیه و حکیم و ادیب و گوینده می باشد.

و بحمدالله با تشریف فرمایی حضرت آیت الله حاج آقا حسین بروجردی در چهاردهم محرم ۱۳۶۳ این حوزه، بیش از پیش مایه امیدواری شیعیان جهان گردیده. امید است با بقای حسّ حسن تفاهم در میانه زمامداران حوزه و تقدیر حق شناسی از زحمات و متاعب زیادی که هریک از نام بردگان در تأسیس و حفظ این حوزه تحمّل فرموده اند، روز به روز بر اهمّیت و فایده آن افزوده گردد.

## ۲ - جشن افتتاح مدرسه حجّتیّه<sup>۲</sup>

چون از چندین سال قبل که صیت عظمت و شهرت علمی حوزه مقدّسه علمیه قم در اطراف و اکناف منتشر و در جامعه شیعه طنین انداز گردید، محصلین با همّت و صاحبان قریحه علمی برای فراگرفتن علوم و معارف دینی و تحصیل کمالات انسانی رهسپار این حوزه علمیه شده تا تحت تعلیم و تربیت استادان حاذق روحانیّت بهره مند و کامیاب شوند، فلذا عدّه طلاب رو به فزونی نهاده و تمام مدارس معموره قم مملو و با مضیقّه و مشقّت زیاد [در آن ها] سکونت می کردند.

بنابراین حضرت رییس المّله والدّین آیت الله العظمی آقای آسید محمد حجّت کوه کمره ای تبریزی - ادام الله ظلّه العالی - که همیشه در تمام جهات و شؤون استراحت و آسایش و تعلیم و تربیت علمی و عملی شاگردان با استعداد این کانون علم جدّیت بسزایی داشته و هممّ عالیّه خودشان را در این باره مصروف کرده اند و پس از رحلت مؤسس این حوزه مقدّسه، مرحوم حضرت آیت الله حائری - طاب ثراه - زحمات طاقت فرسای حوزه را در عهده داشتند، اینک در نظر گرفته اند که به جهت سکناى طلاب، مدرسه ای که تا اندازه ای لایق حال و رفع احتیاج شود، تهیّه نمایند.

<sup>۱</sup> . البته درست آن ۱۳۰۰ آن هم روزهای آخر است و در حقیقت، حاج شیخ، پس از حرکت از اراک و طی سه روز راه، روزهای اول فروردین ۱۳۰۱ در قم استقرار یافته است.

<sup>۲</sup> . این گزارش هم در همان شماره آیین اسلام یعنی شماره هفتم سال چهارم، ص ۱۰ به چاپ رسیده است.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۲۱

تا آن‌که در سه سال قبل عمارت نایب‌السلطنه را به جهت مدرسه و به نیت این منظور مقدّس خریداری فرموده و ۲۶ حجره نظیف در عمارت مزبور ترتیب و عده‌ای از طلاب را در آن‌ها سکونت داده؛ ولی باز آن ساختمان وافی نشده و آن طوری که می‌بایست کفایت ننموده و رفع احتیاجات را کما هو حقّه نکرده و در اثر زیادشدن طلاب و محصلین [در امر] سکونت شاکی و در مضیقه بودند که هر حجره‌ای از حجرات مدارس قم سه چهار نفر و در بعضی پنج شش نفر سکونت می‌نمودند و غالباً طلاب مجرّد در خانه‌های شهر منزلی اجاره می‌کردند و با کرایه گزاف و محظورات زیاد. اخیراً منازل هم ضیق و پیداکردن منزل حتی یک اطاق اسباب زحمت شده و این فشار و مضیقه آقایان طلاب موجب نگرانی و تشویش خاطر آقایان اساتید و رؤسای محترم حوزه علمیه گردید.

به ناچار حضرت آیت‌الله معظّم له تصمیم گرفتند که مدرسه‌ای جداگانه تأسیس شود که در رفع احتیاجات طلاب کافی و شکایت‌های آن‌ها را برطرف سازد. به همین منظور و مقصد پاک، چند هزار متر زمین متصل به همان عمارت نامبرده خریداری فرموده و دو هزار و چهارصد و پنجاه و شش متر از اراضی متعلّقه به آستانه مقدّسه معصومیه (س) به عنوان اجاره صد ساله استیجار فرمودند که طبق نقشه معین، بنای مدرسه‌ای مجلّل و باشکوهی شود که مشتمل بر وسایل آسایش و رفاهیت ساکنین و کفایت جهات لازمه فردی و جمعی محصلین باشد و موافق حفظ الصحّه و جریان هوای آزاد و نور لازم و نداشتن رطوبت و دارای حجرات دو مرتبه فوقانی و تحتانی و ساختمان دورو و سالن و سرداب و زیرزمین‌های متعدّد و فضای وسیع و باصفا و مشتمل بر مدرسه و مسجد و کتابخانه و آب‌انبار عمومی و سایر لوازم فراخور حال آقایان طلاب و بعضی جهات مورد استفاده عموم باشد.

ولی به واسطه پیش‌آمدها و حوادث و اوضاع جهانی، این نظریه در بوته تعویق مانده بود تا اینک خوشبختانه در این هنگام جای بسی مسرت و شادمانی است که روز ۲۰ جمادی الثانیه ۱۳۶۶ ق (۱۳۲۶ ق) که روز تولّد حضرت صدیقه کبری - سلام الله علیها - بود، مجلس جشن مفصل و با عظمت به منظور افتتاح ساختمان جدید مرگّب از رجال علم و دانش و حضرات آیات الله عظام و استادان حوزه علمیه و علمای اعلام و بزرگان و اشخاص باایمان تشکیل یافت که شروع به ساختمان آن مدرسه مبارکه گردد و موجب سرور فوق‌العاده عمومی فراهم سازد.

امیدواریم با توفیقات ربّانی، به این زودی‌ها به واسطه اختتام این ساختمان با میمنت، این مسرت افتتاح به مسرت اختتام مقرون گردد. البتّه پرواضح و روشن است که حضرات متدبّین و اهل خیر و صلاح می‌توانند شرکت در این اساس امر خیر نموده و بهره‌مند شوند و حضرت معظّم له در نظر گرفته‌اند که اختیار بنا و ساختمان را طبق نقشه معینه به خود شرکت‌کنندگان واگذار نمایند که هرکس می‌تواند با نظریه خود قسمتی از بنا را متکفّل و عهده‌دار شود. حتی نیز اگر کسی بخواهد یک حجره را متعهّد باشد، در اختیار گذاشته می‌شود و می‌تواند طبق میل خود متکفّل بنای آن باشد.

به جهت تیمن و تبرک اولین کلنگ فضیلت را خود حضرت آیت الله با کف با کفایت و دست با میمنت خود زدند. با آن وقار و متانت علمی که پرچم علم و فقاہت دامن نورانی خود را برافراشته و در واقع، مصداق علم، بنای سازمان علمی را گذاشت. از حضرت احدیت -جلت عظمتہ- موفقیت این مرد بزرگ و قائد علمی را مسألت می‌نماییم که به انجام این خدمت و اتمام این منظور مقدس موفق شوند تا موجب آسودگی و رفاهیت صدها نفر از محصلین گردد. ان شاء الله تعالی در زیر نظر آن مرد با کفایت و وقار از حیث تنظیمات و نظافت داخلی و خارجی و انتظامات تحصیلی و تربیتی تحت نظر و نسق خاصی اداره شود که موجب افتخار روحانیت و سرفرازی عالم تشیع و دیانت گردد.

۲

### مسیر روحانیت در قم

سید علی محمد دهکردی<sup>۱</sup>

این بنده سید علی محمد دهکردی اهل و ساکن اصفهان در سفری که برای زیارت مشهد مقدس حضرت ثامن الحجج عازم هستم، در سر راه خود، چند روزی هم در دارالعلم قم اقامت داشتم. اینک نتیجه مطالعات و بررسی و تحقیقات خویش را در چند سطر تلخیص کرده از لحاظ خوانندگان محترم می‌گذرانم تا در اطراف آن به بحث پرداخته و راه اصلاح آن را جستجو فرمایید:

۱. شهر قم یک شهر روحانی و مرکز اهل علم و دارای بیش از هفتاد و پنج هزار سکنه و از نظر مشهذیت مورد توجه شیعیان و از لحاظ موقعیت هم به واسطه عبور راه‌های سرتاسری و خط آهن حایز کمال اهمیت است.

۲. قبه و بارگاه حضرت فاطمه معصومه بنت امام موسی الکاظم (ع) در ساحل رودخانه، مرکب از سه صحن و ایوان‌های مجلل طلا و کاشی و آینه و گنبد طلا و گلدسته‌های مرتفع از دور خیلی جالب توجه و بر عظمت شهر قم ده چندان بیفزوده است.

۳. حوزه جلیله قم اکنون بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی اسلامی جهان و مرکب از ده هزار نفر طلبه شاغل است که به واسطه کمی مدارس از جهت مسکن در زحمت و مشقت می‌باشد.

۴. مدارس قدیمه این شهر عبارت است از مدرسه فیضیه و مدرسه دارالشفاء و مدرسه مهدی‌قلی خان و مدرسه حاج ملا محمد صادق و مدرسه رضویه و مدرسه حاجی سید صادق و مدرسه جانی خان و

۱. از آیین اسلام، س ۴، ش ۱۳ (مرداد ۱۳۲۶).

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۲۳

مدرسه پارک نایب السلطنه<sup>۱</sup> و در آن میانه مدرسه فیضیه بزرگ و دارای یکصد حجره تحتانی و فوقانی می‌باشد.

۵. چیزی که بیش از پیش بر عظمت روحانیت قم افزوده است، این است که پس از فوت آیت‌الله اصفهانی، مرکز تقلید شیعه هم از نجف به قم منتقل و امروزه کلیه مراجع تقلید شیعیان جهان در این شهر متمرکز می‌باشند و توجه تمام کشورهای اسلامی هم به قم منعطف و دیده قاطبه شیعیان جهان به طرف قم گشوده شده، همه و همه بدان توجه داشته، بوی گل دیانت و معالم شریعت را از این گلستان محمدی و بوستان علوی استشمام می‌کنند. و با چنین موقعیتی که نصیب روحانیت قم گردیده، نه بر تعداد مدارسش افزوده شده و نه تشکیلاتش وسیع تر گشته و نه در وضع آن تغییری راه یافته و نه اصلاحاتی در آن به عمل آمده است. و با این عرض و طول بهره‌اش برای عالم تشیع بسیار محدود و حداقل استفاده را هم می‌بخشد که این... خلاف انتظار است.

۶. مراجع تقلید بزرگ عبارتند از حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی و حضرت آیت‌الله الکبری آقای آقا میرزا محمد فیض قمی و حضرت آیت‌الله آقای آقا سید محمد حجت کوه‌کمری تبریزی که در رأس حوزه علمیه قرار داشته، راتبه و حقوق می‌دهند و جز ایشان علمای بزرگ دیگری هم در قم هستند که دارای شخصیت و شاخصیت می‌باشند.

۷. مدرّسین حوزه در فقه و اصول و ادبیات در حدود پنجاه نفرند که از میان فضلا و دانشمندان برگزیده شده‌اند و تنها مدرّس حدیث و تفسیر و حکمت و عرفان در قم نیست و یا خیلی کم و در حکم صفر است.

۸. در حوزه علمیه، مبلّغین و خطبای چندی وجود دارند که در صدر ایشان آقای آقامیرزا محمدتقی اشراقی<sup>۲</sup> [متوفای ۲۵ رمضان ۱۳۶۸ ق، ۳۱ تیر ۱۳۲۸ ش] در خطابه و آقای حاج شیخ مرتضی انصاری در حدیث قرار گرفته‌اند.

۹. نشریه<sup>۳</sup> حوزه علمیه برخلاف انتظار خیلی محدود است. گویی از تأثیر قلم در این عصر غفلت دارند که این امر مهم را سرسری تلقی نموده، نسبت به ازدیاد آن، همّت نمی‌گمارند و نویسندگان حوزه از سه نفر تجاوز نمی‌نمایند که در رأس ایشان نویسنده توانا و دانشمند آقای میرزا عباس فیض قرار دارد و نامبرده قریب پنجاه جلد کتاب تألیف نموده که برخی از آن‌ها در قم به طبع رسیده است.

<sup>۱</sup>. گویا مقصود مدرسه جدید التّاسیس آیت‌الله حجت است.

<sup>۲</sup>. شرح حالش را بنگرید در: آثار الحجّة، ج ۱، صص ۱۳۶-۱۳۵. فرزندش آقا شهاب اشراقی داماد امام خمینی -رحمة الله علیهما- بود.

<sup>۳</sup>. مقصود انتشارات است.

## ۵۲۴ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

۱۰. چاپخانه در قم فقط یکی است که آن هم ناقص است، در صورتی که در نجف هفت چاپخانه کامل وجود دارد. و متأسفانه زمامداران حوزه قم هم در اندیشه تکمیل آن نیستند؛ زیرا نشریه حوزه جز رسایل عملیه نمی‌باشد.

۱۱. در اعزاز مبلغ و اهل علم به ولایات تهی از علم، از طرف زمامداران حوزه هیچ‌گونه دقت و مراقبتی نمی‌شود. در صورتی که غالب شهرها از یک نفر پیشوا خالی است تا چه رسد به قصبات و دهات؛ و معلوم نیست این آقایان را برای کجا تربیت می‌کند و چه زمانی برای ترویج دین به خارج می‌فرستند و گرنه برای یک عمر در گوشه مدرسه زیستن و در همان جا جان دادن چه اثری مترتب است؟

۱۲. هر یک از مراجع اطرفیانی دارند که در تمام ساعات دور مجلس نشسته‌اند و به تازه‌وارد از راه دور رسیده، راه نمی‌دهند. و معلوم نیست که مردم در کجا و چه وقت می‌توانند درد خود را از ایشان درمان نمایند و عرایض خود را به ایشان برسانند! امید است که این ندیمان در افکار و اندیشه‌های مراجع رخنه نکنند و در آرا و عقاید ایشان تأثیر نداشته باشند که عموماً مغرض و غالباً خطرناک‌اند.

۳

### جشن غدیر در دارالعلم قم<sup>۱</sup>

حوزه علمیه قم مانند دانشگاه‌های دنیا، دستگاه‌های عریض و طویل ندارد. عمارات چند طبقه، سالن مطالعه، لابراتوار آزمایش نداشته و اغلب محصلین آن صدها فرسنگ! از فامیل دور و در حجراتی اغلب مرطوب و تاریک مشغول تحصیل دانش می‌باشند. این محصلین هزینه زندگی کافی ندارند. هوای محیط برای آن‌ها سازگار نیست. وسایل زندگی آن‌ها منحصر به یک دست رختخواب و یک قطعه زیلو و یک چراغ طبخ می‌باشد. از حیث مادیات فوق‌العاده در مضیقه، معذک با تمام موانع مادی، با شوق و ولع مخصوصی مشغول فراگرفتن علوم دین و دانش می‌باشند. پیش از طلوع آفتاب تا مقارن نیمه شب، مشغول مطالعه و تحصیل و مباحثه می‌باشند. اساتید حوزه‌های علمیه هر یک با یک دنیا عشق و محبت به تربیت این سربازان روحانی مشغول‌اند.

علمی که در این حوزه‌ها تدریس می‌شود، عبارت است از: صرف و نحو، منطق، کلام، فلسفه، معانی بیان، علم حدیث، رجال، تفسیر، حکمت، فقه و اصول.

<sup>۱</sup> از نشریه پرچم اسلام، س ۲، آبان ۱۳۲۶، ص ۲. گزارشی هم از وضعیت حوزه علمیه مشهد در پرچم اسلام سال سوم، ش ۱۳ درج شده و ضمن آن گفته شده است که در این وقت تیرماه ۱۳۲۷ هفتصد طلبه در این شهر به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۲۵

در این دانشگاه، به هیچ وجه سیاست دخالت ندارد. مرام‌های سیاسی و دسته‌بندی‌های حزبی در متخیله هیچ‌یک از محصلین خطور هم نمی‌کند. این دانشجویان مفتخرند که رجال اسلامی از همین مکتب‌ها و حوزه‌ها به جامعه تحویل شده است.

آموزگاران زبردست جامعه اسلامی، مانند ابوعلی سینا، فارابی، شیخ بهایی، از این مکتب بیرون آمده‌اند، این سربازان بی‌مزد که برای استقلال کشور بی‌اندازه مفید می‌باشند، هدفی جز تعلیم خداشناسی و تهذیب اخلاق و زنده‌کردن حسّ ناموس‌پرستی ندارند.

### مدّرسین قم

مدّرسین قم به چند دسته تقسیم می‌شوند. آموزگاران مقدّمات، معلّمین دروس سطح، اساتید و مدّرسین درس خارج. اما مدّرسین:

۱. حضرت آیت الله العظمی بروجردی - فقه و اصول. تدریس فقه در صحن و اصول (در مدرسه فیضیه).
۲. آیت الله خوانساری - تدریس فقه و اصول (در مدرسه فیضیه).
۳. آیت الله حجّت - تدریس فقه و اصول (در مدرسه فیضیه).
۴. آیت الله صدر - تدریس فقه و اصول (در مدرسه فیضیه).
۵. حجّت الاسلام آقا نجفی - تدریس فقه و اصول (در صحن کهنه).
۶. حجّت الاسلام فیض - تدریس فقه (در مسجد امام).

درس حکمت: درس حکمت به وسیله حجّت الاسلام آقای حاج آقا روح الله خمینی و حجّت الاسلام آقای حاج آقا روح الله خرم‌آبادی تدریس می‌شود.

تفسیر: تفسیر به وسیله حجّت الاسلام آقای اشراقی و حجّت الاسلام آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی تدریس می‌شود.

### مدارس قم

مدارس دینی قم که اکنون از متجاوز از ۲۰۰۰ نفر طلاب علوم دینی در آن مشغول تحصیل می‌باشند، به قرار زیر است:

۱. مدرسه فیضیه (یکی از بزرگ‌ترین مدارس علوم دینی و افتخار عالم تشیع است).
۲. دارالشفاء.
۳. حجّتیّه (که تحت نظر آیت الله حجّت اداره می‌شود).
۴. مدرسه خان.
۵. مدرسه رضویه.

## ۵۲۶ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

۶. مدرسه حاج ملاً محمد صادق.
۷. مدرسه حاج سیّد صادق.
۸. مدرسه ستیه.
۹. مدرسه جانی خان.

چنان که اشاره شد، طّالّاب علوم دینیّه متجاوز از دو هزار نفر در این کانون علم و دانش و در شهرستان دارالعلم قم تحت نظر مدرّسین و اساتید عالی مقام مشغول تحصیل و همه ساله از این دانشگاه بزرگ اسلامی چندین نفر مبلّغ عالی مقام و مجتهدین دانشمند به اطراف و اکناف کشور به منظور هدایت مردم به توحید و خداپرستی و یکتاشناسی و دین‌داری رهسپار می‌شوند. اینان به وسیله حربه دین با فساد اخلاق در جامعه مبارزه نموده، دزدی و خیانت، قماربازی و باده‌نوشی، وطن‌فروشی و هزار گونه مفاسد اخلاقی دیگر را از بین می‌برند. متأسّفانه از این سربازان غیور وطن‌دوست پشتیبانی نمی‌شود، به قسمی که هنوز هم از نور برق محروم‌اند و شب‌ها با چراغ نفت به زحمت مشغول مطالعه می‌باشند. اگر می‌خواهد به وضع زندگی آنان بهتر آشنا شوید، از نزدیک با برادران دینی غیور ما تماس حاصل کنید.

حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله حجّت و سایر آقایان حجج اسلام با یک دنیا عشق و علاقه، شب و روز در امر معیشت و تحصیل این ۲۰۰۰ نفر مجاهدین اسلامی می‌کوشند. حجّت الاسلام آقای اشراقی که از معارف خواهان نامی و از فرهنگ دوستان مشهور حوزه علمیه قم می‌باشند، علاوه بر تدریس علم تفسیر با مهر و محبّت پدران با دلسوزی‌های قابل تقدیری، به امور محصلین رسیدگی نموده و به خدمات فرهنگی خود در این کانون دانش شب و روز سرگرم و به رتق و فتق امور محصلین با عشق و علاقه بی‌حدّی مشغول است.

### محضر آیت‌الله بروجردی

شب و روز عید غدیر که به افتخار زیارت حضرت آیت‌الله بروجردی نایل شدم، این مرد علم و دین و تقوا در عین شیوختی و خستگی، نور ایمان و عشق به ترویج دین، از جبینش ساطع و لامع، ورد زبانش دین اسلام و شریعت حضرت خیرالانام بود و به طوری که استنباط شد، بحمدالله روزنامه پرچم اسلام در ظرف یک سال و نیم انتشار خود، جلب توجّه حضرت آیت‌الله بروجردی و سایر حجج اسلام را نموده است.<sup>۱</sup>

با قلبی سرشار از مهر و محبّت محصلین علوم دینی و تشکّر از عواطف حجج اسلام، حوزه علمیه قم را ترک گفته، بزرگ‌ترین و بهترین مشوّق کارکنان روزنامه پرچم اسلام همین توجّه مراجع تقلید و

<sup>۱</sup> . نشریه پرچم اسلام از بهمن ۱۳۲۴ شروع با مدیریت سیّد عبدالکریم فقیهی شیرازی شروع به انتشار کرد. درباره آن بنگرید: جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی (۱۳۲۰-۱۳۵۷) چاپ دوم، صص ۸۲-۸۱.



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۲۷

حوزه‌های علمیه است. امیدواریم در ظلّ حمایت و در پناه ولی عصر -عجل الله تعالی فرجه-، رجال نامی اسلامی ما بیش از پیش موفق در امر ترویج دین شوند. به تدریج مناظره حوزه علمیه قم و گراور حضرت آیات‌الله ان شاء الله در این نشریه دینی منعکس خواهد شد.

### ۴

#### عاشورای قم و اوضاع حوزه علمیه قم<sup>۱</sup>

روز تاسوعا یک ساعت بعد از ظهر وارد قم شده و هنگامه بزرگی در این زمین مقدّس مشاهده نمودم. از ایستگاه راه‌آهن تا صحن، جمعیت زیادی نظر مرا جلب نمود که همه در حال عزا و برای اقامه ماتم به این شهر کوچک رهسپار بودند. این جمعیت کسانی بودند که از تهران و اصفهان و کاشان و اراک و سایر شهرستان‌ها به منظور عزاداری آمده بودند. به طوری که گفته می‌شود، از پنجاه سال به این طرف، یک چنین جمعیتی را شهر قم در خود ندیده بود. کرایه یک اتاق در شب عاشورا به هفتاد و پنج تومان رسیده بود و در آن شب عده زیادی در صحن و حرم و عده‌ای دیگر در اتوبوس‌ها خوابیدند.

روز عاشورا هنگامی که خورشید از افق طلوع نمود، از قم نو و ابرقو که دو محله‌ای است در مغرب شهر (طرف ایستگاه راه‌آهن و تهران) تا صحن و از جنوب و شمال و شرق شهر تا اطراف صحن، مردم شهر و زوّار و واردین برای گرفتن جا مانند مور و ملخ رو به صحن بزرگ سرازیر بودند. پشت‌بام‌های حرم و گلدسته‌ها حتی بالای پشت‌بام‌های مأذنه پر از جمعیت بود. به طوری که گفته می‌شد، در حدود بیست هزار نفر فقط از تهران آمده بودند. به هر حال از این مناظر عجیب، عکس‌هایی برداشته شد.

من بسیار مایل بودم که قمه‌زن‌های قم را مشاهده نموده و از آن‌ها نیز عکسی بردارم؛ ولی پس از دوندگی‌های زیاد بالاخره مرا به یک خانه‌ای بردند که صاحب آن خانه قمه زده بود و مشغول شستن سر و صورت خود بود و موفق نشدم که در حال قمه زدن عکسی از او بردارم.

فوراً برگشتم به طرف صحن، دیدم هنگامه عجیبی برپاست. دسته‌های عزا پشت سر هم از درب شمالی صحن بزرگ وارد صحن شده و از درب جنوب بیرون می‌روند. این دسته‌ها از انواع و اقسام شبیه‌ها و نعش‌ها و زنجیرزن‌ها و سینه‌زن‌ها تشکیل شده بود و من از این مناظر عکس‌های متعددی گرفتم. جلو هر دسته یک پرچم مرتب بود که نام آن هیئت در آن پرچم نوشته شده بود. پس از مطالعه دو ساعته و عکس برداری از آن‌ها، ساعت ده صبح به طرف مدرسه فیضیه که مجلس عزایی از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی منعقد شده بود و هیئت علمیه در آن مجلس برای تشکیل دسته عزا حضور به هم رسانیده بودند، رهسپار شدم. هنگامی رسیدم که خطیب شهیر قم آقای اشراقی بالای منبر مشغول سخنرانی بود. چندین

<sup>۱</sup>. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۰ (آذر ۱۳۲۶) نویسنده این گزارش مخبر نشریه آیین اسلام بوده که نامش قید نشده است.

عکس از آن مجلس برداشته شد. سپس ساعت ده و نیم، جمعیت انبوه هیئت علمیه به شکل دسته عزا درآمده و حضرت آیت الله بروجردی با پای برهنه و پیشانی گل آلود جلو دسته به راه افتادند. در همان مدرسه هنگام تنظیم دسته عکسی از ایشان برداشته شده، دسته هیئت علمیه از مدرسه دارالشفاء به خیابان حضرتی سابق و از خیابانی که از دست راست خیابان نامبرده به خیابان حضرتی جدید متصل می‌شود، به سوی صحن جدید رهسپار شدند و در صحن جدید از میان دسته‌های عزا عبور نموده و در سمت جنوب شرقی صحن عموماً نشسته به عزاداری مشغول شدند.

در خاتمه جناب حجّت الاسلام آقای شیخ ابوالفضل قمی دست به دعا برداشته نخست اعلیحضرت همایونی را دعا نموده و سپس دوام عزّت و سعادت دولت و ارتش شاهنشاهی را از درگاه احدیت خواستار شده؛ پس از آن حفظ و استقلال مسلمین پاکستان را از خداوند متعال مسألت نموده و مجلس خاتمه یافت. چیزی که در این دسته اهل علم بر خلاف سال‌های گذشته مایه تأسف بود، آن بود که سایر مراجع و علما و حجج اسلام قم در این دسته شرکت ننموده بودند و خط سیر آن‌ها نیز برخلاف سنوات قبل بود. به هر حال دسته‌های عزا تا ساعت چهار بعد از ظهر ادامه داشت و از چهار به آن طرف اغلب واردین به طرف محلّ خود عودت نموده و شب یازدهم جمعیت رو به قلت نهاد. روز یازدهم محرم وضع قم به حال عادی برگشت. در این جا باید ناگفته نگذارم که مواظبت مأمورین شهربانی بسیار قابل تقدیر بود؛ زیرا با همه آن جمعیت‌های بزرگ هیچ‌گونه تصادفی رخ نداد و با کمال آرامش پایان یافت.

### اوضاع حوزه علمیه قم

اما اوضاع حوزه علمیه قم نسبتاً بد به نظر نیامد. اولاً در حدود دوهزار دانشجو در آن مرکز علمی مشغول تحصیل علوم دینی هستند. ثانیاً اساتید دانا و مدرّسین توانا در تعلیم و تربیت آن دو هزار نفر کوشش می‌نمایند. دروسی که در این دانشگاه دینی تدریس می‌شود، بدین قرار است: فقه، اصول، حکمت، معقول، بیان، معانی، منطق، نحو، صرف، تفسیر، علم الحدیث، رجال و داریه و بالاخره کلیه علوم دینی مقدّس اسلام مؤثّرند، در این دانشگاه تدریس می‌شود.

اما مدرّسین درجه اول که به درس خارج اشتغال دارند و سطح معلومات کسانی را از سطوح فارغ شده‌اند، بالا برده و به درجه اجتهاد می‌رسانند، عبارت از پنج نفرند که هر یک از آن‌ها صاحب رساله می‌باشند. چیزی که در این جا برای من دشوار است، نوشتن اسامی آنان است. زیرا چنین احساس کردم که بعضی از کوتاه‌فکران تقدّم و تأخّر را در نوشتن اسامی مدار تقدّم و تأخّر حقیقی می‌دانند.

اکنون که می‌خواهم گزارش خود را به آن اداره تقدیم نمایم، متحیرم که کدام یک را مقدّم و کدام را مؤخّر بنویسم تا توهم فوق صورت نگردد چه اصولاً غیر ممکن است که همه را در اول بنویسم و محال است که هنگام شمردن معدودات، سلسله مراتب عدد ملحوظ نیفتد. به هر حال ما در این شمردن جز

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۲۹

بیان مقصود غرضی نداریم.

این اساتید بزرگ عبارتند از:

۱. آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی که صبح‌ها در صحن بزرگ، فقه اسلامی را و در مدرسه فیضیه عصرها اصول فقه را تدریس می‌فرمایند.
۲. آیت‌الله حجت صبح‌ها در صحن بزرگ به تدریس فقه و عصرها در مدرسه حجتیه<sup>۱</sup> به درس اصول اشتغال دارند.
۳. آیت‌الله فیض که از لحاظ سن مسن‌تر از آقایان دیگر می‌باشد و من ایشان را یک مجتهد روشن‌فکری دیدم که در مسجد امام شب‌ها به تدریس فقه مشغول می‌باشند و علاوه جمعی از فضایی قم در دولت منزل ایشان از این مرد دانش استفاده می‌کنند.
۴. آیت‌الله صدر شب‌ها اصول و صبح‌ها فقه را در مدرسه فیضیه تدریس می‌فرمایند.
۵. آیت‌الله خوانساری صبح‌ها فقه و عصرها اصول در مدرسه فیضیه تدریس می‌فرمایند.

### مدرّسین درجه دوم

مدرّسین که در درجه دوم بوده و به درس خارج اشتغال دارند، یکی حجت الاسلام آقای آقا شیخ محمد حسن نویسی است. دیگری علامه شهیر حجت الاسلام آقای آقا نجفی است. سومی حجت الاسلام آقای آقا شیخ عباسعلی شاهرودی است.

### مدرّسین سطوح

۱. حضرت حجت الاسلام آقای آقا مرتضی فرزند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری - اعلی الله مقامه.
۲. علامه شهیر حجت الاسلام آقای آقا نجفی.
۳. حضرت حجت الاسلام آقای حاج آقا روح الله خرم‌آبادی.
۴. حضرت حجت الاسلام آقای حاج آقا روح‌الله خمینی.
۵. حضرت حجت الاسلام آقای آقا شیخ عباسعلی شاهرودی.
۶. حضرت حجت الاسلام آقای آقا میرزا اسحاق آستارایی.<sup>۲</sup>
۷. حضرت حجت الاسلام آقای میرزا محمد مجاهدی.

<sup>۱</sup> . مدرسه حجتیه را آیت‌الله حجت تأسیس نموده است؛ و اخیراً زمین‌های مجاور آن مدرسه را ابتیاع نموده و در حدود هشتصد هزار متر مربع، برای ساختن یک مدرسه بزرگ تهیه کرده است و نقشه این مدرسه را خود آیت‌الله نامبرده درست کرده و تاکنون چهار حجره مرتب ساخته شده است که من عکس آن چهار حجره را برداشته‌ام. به طوری که گفته می‌شود بنای این ساختمان بزرگ حاوی هرگونه وسایل زندگانی دانش‌جویان خواهد بود و در حدود دو میلیون تومان هزینه لازم دارد. اگر این مدرسه طبق نقشه‌ای که ریخته شده است بنا شود، با تمام دانشگاه‌های اسلامی دنیا رقابت خواهد کرد.

<sup>۲</sup> . وی مدیر اجرایی مدرسه حجتیه از زمان آیت‌الله حجت و پس از آن بوده است. بنگرید: آثار الحجّة، ج ۲، ص ۴۲.

۸. حضرت حجّت الاسلام آقای حاج سید احمد خوانساری.
۹. حضرت حجّت الاسلام آقای شیخ محمدعلی کرمانی.
۱۰. حضرت حجّت الاسلام آقای سید محمد داماد.

### وضع معاش دانشجویان اسلامی

البته اداره کردن دو هزار نفر دانشجویان با اوضاع فعلی کشور بسیار دشوار است. چیزی که هست عجبالتاً حضرت آیت الله بروجردی به این دانشجویان با ملاحظه عایله‌داری و بی‌عایله بودن از ده تومان تا شصت تومان در هر ماه پرداخت می‌نماید. و آیت الله حجّت هم به هر فردی از آنان هفت تا ده تومان نقداً و پنج من نان جنساً در هر ماه پرداخت می‌نماید. و اگر دانشجو دارای عایله باشد، به استثنای اطفال خردسال به هر یک از افراد عایله پنج من نان اضافه می‌دهند. این حقوق مرتباً هر ماهی پرداخت می‌شود و در بعضی اثنای سال اگر پول‌های فوق‌العاده برسد، ممکن است بعضی از آن‌ها مستفید شوند.

چیزی که مایه تأثر است آن است که مخارج حوزه علمیه نجف و کربلا و کاظمین و سامره نیز به عهده حوزه علمیه قم می‌باشد. باید جامعه متدینین از مساعدت به حوزه علمیه قم دریغ ننمایند و بدین وسیله دانشگاه دینی قم را توسعه دهند تا مؤسّسین آن دانشگاه بتوانند قدم‌های مؤثرتری در پیشرفت فرهنگ اسلامی بردارند.

### زندگی نامه آیت الله سید صدرالدین صدر<sup>۱</sup>

عبدالهادی حائری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. سالنامه نور دانش ۱۳۳۱ ش. آیت الله صدرالدین صدر یکی از مراجع ثلاث بودند که پس از رحلت آیت الله حائری، حوزه علمیه قم را پاسبانی و پاسداری کردند. این مقاله در سال ۱۳۳۱ ش درباره وی نشر یافته و از آن جا که اشارتی درباره حوزه علمیه دارد، در این مجموعه به چاپ رسید. آیت الله صدر در ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۳ هـ ق (۱۳۳۳ ش) درگذشت. درباره وی بنگرید: آثار الحجّة، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۱.

<sup>۲</sup>. عبدالهادی حائری از نویسندگان دوره اخیر و نویسنده دو کتاب «تشیع و مشروطیت» و «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران» (و آثار دیگر) است که شرح احوال خود را در کتاب «آن چه گذشت» به صورت داستانی تاریخی آورده است. وی در بخشی از این کتاب شرحی از چگونگی شروع فعالیت‌های فرهنگی خود با نوشتن مقالاتی در مجله حیات مسلمین (با مدیریت شیخ مصطفی رهنما) نشریه مسلمین (با مدیریت حاج سراج انصاری) و سالنامه «نور دانش» بیان کرده است. وی که از سوی فرزند آیت الله صدر -رضا یا موسی- ستایش می‌شده، به نگارش مقاله‌ای در شرح حال پدر او پرداخته که ابتدا در سالنامه نور دانش و بعدها در مجله مسلمین چاپ شده است. توضیحات خود وی را در این باب بنگرید در: آن چه گذشت، (تهران، معین، ۱۳۷۲)، ص ۹۹.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۳۱

دارای قامتی رسا و ابروانی تنگ و دیدگانی جذّاب است. ریش‌های او از فرط پیری و شکنجه روزگار مانند برف سفید شده است. اگرچه ده‌ها سال است که مستمراً در ایران به سر می‌برد، معهداً هنوز لهجه فصیح عربی خود را از دست نداده است.

قهرمان مقاله ما از صفت تکبّر بسیار متنفر و از خودنمایی بیزار است. در کوچ‌ها که پیاده راه می‌رود، هرگاه خستگی بر او مستولی شود، بدون چون و چرا در کناری نشسته و به تماشای عابرین می‌پردازد. در راه اگر شخصی با او کاری داشته باشد، بلافاصله بر جای خود ایستاده و جوابش را می‌گوید، سپس به راه خود ادامه می‌دهد. سخاوت و خوش اخلاقی او ضرب‌المثل و زهد و تقوای او مورد گواهی خاص و عام می‌باشد. هر تهی‌دست و فقیری که به خانه‌اش روی می‌آورد، چک و چک را کنار می‌گذارد؛ زیرا یقین دارد در صورتی که بتواند، از کمک به او خودداری نخواهد نمود.

بعد از فوت مرحوم آیت‌الله حائری، بسیاری از مردم ایران و عراق از او تقاضای انتشار فتاوی او را نمودند. معظم له با آن‌که از مشایخ بزرگ اجتهاد در حدیث و از بزرگ‌ترین اساتید فقه به شمار می‌رفت و عظمت فکری و قدرتش در حلّ و فصل رموز آیات و روایات نزد هیچ‌کس پوشیده نبود، ولی روح تواضع و فروتنی او مانع از صدور فتوا بود و حتی تا ۱۰-۱۲ سال پیش فتاوی ایشان انتشار نیافته بود تا بالاخره تقاضای پی در پی علما و رجال ایران و عراق، او را وادار به انتشار فتاوی خود نمود و تاکنون چندین رساله عملیه از قبیل *حاشیه بر وسیله النجاة و حاشیه بر عروة الوثقی و سفینه النجاة* از ایشان منتشر شده و بسیاری از مردم عراق و هم‌چنین اهالی جنوب و خاور و بخشی از شمال ایران مقلّد ایشان هستند.

قهرمان مقاله ما دارای امراض قلبی و سینه درد شدیدی هستند؛ به طوری که همواره شیشه‌های دارو در طاقچه‌های اطاقش چیده است و در سال گذشته، متجاوز از ۲ ماه متوالی در بیمارستان هزار تختخوابی بستری بود؛ لهذا اغلب غذاهایی که برای او معین شده است، با اغذیه معمولی متفاوت است؛ ولی فکر نکنید که این امر سبب خواهد شد که شما را در سر سفره خود راه ندهد؛ برعس در خانه او همواره باز است و اگر بدان‌جا روی آورید، شما را با آغوش باز می‌پذیرد. قهرمان مقاله ده‌ها سال است که فقط به یک زن ساخته است و آن‌چه هم فرزند دارد همه از همین عیال است و از همه عجیب‌تر این‌که بسیاری از فرزندان این مرد ۷۲ ساله را اطفالی پنج شش ساله تشکیل می‌دهند و تنها دو نفر از فرزندان، سلک اجدادی خود را از دست نداده‌اند.

قهرمان مقاله ما یعنی حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج سیّد صدرالدین، علاوه بر علوّ مقام علمی، دارای نسبی عالی و خاندانی اصیل و بزرگوار است. اکثر علمای نامی جبل عامل از قبیل شیخ حرّ عاملی بدین خانواده منسوب‌اند! مرحوم علامه کبیر حاج سیّد اسماعیل صدر که از فقهای نامی و برجسته عصر خود به شمار می‌رفت و مرحوم سیّد صدرالدین عاملی مشهور به صدر اصفهانی که بی‌نیاز از معرفّی می‌باشند، پدر و جدّ او محسوب می‌شوند. و خلاصه چندین قرن به این طرف، کلّیه افراد این سلسله

شریف النَّسب، از شخصیت‌های نامی و برجسته بوده و هر یک مقامی بس عالی را از علوم و فنون و اجتهاد، احراز و به نوبه خود خدمات شایسته‌ای را به عالم دین و دانش نموده و آثار بی‌نظیر و گران‌بهایی از خود به یادگار نهاده‌اند.

خانواده آیت‌الله صدر، از نظر اتصال نسبشان به حضرت موسی کاظم، به موسوی مشهور بوده‌اند؛ ولی چون جدّ ایشان به صدرالدین موسوم شده، لذا کلیه افراد طایفه ایشان به احترام آن بزرگ‌مرد خود را ملقب به صدر نمودند.

اکنون سؤال پیش خواهد آمد که در حالی که طایفه مزبور از اعراب جبل عامل هستند، به چه علت صدرالدین عاملی به صدر اصفهانی نیز شهرت داشته است؟ پاسخ این سؤال دیگر از عهده من خارج است و بایستی از خود آیت‌الله توضیح خواست:

«جدم مرحوم سید صدرالدین عاملی داماد مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء، در موقع مراجعت از مشهد، چند روزی در تهران متوقف شد و دید و بازدیدی بین آن مرحوم و پادشاه وقت فتحعلی‌شاه قاجار به عمل آمد. مرحوم کاشف الغطاء، در ضمن ملاقات خود با شاه، وی به دخالت در یک قسمت از امور شرعی که از وظایف خاصه حکام شرع و قضات با تقوای اسلامی است، مجاز ساخت. این موضوع برخلاف نظریه مرحوم جدم بود؛ زیرا او عقیده داشت که فتحعلی‌شاه فرد فاسق ستمکاری است و به هیچ وجه دخالت در چنین اموری که با شوون زندگی و زندگانی مردم یا جان و مال مسلمانان سرو کار دارد، در خور صلاحیت او نیست؛ لذا وقتی به نجف مراجعت کردند، مرحوم جدم، معظّم له را مورد اعتراض شدید قرار داده و عمل وی را شدیداً تقبیح کردند. کاشف الغطاء در مقام اعتراض داماد خود گفت: فتحعلی‌شاه شخص مسلمان و مجاهدی بوده و ضامن امنیت و آسایش ملت مسلمان ایران است و کاملاً واجد صلاحیت است. این پاسخ، مرحوم جدم را بی‌اندازه ناراحت کرد؛ به طوری که از آن پس، از کاشف الغطاء شدیداً دوری جست و همین امر سبب سلب علاقه جدم از عراق گردید و بالاخره پس از چند ماه عراق را ترک گفت و به سوی اصفهان که در آن موقع مرکز حساس علمی و روحانی بوده شتافت و در آن جا رحل اقامت افکنده به اشاعه دانش پرداخت و علما و فقهای برجسته و ممتازی به جامعه روحانیت تقدیم داشت و ضمناً عیالی در آن جا اختیار نمود و از آن پس به صدر اصفهانی اشتهار یافت».

این توضیحی بود که خود آیت‌الله صدر در یکی از جلسات تدریس خود به مناسبتی نقل کردند و ما از نظر روشن شدن تاریخ و علت مهاجرت این سلسله جلیل از جبل عامل به ایران، [از عراق به اصفهان!] به معرض افکار خوانندگان وفادار خود گذاردیم.

اوایل ماه رجب ۱۲۹۹ قمری بود که در شهر علم و فضیلت، یعنی کاظمین دیده به این جهان گشود و در محیطی از دانش و بینش پرورش یافت. بر اثر ذوق فطری و خانوادگی خود از همان طفولیت، پس از آموختن قرآن و دروس مقدماتی وارد در تحصیل علوم و فنون دینی، ادبی و ریاضی گشت. نظر به کثرت

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۳۳

هوش و کیاست و استعدادی که از آبای معظم خویش به ارث برده بود، طولی نکشید که کاملاً به ادبیات احاطه پیدا کرده و علوم ریاضی را نیز به قدر کافی آموخت.

پس از پایان مقدمات، به منظور تحصیل و تکمیل علوم فقه، اصول، حدیث، رجال و غیره در سال ۱۳۲۵ قمری به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا فعالیت‌های خود را آغاز نمود و از محضر دانشمندان و متخصصین فن بنای استفاده را گذارده و در مدت شش سالی که در آنجا اقامت داشت، شایان‌ترین استفاده‌های علمی را از حضور مدرّسین برجسته نجف نمود و خلاصه معظم له در حدود یک ربع قرن از عمر خود را صرف آموختن علوم و فنون دینی کرد. بدین ترتیب که رسایل را نزد مرحوم شیخ غلام‌حسین مرندی و سید حسین کربلایی و سطح مکاسب را نزد مرحوم آقا ضیاء عراقی، تقریرات شیخ انصاری را نزد نائینی فراگرفت و سپس در دروس خارج استدلالی از محضر سید کاظم یزدی و آخوند خراسانی در نجف و سید اسماعیل صدر در کربلا و در اواخر از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم استفاده نمود. آیت‌الله صدر در سال ۱۳۴۹ قمری مسافرتی از قم به مشهد نمود و در مدت چهار سالی که در آنجا اقامت داشت، مرجع استفاده عموم طبقات به ویژه طبقه ممتاز دانشمندان بود. جلسات درس معظم له در مشهد کم نظیر بود. او وقتی در مسجد گوهرشاد بر عرشه منبر قرار گرفته و خارج فقه و اصول را با آواز غزای خود تدریس می‌کرد، گروه انبوهی از نخبه فضلا و دانشمندان در محضرش حضور یافته و استفاده می‌کردند. ولی سال ۱۳۵۳ نزدیک به پایان بود که مشهد را ترک گفت و مجدداً به سوی قم عزیمت کرده، در درس مرحوم آیت‌الله حائری حضور یافته و خود جداگانه جلسات تدریسی برپا می‌کرد و تا دو سال یعنی سال ۱۳۵۵ که آیت‌الله حائری در قید حیات بود، به همین ترتیب در قم به سر می‌برد. ولی از سال فوت آن مرحوم مسیر طبیعی زندگی او تغییر یافت و وارد در مرحله جدیدی از زندگانی گشت؛ زیرا از آن پس در جامع علمی قم سمت ریاست یافت و زمام قسمت اعظم حوزه علمیه به کف باکفایت ایشان افتاد.

پس از فوت مرحوم آیت‌الله حائری حوزه علمیه قم به سه شعبه زیر تقسیم شد:

۱. شعبه رسیدگی به مؤسّسات درسی و امتحانات دانشجویان و امثال این‌ها. این شعبه منحصراً زیر نظر ایشان اداره می‌شد.
۲. شعبه تأمین امور طلاب علوم دینی. قسمت اعظم این شعبه نیز تحت سرپرستی و اختیار معظم له برپا بود و بقیه به وسیله سایر علمای قم.
۳. شعبه تدریس و تعلیم و عموم چیزهایی که مربوط به شؤون علمی است. این شعبه مهم به اشتراک ایشان و آیات محترم حاج سید محمدتقی خوانساری و سید محمد حجّت به طور متساوی اداره می‌گردید.

آیت‌الله ما از ابتدای ریاستش تاکنون خدمات فراموش ناشدنی و قابل ستایشی به عالم روحانیت مخصوصاً به جامعه علمی قم نموده است. پس از فوت مرحوم آیت‌الله حائری که هرج و مرج شدیدی

## ۵۳۴ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

در حوزه علمیه پدید آمد، دانشجویان دینی تا مدتی وضع بی‌اندازه نامطلوبی داشتند. ولی آیت‌الله صدر در رفع هرج و مرج اقدامات مجدانه‌ای به عمل آورد و طبق مشی مرحوم آیت‌الله حائری، حوزه‌های امتحانی برای طلاب برقرار کرد و بدین وسیله حوزه علمیه را از لوٹ و وجود عناصر مشکوک که به لباس روحانیت درآمده بودند و فکر اغتشاش و خرابی حوزه مزبور را داشتند، پاک نموده و برای تهذیب اخلاق و هدایت افکار عمومی، مبلغین و سخنوران ورزیده و زبردستی را به بسیاری از نقاط ایران اعزام داشت و با آن‌که در آن وقت از جانب دولت وقت روحانیت مورد تهدید قرار گرفته بود، ولی آیت‌الله ما در احیای آن منتهای کوشش را مبذول می‌داشت.

در همان اوقات که عمّال دولت مشغول تخریب کاخ با عظمت روحانیت بوده و هر روز علما و بزرگان دینی ما را دچار حبس و تبعید و اعدام نموده و به دستگاه مقدّس روحانیت لطمه وارد می‌نمودند، آیت‌الله به منظور احیای شریعت محمدی (ص) و توسعه تشکیلات روحانی در مدرسه دارالشفاء که جنب مدرسه فیضیه در قم واضح است، ساختمان مهم و باشکوهی برای سکونت دانشجویان دینی بنا کرد و همه‌گونه لوازم آسایش را برای آنان مهیا نموده و هم‌چنین حجرات زیرین مدرسه فیضیه را که همه مرطوب و بی‌فرش بود، کف برداری و مفروش نمود و جان صدها فرد دانشجو را از خطر امراض مختلف نجات داد.

آیت‌الله صدر در تاریخ اسلام و احادیث و روایات اسلامی اطلاعات بسیار وسیع و عمیقی نیز دارد و آثار و کتب گران‌بهایی که تألیف و تصنیف نموده است، بهترین گواه تبخّر و احاطه او بر موضوعات فوق است و ما برای اطلاع خوانندگان عزیز فهرست قسمتی از تألیفات ایشان را که به پایان رسیده است، در این جا نقل می‌کنیم:

۱. المهدی (ع) در اثبات وجود حضرت مهدی (ع) با استفاده از عقاید علمای فرق مختلفه اسلامی که به عقیده بسیاری از دانشمندان، جامع‌ترین و مفیدترین کتبی است که تاکنون درباره حضرت مهدی (ع) چاپ شده است.
۲. تاریخ اسلام که در پنج جلد بزرگ به زبان عربی نوشته شده و تاکنون یک جلد آن به چاپ رسیده است.
۳. خلاصة الفصول در موضوع علم اصول است که یک مرتبه چاپ شده.
۴. رساله حقوق در تشریح حقوق افراد بشر بر یکدیگر.
۵. حاشیه بر کفایة الاصول مرحوم آخوند ملاکاظم خراسانی.
۶. ردّ شبهات وّهائیه.
۷. اصول دین.
۸. حکم ماء الغسالة.
۹. منظومه حج.



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۳۵

آیت الله صدر در کتاب اخیر الذکر مناسک و اعمال حج را با طرز مبتکرانه‌ای به نظم درآورده و قریحه و ذوق سرشار خود را در فن شعر نیز به بهترین وجهی ثابت کرده است. و علاوه بر منظومه حج اشعار و قصاید انقلابی و اجتماعی و در عین حال بسیار دلکش و نغزی سروده‌اند که شهرت و معروفیت زیادی یافته است.

از جمله قصیده بس شیوایی به مناسبت ویرانی قبور ائمه بقیع (ع) سروده‌اند که به قدری پرسوز و گداز است که پس از انتشار آن سراسر بین التهرین مخصوصاً در عراق، شور و هیجانی پدید آورد و متجاوز از ۱۰۰۰ نفر از شعرا و ادبای معروف عرب آن را تخمیس و تضمین نموده و در مطبوعات نشر داده و در نتیجه آتش احساسات مسلمانان علیه این اقدام نامشروع سعودی‌ها شدیداً شعله‌ور شد، به طوری که دولت وقت عراق را بی‌اندازه مضطرب نمود و بالاخره ناچار از جلوگیری از انتشارش در جراید گشت.

از قدرت کلام این آیت الله بزرگ دیگر چه بگویم. همین قدر به جرأت می‌توانم عرض کنم که در ردیف بزرگ‌ترین ناطقین و سخنوران ایران به شمار می‌رود و تا چند سال اخیر که وضع مزاجی ایشان اقتضا داشت، در اعیادی از قبیل فطر و مجالس سوگواری که متعلق به خودشان بود، خود بر عرشه منبر می‌رفتند و با لحن غزّا و رسا و بیانات فصیح و شگفت‌آور خود هزاران شنونده را مجذوب و محظوظ می‌ساخت.

حضرات محترم آقای آقا رضا صدر و آقای موسی صدر فرزندان رشید و روشن فکر ایشان‌اند و هر یک دارای مقام عالی علمی بوده و از برجسته‌ترین دانشجویان دینی و مدرّسین مبرز سطح حوزه علمیه قم به شمار می‌روند.

۷

## هفتاد و دو روز در قم به قلم حاج مهدی سراج انصاری<sup>۱</sup>

در شهریور ماه گذشته [سال ۱۳۳۳ ش] که مصادف با دهه عاشورا بود، مسافرتی به قم نموده و تا آخر آبان ماه (هفتاد و دو روز) در آن شهر مذهبی اقامت نمودم و از نزدیک ناظر اوضاع دانشگاه بزرگ اسلامی که تحت سرپرستی حضرت مستطاب آیت الله العظمی رهبر ده‌ها میلیون شیعه آقای حاج آقا

<sup>۱</sup> . از مجله آیین اسلام شماره‌های (۳۳۶-۳۶۰-۴) ۱۳۳۳ ش).

مرحوم حاج مهدی سراج انصاری (م هشتم شهریور ۱۳۴۱) یکی از روحانیون فرهیخته و فرهنگ دوست و آزاداندیش آذربایجانی است که در تبریز و عراق تحصیل کرده و از روزهای پس از شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۴۱ که درگذشت، سخت مشغول کارهای مذهبی - فرهنگی و نیز سیاسی بود. وی مؤسس اتحادیه مسلمین ایران و از خط دهندگان اصلی مطبوعات دینی طی دو دهه بیست و سی است که در بیشتر آن‌ها مقاله می‌نوشت. وی کتاب‌هایی نیز در ردّ بر کسروی و ماتریالیسم نگاشته و با نثر شیوا و زیبایی خود خدمات گران‌بهایی به ترویج فرهنگ مذهبی در این دوره کرده است. درباره وی بنگرید: جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، صص ۴۰-۳۵ (و بنگرید همان جا، ذیل نام وی در فهرست راهنما).

## ۵۳۶ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

حسین طباطبایی بروجردی - دامت علی رؤس الانام برکاته - اداره می شود، بودم. راستی شهرستان قم که یک تاریخ درخشان مفصلی دارد، از برکت وجود حضرت معظّم له سر و صورتی بر خود گرفته است. این که گفتم قم یک تاریخ درخشانی دارد، البتّه بر ارباب تتبّع پوشیده نیست که این شهرستان در سر تا سر کشور ایران، تنها شهر مقدّسی است که در طی قرون گذشته پیوسته گهواره دانش و مرکز علما و مریبان دینی بوده و جایگاه یاران باوفای پیشوایان دین و نشیمن گاه فقهای بزرگ و علمای سترگ بوده است و علاوه از امامزادگان نامی که در این شهر زندگی نموده و مانند ستارگان در شهر و اطراف شهر مدفون هستند، عدّه مهمّی از بزرگان دین و دانش نیز مانند علی بن بابویه، زکریا بن آدم، علی بن ابراهیم صاحب تفسیر، محمد بن قولویه، زکریا بن ادریس، آدم بن اسحاق و میرزای قمی و نظایر آن ها در آن سرزمین مقدّس مدفون است که هر یک در زمان خود قهرمان فضل و دانش و رهنمای اهل بینش بوده است. آن چه به اهمّیت قم افزوده و قلوب میلیون ها نفوس مسلمانان جهان را بر خود جلب نموده است، مدفن شریف حضرت معصومه بانوی معظّمه اسلامی دختر هفتمین پیشوای دین (حضرت موسی بن جعفر (ع)) و خواهر هشتمین امام مسلمین حضرت رضا - روحی فداه - و عمّه نهمین قاید اهل یقین حضرت جواد الائمه (ع) می باشد که مانند ماه فروزان در وسط انجم تابان می درخشد و کشش معنویّت وی قلوب هواخواهان و علاقمندان خود را به سوی بارگاه باعظمت خویش می کشد و هر سال و هر ماه و هر هفته و بالاخره هر روز، قافله پشت سر قافله برای عتبه بوسی درگاه پرشکوهش روانه می گردد و دائماً یک عدّه از شیعیان باوفای اهل بیت عصمت و طهارت پروانه وار دور آن شمع فروزان خاندان نبوّت می گردند و هر کس، به اندازه معرفت خود در آن آستان مقدّس، حوایج دنیویّه و اخرویّه خود را از درگاه احدیّت جلب عظمت مسئلت می نماید و نتیجه می گیرد.

مقصود این که شهرستان قم از هر حیث دارای اهمّیت است و بعضی از اخبار اهل بیت هم حاکی است که قم پناه مؤمنین است؛ یعنی هر جا را بلا بگیرد، قم مصون از بلا خواهد ماند، چنان که تا حال ایادی بیگانه بسیار تلاش کرده اند که دامان پاک قم را با سیاست های سرخ و سیاه آلوده نمایند؛ ولی در هر موقع با اشکالی جلوگیری شده و بالاخره قم از حوادث مصون مانده است. علّت آن نیز روشن است و آن این است که چون شهرستان قم مرکز روحانیّت و محلّ حوزه علمیه بوده و همیشه در رأس آن حوزه یک یا چند نفر از شخصیت های بزرگ علمی و روحانی قرار گرفته است، لذا در مواقع احتمال خطر با تدابیر عاقلانه و طرح نقشه های خردمندانه از بروز حوادث جلوگیری شده است.

اگر یادتان باشد در دوره بیست ساله قبل از شهریور ۱۳۲۰ بر قلب روحانیّت خنجر مؤثری زده شد که همه تصوّر می کردیم بساط روحانیّت اسلامی برای همیشه از کشور ایران برچیده شد؛ ولی تدابیر خردمندانه مرحوم رضوان جایگاه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری [متوفای ۱۳۵۵ ق/ ۱۳۱۵ ش] - اعلی الله مقامه - در قم از یک سو و نقشه های مؤثر علّیین آرامگاه حضرت آیت الله

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۳۷

العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی - طاب ثراه - [متوفای ۹ ذی حجه ۱۳۶۵ ق/ آبان ۱۳۲۵] در نجف از سوی دیگر، نه تنها منویات خائنانه دشمنان دین و دانش را نگذاشتند عملی شود، بلکه ریشه روحانیت را محکم‌تر نمود. بنابراین، سیاست اسلامی که یک رکن بزرگ خلل‌ناپذیر دیانت است، پیوسته در محیط آرام عقل و فکر و حزم و اندیشه اثرات خود را نشان می‌دهد و همواره مشت محکمی به دهان یاهوگویان اجانب و پست‌فطرتان ارادل که دم از انفکاک سیاست از دیانت می‌زنند، می‌گوید: این‌گونه سیاست‌های عاقلانه است که رهبران روحانی مسلمین را همیشه و دار می‌نماید که جلو سیاست‌های سرخ و سیاه را بگیرد و حوزه‌های علمیه نجف و قم را از گزند حوادث محفوظ نگه دارد. پس در این صورت قم از آسیب حوادث همیشه مصون بوده و فعلاً نیز که شخصیت بارزی مانند حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی - دامت برکاته - عهده‌دار اداره حوزه علمیه قم می‌باشند و بعد از این نیز با ایمان کامل عرض می‌کنم که این رشته یا نظیر آن خواهد بود تا قم را از بلا محفوظ بدارد. این اتس عقیده شخصی من. دیگران هر چه می‌خواهند بگویند مختارند.

بخشید جمله معترضه ما بسیار مفصل شد. اکنون به مقصود خود پرداخته و قسمتی از مشاهدات خود را برای خوانندگان محترم نامه هفتگی آیین اسلام شرح می‌دهم: مشاهدات این جانب فقط در اطراف اوضاع دینی و علمی قم می‌باشد.

نظر بر این که مسافرت این جانب به قم در دهه اول عاشورا و مصادف با ایام عزاداری بود، لذا مناسب دیدم که قبلاً مشاهدات خود را درباره عزاداری‌های قم آغاز نمایم و بیش از بیان مشاهدات خود بهتر است که قدری در پیرامون عزاداری بحث کنیم.

مسأله عزاداری خامس آل عبا - ارواحنا له الفداء - یکی از مسایل مختصّه شیعه اثنا عشری است و این مسأله که ناشی از محبت و عشق و علاقه مخصوص شیعیان و پیروان آن حضرت است، در درجه اول مورد اعتراض مخالفین شیعه و درجه دوم مورد نکوهش مخالفین اسلام قرار گرفته است و مخصوصاً نسبت به عزاداری دسته جمعی که گاهی با شبیه درآوردن و تعزیه‌خوانی ظاهر می‌گردد، خرده‌گیری‌های بسیار می‌شود و این اعمال را وحشی‌گری و خلاف تمدن می‌پندارند. گاهی می‌گویند: عزاداری مخالف دستورهای اسلامی است. گاهی می‌گویند برای یک نفر که سیزده قرن پیش به منظور تحصیل زمام‌داری و خلافت جنگیده و بالاخره کشته شده است، این همه داد و فریاد و آه و ناله معنی ندارد؛ و گاهی این دستگاه با عظمت عزاداری را به سیاست‌های خارجی نسبت داده و می‌گویند: خارجی‌ها نمی‌گذارند که ملت ایران رشد پیدا نموده و با کاروان تمدن پیش روند. خارجی‌ها هستند که بساط عزاداری را در کشور ایران و سایر کشورهای عقب‌افتاده اسلامی برپا نموده و به ترویج آن می‌پردازند.

خلاصه کلام درباره یک چنین عمل مشروع صدها هزار ایراد می‌گیرند و اعتراض می‌کنند. و این ایرادها و اعتراضات به پایه‌ای رسیده است که حتی مسلمانان متجدد مآب اروپا رفته، به خصوص آن‌هایی

که با سیاست‌های چپ و راست تماس دارند، خود را کاسه از آش گرم‌تر نموده و به عنوان دلسوزی حرارت‌ها به خرج می‌دهند و می‌گویند این اعمال، یعنی روضه‌خوانی و عزاداری، برای ما در میان ملل دیگر مایه سرافکنندگی است! چرا حضرات علمای اعلام و مراجع تقلید از این اعمال جلوگیری نمی‌نمایند؟ چرا فرصت می‌دهند که مردم بی‌بند و بار با ارتکاب چنین اعمال، آبروی مسلمانان را در خارج از کشور بریزند؟! خارج از کشور بریزند؟! خارج از کشور بریزند!؟

سخن را کوتاه کنم. درباره روضه‌خوانی و عزاداری و شبیه درآوردن و نظایر آن‌ها از بی‌دین گرفته تا متدین متجدد مآب و از غیر مسلمان گرفته تا مسلمان غیر شیعه، ایرادات و اعتراضات می‌کنند که گاه‌گاهی در جراید نیز منعکس می‌شود. اینک برای جواب این گونه اشخاص لازم است قدری روشن‌تر و واضح‌تر بحث کنم تا معلوم شود اولاً منشأ این حرف‌های پوچ چیست و ثانیاً اعتراضات و ایرادات روی هوا و هوس استوار است و ثالثاً با برچیده شدن بساط عزاداری، بساط شیعی گری برای همیشه برچیده خواهد شد.

#### ۱. منشأ این حرف‌ها چیست؟

منشأ این حرف‌ها اگر واقعاً دلسوزی و نوع‌دوستی و وطن‌خواهی بود، شاید ممکن بود که مورد قبول قرار گرفته و تا حدی که منطق و استدلال به درجه ثبوت می‌رسانید، پذیرفته می‌شد؛ ولی متأسفانه منشأ این حرف‌ها یک سلسله تبلیغات بی‌اساس دشمنان شیعه و اعدای مسلمین بوده و می‌باشد؛ زیرا گروه شیعه اثناعشری در میان سایر فرق اسلامی یک اقلیت محدود و مهذب است که همواره مورد حمله سایر فرق مسلمین قرار گرفته است و از هیچ‌گونه افترا و بهتان درباره آن دریغ نشده است. حتی به آن گروه که از صمیم قلب خداپرست و موحد حقیقی و معتقد به قرآن و مقید به عمل نمودن فرایض دینی است، نسبت بت‌پرستی و کفر و زندقه داده‌اند و خون آنان را مباح دانسته‌اند و تا موقعی که حکومت‌های استبدادی مسلط بر شئون فردی و اجتماعی مسلمین بوده و گردانندگان حکومت‌ها هم بعضی از علمای خودخواه غیر شیعه بودند، چه جنایت‌هایی که مرتکب نگردیدند و در اثر آن جنایت‌ها عده‌ای از بزرگان علمای شیعه در سیه‌چال زندان‌ها جان سپردند و عده دیگر آنان به خون خود آغشته شدند، چنان‌که صفحات تاریخ از جنایت‌کاری‌های آنان سیاه گردیده است.

در تمام قرون که در میان شیعه و مخالفین آن مشاجرات و منازعات بوده، شیعه در هر وقت نسبت به پیشوایان و رهبران خود قدردان بوده و از تکریم و تجلیل آن‌ها حیاً و میتاً کوتاهی نکرده است. از جمله نسبت به فداکاری‌های حضرت حسین سیدالشهدا - ارواحنا له الفداء - از بذل جان و مال و مضایقه نموده است. فداکاری‌های آن رامرد بزرگ به حدی در قلوب شیعیان خود نفوذ نموده و محبت و عشق و علاقه مخصوصی در سودای دل آنان به وجود آورده است که هیچ نیرویی نمی‌تواند این را از میان ببرد. اصلاً خون هر فردی از افراد شیعه با عشق حسینی عجین گردیده و محال است که آن عشق و علاقه با تبلیغات

این و آن نابود گردد.

به هر حال شیعه تقریباً تا چهار قرن پیش دارای حکومت مستقل نبوده و همیشه تحت فشار حکومت‌های مخالفین خود زندگی می‌کرده است و در آن مواقع هم نسبت به پیشوای فداکار خود در هر گوشه و کنار، از ابراز احساسات بی‌شایبه خودداری نمی‌کرده است تا این که در قرن دهم به وسیله شاه اسماعیل صفوی دارای حکومت مستقل گردیده و مناسبات فیما بین شیعه و مخالفینش تیره‌تر شد و تا قرن اخیر که حکومت‌های گوناگونی در منطقه مسلمان‌نشین جهان پیدا شده و تا اندازه‌ای از شدت جنگ و جدال‌های خونین کاسته گردیده، و کشتارهای بی‌رحمانه به گفتارهای خصمانه تبدیل یافته است، همیشه در میان آن دو فرقه اسلامی زد و خورد دامنه داشته است؛ و پس از استقرار حکومت‌های اسلامی، جنگ سرد نیز ادامه داشته و دارد و سیل اعتراضات به سوی جهان تشیع سرازیر است. از جمله آن‌ها همین مسأله عزاداری است که منشأ اصلی اعتراضات و ایرادات آنان همان سوابق ناگوار است که میان این دو گروه اسلامی بوده است. سپس دشمنان اسلام که از نظر بغض و کینه و عداوت برای آنان هیچ گروهی از فرق اسلام فرق نمی‌کند، دنباله آن اعتراضات را گرفته و به اندازه‌ای به آن اهمیت دادند که به طوری که در بالا گفتیم، از خود شیعیان هم زبان اعتراض گشوده شد.

در این جا لازم است به عرض برسانم، معترضینی که فعلاً از خود شیعیان هستند، کسانی هستند که جز نام شیعه و جعفری و اثناعشری خبر دیگری از جهان وسیع شیعه ندارند و اصولاً دین و مذهب را از امور تشریفاتی می‌دانند و چون در جهان امروز، آنان معتقدند که هرکسی به طوری که باید دارای یک نام کوچک و یک نام خانوادگی داشته باشد، باید به یکی از مذاهب و ادیان نیز منتسب باشد، از این رو خودشان را به یکی از ادیان و مذاهب منتسب می‌نمایند و الا آن مسیحی کاتولیک متجدد مآب با آن مسلمان شیعی فرنگی مآب در روش زندگانی خود با هم دیگر فرقی ندارد و هم‌چنین میان مسیحی پُرتستانی سیاسی و کلیمی سیاستمدار امروزی جدایی نیست.

مقصودم از این بیان آن است، کسانی که خود را به مذهب شیعه اثناعشری جعفری منتسب می‌دارند و به نام یک فرد شیعه به اعمال شیعیان اعتراض می‌کنند، اصلاً از آیین شیعه اطلاع ندارند. اگر اطلاع داشتند با آن اعتراضات مغزشان را آشنا نمی‌کردند و به یک عمل نیک، نام وحشی‌گری نمی‌گذاشتند و می‌دانستند که این حرف‌ها ساخته و پرداخته بیشتر دشمنان اسلام می‌باشد. در هر صورت، منشأ اعتراضات و ایرادات همان بود که خیلی مختصر بیان گردید.

## ۲. اعتراضات روی هوا و هوس استوار شده است

خداوند متعال نیرویی در وجود آدمی آفریده که میان حق و باطل و نیک و بد و درست و نادرست و زشت و زیبا را تشخیص می‌دهد و آن نیرو عبارت از نیروی عقل است. بنابراین، باید آدم خردمند هر قضیه را در

ترازوی عقل بسنجد تا بتواند نیک را از بد یا حق را از باطل یا زیبا را از زشت تشخیص دهد و روی آن قضاوت کند. پس قضاوت بدون مراجعه به عقل، قضاوت خودسرانه و هواپرستی است.

اکنون باید مسأله عزاداری را از لحاظ نیکی و بدی در دیوان کشور عقل مورد بررسی قرار داده، سپس با منطق عقل و تشخیص نیروی خود، داوری کنیم. اینک می‌گوییم:

محکمه عقل یک سلسله قوانینی دارد که پیوسته ثابت و لا یتغیّر است و هیچ‌گونه نیرویی نمی‌تواند آن را تغییر یا تبدیل نماید. مانند قبح ظلم و حُسن عدالت که در تمام ادوار زندگانی بشر هیچ‌گاه عقل بشری ظلم را به نیکی و عدل را به بدی یاد نکرده است و همواره ظلم و ستم‌گری بد بوده و عدل و دادگستری نیک بوده است. هم‌چنین است صفت سپاس‌گزاری و قدردانی که از کارهای نیک بشری است که دارای فواید زیاد و سودهای بی‌شمار است و پیوسته در محکمه عقل محکوم به نیکی و خوبی بوده و می‌باشد. یعنی در مقابل خوبی‌های مردم و برابر نیکی‌های آن، هر کسی که سپاس‌گزاری نماید، در محکمه عقل مستحسن و نیک تشخیص داده می‌شود و هرکسی که در مقابل آن ناسپاسی و بدمنشی اَتخاذ کند، محکوم به بدی و زشتی خواهد بود، زیرا عقل می‌گوید: اگر بنا باشد که برابر هر نیکی قدردانی نشود اصلاً در جهان کار نیک پیدا نمی‌شود و مردم جهان در زندگی و زندگانی خود دچار هرج و مرج می‌گردند و روح فداکاری در آسایش هم‌نوع، کشته می‌شود و جز مردان خدا که برای خدا در راه حق و حقیقت فداکاری می‌کنند و از مردم جهان توقع پاداشی ندارند، کسی پیدا نمی‌شود که به هم‌نوع خود نیکی کند و جز بدی و بدکاری و بدرفتاری در میان مردم مشاهده نمی‌شود.

قطع نظر از حکومت عقل، اصلاً فطرت انسانی نمی‌تواند مقابل نیکی‌ها و خوبی‌ها قدردانی ننماید. روی این اصل مسلم عقلی و فطری است که شیعه نسبت به پیشوایان و بزرگان خود، از ابراز قدردانی و سپاس‌گزاری نمی‌تواند خودداری نماید.

برای شیعه اثناعشری جعفری مسلم شده است که پیشوای سوم وی یعنی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در راه عظمت اسلام و زنده داشتن قرآن و حفظ نوامیس دینی و حمایت از مسلمانان واقعی مبارزه اصولی را آغاز نموده و در راه برانداختن بنیاد ظلم و ستم و سرنگون نمودن کاخ‌های ستم‌گری قیام نمود. این قیام مردانه و این نهضت شرافت‌مندانه، موقعی بود که دین مقدّس اسلام که هنوز [کمتر از] یک قرن از طلوعش نگذشته بود، چنان به چنگال اهریمنی کفر و بی‌دینی گرفتار گردیده بود که بیم آن می‌رفت که سقوط نموده و از بین برود و زحمات بیست و سه ساله پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) و یاران باوفایش به هدر رود. در این موقع بحرانی، حسین فداکار، حسین از خودگذشته، بالاخره حسین بزرگ، با قیام خود و با مبارزه‌های اساسی و خونین خود، بار دیگر اسلام را زنده نمود و بدین وسیله حقیقی به گردن مسلمانان جهان گذاشت که تا انقراض عالم وظیفه هر فرد مسلمان است که در هر دوره از ادوار زندگی خود از آن سالار شهیدان قدردانی نماید.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۴۱

قدردانی از آن رادمرد بزرگ آن است که با عزاداری، با تشکیل مجالس عزا، با روانه ساختن دسته‌های ماتم و نظایر آن‌ها، همه ساله، فاجعه خونین او را زنده نگه داشته و نگذارند فراموش شود. این عمل که عقلاً و فطرتاً یک عمل بسیار نیک است، نه تنها نباید نکوهش شود بلکه باید هر فرد متفکری به ترویج آن اهتمام نماید و فرقه حقه شیعه اثناعشری جعفری مذهب را در این عمل تشویق نماید.

ولی متأسفانه در اثر نفوذ تبلیغات دشمنان شیعه یک عده از مردم هواپرست که زرق و برق ظاهری دنیای غرب، دیده دل آنان را تیره نموده و مظاهر فریبنده اروپا و آمریکا چشم مادی آن‌ها را خیره کرده است، همیشه نسبت به تشکیل مجالس عزا و تأسیس دسته‌جات عزاداری اعتراض نموده و با چشم تمسخر به این‌گونه دستگاه‌های سوگواری می‌نگرند.

دلیل عمده این عده در اعتراضات خود این است که می‌گویند: گریانیدن و گریه کردن و سینه‌زدن و زنجیر زدن و بیرق‌های سیاه و سبز برداشتن و دسته جمعی نوحه خواندن و به سر زدن و ناله و فغان نمودن، بالاخره تمام اعمال مربوط به عزاداری، در این عصر تمدن، عصر فرهنگ، عصر علم، عصر دانش، عصر برق، عصر ماشین، بالاخره عصر اتم مسخره است. دنیای امروز با نظر تمسخر به این‌گونه اعمال می‌نگرند و مرتکبین این اعمال را وحشی و خود اعمال را وحشی‌گری می‌شمارند.

اگر درست توجه فرمایید، در این دلیل جز مشتی لفاظی و پیروی از هوا و هوس چیز دیگری مشاهده نمی‌شود؛ زیرا اولاً کلمات تمدن یا فرهنگ یا علم و دانش یا برق و ماشین یا اتم در مسایلی که مربوط به قضاوت عقل است، چه ارزشی دارد؟

مثلاً اگر تمدن و فرهنگ و علم در دانش و برق و ماشین و اتم به نماز و حج و روزه و نظایر آن با نظر تمسخر بنگرند و مخصوصاً وقتی که ببینند هزارها نفر پشت سر یک نفر ایستاده و از او تقلید می‌کنند، یعنی آن یک نفر که می‌ایستد، همه می‌ایستند و چون رکوع می‌کند، همه رکوع می‌کنند و چون به سجده می‌رود، همه به سجده می‌روند، بالاخره هر ادابی که او درمی‌آورد این عده انبوه هم نظیر آن ادا را درمی‌آورند یا در اعمال حج صدها هزار نفر دور یک خانه مربع مستطیل پروانه‌وار می‌گردند و در میان صفا و مروه هفت بار می‌روند و بر می‌گردند و گاهی هروله می‌کنند و نظایر این اعمال را به جا می‌آورند، باید از نظر آنان تماماً را وحشی‌گری و مرتکبین چنین اعمالی وحشی نامیده شوند، اگرچه ما همه آن اعمال را با تمدن صحیح و فرهنگ صحیح و علوم امروزی و ترقیات عصر جدید مطابق می‌دانیم و از آن تمدن و فرهنگ و علمی که رقاصی و کاباره رفتن و شراب‌خواری و سایر مفاسد را جزو کارهای نیک بدانند، بی‌زار هستیم؛ ولی در عین حال می‌گوییم، آن تمدن و آن فرهنگ و آن علم و دانش و آن برق و ماشین و آن اتم و سایر مخترعات هر چه باشد مادامی که ویران‌کننده اخلاق و خراب‌کننده آداب و رسومات مذهبی و ملی جامعه ما می‌باشد و تا مایه فساد فرد و جامعه هستند، در محیط استدلال عقلی به یک پیشیز ارزشی ندارد؛ زیرا ما تمدن و نظایر آن را بر اصلاح جامعه‌ها می‌خواهیم نه برای افساد آن‌ها.

## ۵۴۲ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

بسیار جای تعجب و تأثر است که یک عده از مردم هواپرست، آن چه را که در دنیای غرب می‌بینند، آن را کورکورانه قبول می‌کنند؛ اگرچه با منطق صریح عقل و علم صحیح سازش نداشته باشد؛ ولی آن چه را که در جریانات مذهبی مشاهده می‌کنند، قبول نمی‌نمایند.

مثلاً شراب که عملاً و عقلاً مضر و فاسد و مفسد است، چون آشامیدن آن در اروپا و آمریکا و میان رجال و سیاستمداران دنیا رواج دارد، لذا بدون توجه به مضرات آن به سوی آن می‌گریند و مانند آب می‌خورند و خم به ابرو نمی‌آورند؛ آن وقت می‌نشینند در مجالس و محافل، از آداب و رسومات مذهبی که هر یک دارای فواید زیاد است، اعتراض می‌نمایند.

شما اگر در مجالس شراب حاضر شوید و عکس‌العمل‌های بعد از خوردن شراب را مشاهده نمایید، خواهید دید که همین شراب‌خوارهای معترض، در آن مجلس چه اعمالی را مرتکب می‌شوند. آنان اعمالی را مرتکب می‌شوند که حتی وحشیان آفریقا هم نظیر آن اعمال را مرتکب نمی‌شوند.

یاد دارم در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در یکی از شهرهای آذربایجان به حکم اجبار چند روزی توقّف نمودم. روزی یکی از شخصیت‌های محلی مرا به ناهار دعوت نمود و من در روز موعود قدری دیرتر رفتم و موقعی رسیدم که دیدم سفره ناهار آماده است و مدعوین که قبلاً حاضر بودند، برای صرف ناهار به اطاقی که سفره گسترده شده بود، می‌روند. تا مرا دیدند، احتراماً مرا جلو انداختند و خودشان پشت سر من آمدند. در سر سفره دیدم حال هیچ یک از آقایان مدعوین طبیعی نیست! نه در خوردن و نه در حرف زدن و نه در سایر حالات خود، حال عادی ندارند. من تعجب کردم. یعنی چه؟ برای این‌ها چه رخ داده که این جور دیوانه شده‌اند؟ با نهایت تحیّر، آن چند دقیقه را به سر برده و پس از پایان ناهار خوردن که آقایان یک یک به اطاق دیگر رفتند، من نیز برخاسته و خواستم به آن اطاق بروم، دیدم هنگامه‌ای برپاست. آقایان دارند می‌رقصند و آواز می‌خوانند. خواهید پرسید: آقایان از چه قماش می‌بودند؟ آیا از ارباب عمایم بودند؟ خیر، آیا بازاری بودند؟ خیر، آیا از اراذل و اوباش بودند؟ خیر، پس از چه کسانی بودند؟ آقایان: فرماندار، رییس شهربانی، رییس شهرداری، رییس فرهنگ، رییس اداره پست و تلگراف، رییس ثبت اسناد، رییس آمار، بالاخره تمام رؤسای ادارات دولتی بودند. فرماندار دست رییس شهربانی گرفته و هر دو می‌رقصیدند، شهردار با رییس فرهنگ، رییس پست با رییس ثبت و رییس آمار با یکی دیگر در جست و خیز بودند. کسانی بودند؟ آقایان: فرماندار، رییس شهربانی، رییس شهرداری، رییس فرهنگ، رییس اداره پست و تلگراف، رییس ثبت اسناد، رییس آمار، بالاخره تمام رؤسای ادارات دولتی بودند. فرماندار دست رییس شهربانی گرفته و هر دو می‌رقصیدند، شهردار با رییس فرهنگ، رییس پست با رییس ثبت و رییس آمار با یکی دیگر در جست و خیز بودند.

این منظره اسف‌آور چنان در من اثر کرد که بی‌اختیار از صاحب منزل پرسیدم: آقا این‌ها چرا این طور می‌کنند؟ اینان که هر یک دارای یک شغل مهم دولتی است، چرا دیوانه شده‌اند؟ در پاسخ گفت: آقایان



### برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۴۳

قبل از ناهار شراب خورده‌اند، مست‌اند. از این پاسخ بی‌اندازه عصبانی شدم و صاحب منزل را پرخاش نموده و دیگر به آن اطاق نرفتم و یک سر به منزل مراجعت کردم. در بیرون خانه، صدای عربده آقایان را می‌شنیدم و به آن دستگاهی که چنین رؤسای تربیت نموده نفرین می‌فرستادم. این قسم اشخاص هستند که با ارتکاب چنین اعمال وحشیانه با کمال وقاحت نسبت به عزاداری و سینه‌زدن و شبیه‌درآوردن اعتراض می‌کنند. کسانی که در مکتب فرهنگی که رییس آن مشروب خورده و بر قصد پرورش یافته باشند، یا اشخاصی که تحت تربیت عده‌ای از رؤسای باشند که هریک مست شده و عربده بکشند، غیر از یاهوگویی چه توقعی توان داشت؟ البته یک چنین اشخاصی باید نسبت به عادات و رسومات مذهبی متعزّض باشند. تعجّب در این است که سایر مردم ساده‌لوح هم تحت تأثیر تبلیغات یک چنین اشخاص فاسد قرار گرفته و با آن‌ها هم‌آواز می‌شوند.

مقصود این است که دلیل متعزّضین جز پیروی از یک سلسله اوهام و خرافات نیست و الا هیچ منطقی نمی‌گوید که چون فلان عمل را جهان امروز می‌پسندد و خوب است و بهمان‌کاری را که دنیای تمدّن امروز می‌پسندد و بد است، اگر هم چو منطقی باشد، باید نام آن منطق را پیروی از هوا و هوس نامید؛ زیرا بنا به شهادت تاریخ، در هر دوره که فساد جامعه‌ها را فراگرفته، منطق آن همین حرف بوده که دنیا کارهای نیک و اعمال صالحه را قبول نمی‌کند و روی همین اصل بوده که کارهای بد رواج پیدا کرده و کارهای نیک به کلی از بین رفته است و در این موقع‌ها بوده که مصلحین دلسوزی پیدا شده و با تکان دادن عقول، جلو کاروان بشر را گرفته و از گمراهی نجات داده، اساس و منطق عقل را استوار کرده‌اند و ثابت نموده‌اند که پیروی از هوا و هوس، مایه تولید فساد و شیوع مفاسد است. باید مردم دنیا هرچه را که دلشان می‌خواهد به دور انداخته و از حکومت عقل پیروی نمایند و حکومت عقل درباره عزاداری حضرت سیدالشهدا -ارواحنا فداه- که جان و مال و اولاد و بالاخره تمام دار و ندار خود را در راه مبارزه با فساد و اباطیل و نجات دادن بشر از مهالک بذل نموده است، مثبت و مؤکد است. از این رو پیروان آن حضرت همه ساله به تشخیص، عقل را در این مورد با ابراز احساسات شدید به منصفه شهود می‌نشانند.

### ۳. بقای شیعه‌گری بسته به دو چیز است

گذشته از آن‌چه بیان شد، ظاهراً بقای شیعی‌گری در عصر حاضر بسته به دو چیز است: یکی زیارت قبر حضرت سیدالشهدا -روی فداه- و قبور سایر ائمه اطهار (ع) است؛ و دیگر اقامه عزاداری برای آن حضرت می‌باشد.

این نکته مسلم است: هر قومی برای ابراز شخصیت خود و بقای موجودیت و قومیت خود، یک سلسله اعمالی را از خود نشان می‌دهد که اگر آن اعمال از میان رفته و نابود گردد، شخصیت و قومیت آن نیز محو و نابود می‌گردد. مثلاً جشن‌هایی که قوم مسیح یا کلیمی‌ها برپا می‌کنند، اگر ترک شود، مسیحیت یا

یهودیت در صحنه موجودیت خود را خواهند باخت و هیچ‌گاه اعمال کلیسا یا کنیسه جبران آن را نخواهد نمود. بنابراین مسیحیون یا یهودی‌ها نمی‌توانند از اقامه جشن در اعیاد مذهبی خود صرف نظر نمایند. از این رو است که در مواقع مخصوص با طُرُقی که مقتضیات زمان ایجاب می‌کند، از بذل مال و صرف وقت خودداری نمی‌نمایند و با تعطیل عمومی و ابراز احساسات مذهبی موجودیت خود را به دنیا نشان می‌دهند. و ناگفته پیداست که مراسم جشن و آیین شادمانی و فرح را به آن طوری که برپا می‌کنند، هیچ‌گاه به دستور انجیل و تورات نبوده و نمی‌باشد، بلکه مراسم و آیینی است که خود پیروان مکتب انجیل و تورات ایجاد نموده و بر طبق آن رفتار می‌نمایند.

پس آیین سوگواری و مراسم عزاداری که از طرف پیروان مکتب تشیع برپا می‌شود، روی همان اصل است؛ زیرا پیروان مکتب تشیع، موجودیت و شخصیت خود را در میان ملل دنیا با دو چیز حفظ می‌کنند: یکی اقامه عزا و دیگری زیارت قبر ائمه هدی -علیهم آلا ف التّحیة والثناء- است. اگر بنا شود که راه زیارت مسدود و شعایر عزاداری نابود گردد، عمل دیگری که در میدان شناسایی بتواند جایگزین آن‌ها واقع شود نیست و مسجد و محراب هم نمی‌تواند عهده‌دار اثرات آن دو چیز بشوند.

بنابراین، آن‌هایی که زبان اعتراض بر اقامه عزا یا زیارت قبور می‌گشایند، مقصودشان جز از میان بردن موجودیت شیعی‌گری چیز دیگر نیست و اگر شیعیان در این مبارزه شکست خورده و تسلیم شوند، باید برای همیشه فاتحه مذهب تشیع را خوانند؛ زیرا عمل اختصاصی دیگر ندارد که با آن عمل متظاهر شود و موجودیت خودشان را به دنیا نشان دهند.

چیزی که هست و دارای اهمیت فوق‌العاده می‌باشد، آن است که پیروان مکتب تشیع باید در اقامه عزاداری مرتکب اعمالی شوند که بسیار زننده باشد. باید اوضاع کنونی جهان را نیز در نظر بگیرند و ظاهر شرع مقدّس اسلام را شدیداً مراعات کنند و کاری نکنند که وسیله حمله دشمنان و بهانه و بدگویی آنان باشد. امروز ما می‌بینیم که تبلیغات در هر رشته عکس‌العمل‌های مؤثّری دارد و تبلیغات به اندازه‌ای مؤثّر است که می‌تواند بر چهره زیبای حق، پرده باطل بکشد و با هیکل زشت، باطل را یک موجود زیبایی معرفی نماید. مثلاً وقتی که در میان اعمال عزاداری، یک عمل ناروایی مانند قمه‌زدن و زنجیرزدن مشاهده می‌شود،<sup>۱</sup> دشمنان ما همان عمل را به رخ جهانیان کشیده و در اطراف آن، آن قدر تبلیغات می‌نمایند که آن مرد آمریکایی یا آن دانشمند اروپایی چنین تصوّر می‌کند که مکتب تشیع مروج چنین اعمالی است و به همین مناسبت با نظر تحقیر به آن مکتب مقدّس می‌نگرند.

<sup>۱</sup> بحث از این قبیل کارها، دو جنبه دارد: یکی به لحاظ حکم اولی شرعی آن؛ دوم به لحاظ ثانوی. در نگاه اول، مسأله اختلافی است. برخی از فقها این قبیل اعمال را جایز دانسته و می‌دانند و برخی دیگر، آن‌ها را نمی‌پذیرند. اما به لحاظ ثانوی و این‌که این اعمال سبب طعنه بر شیعه شود و از این بابت تحریم گردد، مسأله‌ای است که بسته به زمان و مکان دارد و نظر حاکم شرع در این باره تعیین‌کننده خواهد بود. اگر حاکم مسلمین به عنوان ثانوی آن را ناروا شمرد، حکمی است که باید آن را پذیرفت.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۴۵

این حقیقت را سیزده قرن پیش رهبر معظم ما پیشوای ششم حضرت امام جعفر صادق (ع) در یک جمله کوتاه بیان فرمود و آن جمله این است: «کونوا لنا زیناً ولا تکونوا علينا شیناً»، یعنی شما پیروان مکتب تشیع به وسیله کارهای نیک سبب سربلندی ما باشید و کاری نکنید که برای ما مایه ننگ و عار باشید. حتی در دنباله این جمله می‌فرماید: وقتی که شما پیروان ما کار بدی کردید و اعمال ناروایی را مرتکب شدید، دشمن ما آن اعمال را از ناحیه ما و اثر تربیت ما خواهند پنداشت و خواهند گفت که مکتب جعفر بن محمد است که چنین پیروان بدکرداری را تربیت نموده است.

آری کارهای زننده از قبیل قمه‌زدن و قفل به تن کردن و نظایر آن‌ها سبب آبروریزی مکتب تشیع می‌شود و بیگانگان چنین تصوّر خواهند نمود که این گونه اعمال از آیین مذهبی تشیع است و حال آن‌که آیین جعفری و مذهب تشیع منزه و میرا از این قسم اعمال ناروا بوده و می‌باشد.

باز باید در این جا تکرار کنم که مراسم عزاداری با این قسم که مشاهده می‌شود، مربوط به آیین مذهب تشیع نیست؛ یعنی هیچ‌گاه مکتب جعفری دستور نداده است که مراسم عزاداری را با این کیفیت‌ها که امروز در شهرهای ایران و عراق و هندوستان و... مرسوم است، برپا نمایند. پس همه این مراسم از ناحیه خود شیعیان و با سلیقه خود آنان برپا می‌شود و به طوری که گفتیم اقامه آن مراسم از محبت قلبی و علاقه شدیدی که نسبت به مقام مقدّس حسینی - ارواحنا فداه - دارد، سرچشمه می‌گیرد. البته برای ابراز محبت و اظهار علاقه هم حدّ و حدودی نمی‌توان تعیین نمود، مگر این‌که مخالف با قوانین مقدّسه اسلام باشد. چیزی که هست باید مراسم نام برده، عقلایی و منزه از اعمال ناروا باشد و بهانه به دست دشمنان دین ندهد. خصوصاً شهرهای مذهبی و علی‌الخصوص شهرستان قم که مرکز فرهنگ اسلامی و کانون تعلیم و تربیت است، باید اهالی محترم آن برای دیگران آینه کمالات و مرآت تقوا و فضیلت باشند. شایسته نیست که ساکنین یک چنین شهر مقدّسی که مورد توجه جهانیان است، اعمالی را به عنوان مراسم عزاداری مرتکب شوند که سبب سرافکنندگی بزرگان دین و رهبران مسلمین گردد.

من در دهه عاشورا در قم ناظر جریانی بودم که هیچ‌گاه با حیثیت و معنویات قم متناسب نبود؛ زیرا کسانی که از خارج وارد این شهر مقدّس می‌شوند، انتظار دارند که از رفتار و کردار ساکنین آن و جریانات مذهبی آن و مخصوصاً از کیفیت عزاداری آن سرمشق بگیرند؛ ولی وقتی می‌بینند اهالی محترم قم موبک‌های عزا را بر خلاف اصول متعارف به راه انداخته‌اند، با نظر تحقیر به موقعیت قم نگاه نموده و سخت عصبانی می‌شوند و می‌گویند: درست است که پیشوایان دین مقدّس اسلام برای اقامه عزا اصول و مواردی تعیین فرموده‌اند و فقط استحسان عزاداری و گریه‌کردن و گریاندن و نوحه‌سرایی نمودن را ضمن اطلاعات بیان فرموده‌اند، ولی اجازه نداده‌اند که هرکس هرچه دلش خواست به عنوان عزاداری مرتکب شود. اگر این طور باشد، یعنی هرکس، هرچه دلش بخواهد به عنوان عزاداری مرتکب شود، باید به اساس دین و مذهب و تعلیمات قرآن برای همیشه فاتحه خواند؛ زیرا اسلام از طلوعش با فساد و کارهای زشت و ناروا مبارزه

کرده است. چگونه ممکن است به پیروان خود ارتکاب اعمال ناشایسته را اجازه دهد؟ بنابراین روح اسلام از کارهای زشت و نادرست بیزار است.

عزاداری و گریه کردن و گریانیدن و نوحه سرایی در مصیبت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله - روحی فداه- بسیار خوب و لازم و مستحسن است؛ اما اعمالی که هیچ ربطی به عزاداری و گریانیدن ندارد بلکه صرفاً وحشی گری و دیوانگی و برای بازی کردن و تفتن و تشریفات باشد، نه تنها مستحسن نیست، بلکه قبیح و مستهجن است؛ مثلاً افزایش بیرق‌ها، سینه زدن و دسته جمعی نوحه خواندن و نظایر آن‌ها در گریانیدن شاید مؤثر باشد؛ اما قمه زدن و زنجیر زدن و شتر آوردن و بالای شتر طبل زدن و نظایر آن‌ها جز مسخره کردن و بازی کردن چیز دیگری نیست.

اگر پدر شما یا محبوب شما کشته شود و کسانی پیدا شوند که بر شتر سوار شده و طبل جلو جهاز شتر بگذارند و دو چوب به دست گرفته و به طبل بکوبند، آیا مایه رنجش شما و سبب تکدر خاطر شما نمی‌شود؟ حتماً شما از این عمل ناروا منزجر می‌شوید. این گونه اعمال نظیر رقصیدن در ماتم است. باید غیرتمندانه شیعه و هواخواهان حسین (ع) جداً از این گونه اعمال جلوگیری نمایند.

امسال در قم نظیر این اعمال دیده می‌شد و خیلی هم زننده و خنک و زشت بود. امیدوارم که سال آینده اهالی غیرتمند قم از این گونه جلوگیری نمایند و نگذارند حیثیت یک مرکز مهم علمی با این گونه اعمال ناشایسته آلوده گردد و زبان بدگویی دشمنان باز شود. امروز اوضاع جهان جوری نیست که هرکاری در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا مستور و مخفی بماند، بلکه هرکاری در هر جا مشاهده شود فوراً به تمام نقطه دنیا پنخس می‌گردد. مثلاً اگر از همان مرکب‌های عزا فیلم برداری شود، فیلم برداران می‌توانند فوری عین جریانات را از نظر اهل دنیا بگذرانند. بنابراین چقدر مایه سرافکنندگی و شرمساری است که اگر فیلم از موکب‌ها در میان سایر ملل دنیا نمایش داده شود، آیا برابر یک چنین تبلیغات مؤثر چگونه می‌توانیم عظمت اسلام و اهمیت مرکز علمی قم را برای جهانیان تبلیغ نماییم؟

من می‌دانم این سخنان من که آغازش طرفداری از اقامه عزا و پایانش نکوهش از اعمال ناشایسته عزاداران است، مسبب رنجش دو تیپ متجدد و خرافاتی خواهد بود، آن یکی مرا مرتجع و این دیگری مرا متجدد بی‌ایمان خواهند نامید، ولی چه بکنم که عین حقیقت را ناچارم بیان کنم و از تهمت ارتجاع و یا نازای تجدد مآبی نهراسم. تکلیف شرعی خود می‌دانم که حقایق را بیان کنم، اگر چه مطبوع خاطر این و آن قرار نگیرد.

من معتقدم که باید برای بقای جهان تشییع، مراسم عزاداری در همه سال، در همه جا برپا شود. مجالس روضه خوانی و محافل تبلیغی و دسته جات عزاداری از هر قبیل اقامه شود و در عین حال از حدود نزاکت و ادب و مقدرات شرع مقدس اسلام خارج نشود.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۴۷

مطلبی در قم شنیدم که مایه تأثر شدید و سبب تأسف فوق‌العاده من گردید. شاید خوانندگان گرامی هم بی‌اندازه متأثر شوند. امیدوارم که مطلب مزبور صحت نداشته باشد، آن مطلب این است:

حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای بروجردی -مدّ ظلّه العالی- که رهبری شیعیان جهان را به عهده گرفته و دارای ریاست عامّه می‌باشند و حوزه علمیه قم نیز با رهبری حضرت معظّم له اداره می‌شود، از جریانات نامطلوب بعضی از موکب‌های عزا اظهار انزجار فرموده و مخالفت خود را با اعمالی که مناسب با جهان تشیع نبوده و مخصوصاً شایسته یک شهر مقدّس نمی‌باشد، ابراز نموده‌اند؛ ولی متأسفانه بعضی از گردانندگان دسته‌جات عزا گفته‌اند: ما دوازده ماه سال را در تمام امور به حضرت آیت‌الله مراجعه نموده و از ایشان تقلید می‌کنیم، ولی دهه عاشورا را در عزاداری از معظّم له تقلید نخواهیم نمود بلکه از آن چه که خود ما تشخیص می‌دهیم، پیروی خواهیم کرد!

من نمی‌دانم این سخن تا چه اندازه درست است؛ ولی در میان مردم قم چنین سخنی شهرت یافته بود. اگر چنانچه جریان مزبور صحیح باشد، بسیار مایه تأسف است؛ زیرا:

اولاً: حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی نایب امام(ع) است و ردّ فرمایش ایشان ردّ فرمایش امام(ع) است.

ثانیاً: شهرستان قم متعلّق به اشخاص معدود نیست بلکه متعلّق به تمام شیعیان جهان است؛ یعنی از نظر واقع بین، شیعیان جهان به آن سرزمین مقدّس علاقه مخصوص دارند و هیچ‌گاه مایل نیستند حیثیت و شرافت آن به وسیله اعمال ناشایسته و ردّ امر نایب امام لکه‌دار شود.

ثالثاً: محقّقاً اکثریت اهالی محترم قم مردمان متدین و صلحا و متعصّب در دین و مذهب هستند و ابداً راضی نیستند که آبروی علم و دین با ارتکاب کارهای زشت از میان برود.

رابعاً: دشمنان دین و اعدای مسلمین همواره در کمین نشسته و مترصد بهانه هستند تا بتوانند به مقاصد شوم خود نایل آیند و مخصوصاً نسبت به قم که کانون فضل و دانش و دانشگاه مهمّ اسلامی است با عینک ذّه‌بین نگاه می‌کنند و می‌خواهند با لکه‌دار نمودن، آن مرکز فضیلت و تقوی را متزلزل ساخته و حقایق اسلامی را در نظر مردم دنیا یک مشت خرافات معرفی کنند.

خامساً: وقتی که روح تمرّد از اوامر رهبر بزرگ اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی -مدّ ظلّه العالی- در شهری که مرکز قانون‌گذاری اسلامی است تقویت بشود، دیگر در سایر شهرها چه امیدی به اطاعت مردم توان پنداشت؟

بنابراین امیدوارم که شهرت مزبور مانند اغلب شهرت‌ها بی‌اساس باشد و اهالی محترم قم که در ترویج دین مقدّس اسلام و اشاعه مذهب جعفری(ع) از اول پیش قدم بوده و تاریخ درخشانی دارند با نهایت حزم و احتیاط مراسم عزاداری و موکب‌های عزا را برپا نمایند و نگذارند در این عصر پرشور و شرّ، تاریخ با عظمت قم لکه‌دار شود.

در قم مجالس عزاداری در خانه‌ها و تکایا فراوان بود و مخصوصاً و عاظ محترم و مبلّغین اسلامی شب و روز در مناظر با بیانات شیوای خود عظمت اسلام و اسرار نهضت مقدّس حضرت خامس آل عبا - ارواحنا فداه - را به سمع حاضرین می‌رساندند و مردم نجیب قم و زوّار آستانه مقدّس حضرت معصومه (س) صبح و شام در مجالس مزبور حاضر شده و از بیانات مؤثر اهل منبر استفاده می‌کردند و صبح‌ها از ساعت چهار به ظهر مانده تا ظهر مجلس باشکوهی در منزل حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی - دامت برکاته - منعقد بود و ازدحام مردم در این محفل مقدّس بیشتر از جاهای دیگر بود و حضرت آیت‌الله هم دو ساعت به ظهر مانده از اندرون تشریف می‌آوردند و میان احساسات شدید مردم، وسط علما و حجج اسلام و اهل علم که سرتاسر ایوان و اطاق‌ها را فراگرفته بود می‌نشستند و با مردم در سوگواری شرکت می‌نمودند و دسته‌جات عزاداری دسته‌جمعی پایان یافته و موکب‌های عزا تعطیل گردید. ولی تا آخر ماه صفر مجالس عزاداری و محافل وعظ و خطابه هم چنان در منازل و تکایا ادامه داشت.

#### موکب‌ها باز به راه افتادند

روزهای بیست و هشتم و بیست و نهم و سی‌ام ماه صفر به مناسبت وفات حضرت ختمی مرتبت (ص) و شهادت حضرت امام حسن (ع) و امام رضا (ع) بار دیگر اوضاع قم قیافه خود را عوض نموده و موکب‌های عزا به راه افتادند و دسته‌های گوناگون با دستگاه‌های شبه و شبیه‌گردون‌های مختلف، یکی پس از دیگری از درب شمالی صحن نو وارد شده و پس از انجام مراسم عزاداری از درب جنوب خارج می‌شدند و جلو هر دسته‌ای از شترهای طبل‌دار و شتردارانی که طبل می‌زدند نمودار بوده و مخصوصاً صدای طبل مانع از شنیدن صداهای شبیه‌گردون‌ها بود و جلو هر دستگاه شبیه، تابلویی نصب شده بود که در آن تابلو تیتیر دستگاه شبیه نوشته شده بود تا هر بیننده به وسیله خواندن آن تیتیر بداند دستگاه شبیه راجع به کدام قضیه و مربوط به چه موضوعی است.

این دستگاه‌ها تمام جریانات ستمگری‌های بنی‌امیه و بنی‌عبّاس را نشان می‌دادند و مظلومیت خانواده پیغمبر اسلام (ص) را در نظر مردم مجسم نموده و هرکسی را منقلب می‌ساختند؛ ولی مناسب با عالم تشیع و مخصوصاً با یک شهر مقدّس دینی نبود. به هر حال با طلوع ماه ربیع‌الاول تمام بساط‌های عزا و دستگاه‌های شبیه و موکب‌های عزاداری برچیده شد.

در پایان این موضوع باید به عرض خوانندگان گرامی برسانم که موضوع عزاداری و اقامه مجالس عزا و به راه انداختن دسته‌جات تعزیه‌داری و زنجیرزدن و سینه‌زدن و قمه‌زدن و قفل به تن کردن و شبیه‌درآوردن و نظایر آن‌ها از دو جهت مورد بحث ما بوده است: یکی از جهت اعتراض کسانی است که خودشان به هزارها اعمال ناروا به کارهای زشت ملوث‌اند و از ارتکاب هیچ جرمی باک ندارند. مثلاً شراب می‌خورند، قمار می‌کنند، در مجالس بی‌عفتی شرکت می‌نمایند، کبابه و سینماها و تئاترها را رونق می‌دهند؛ سپس می‌نشینند از مراسم عزاداری انتقاد می‌کنند.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۴۹

آری این گروه بی‌بند و بار هستند که دلشان می‌خواهد در جامعه فقط خودشان فعال مایشاء باشند. اگر در حقیقت به معتقدات آنان رسیدگی شود، خواهید دید که اکثر آن‌ها نه تنها بی‌دین و لامذهب هستند بلکه در دشمنی با دین پافشاری هم می‌کنند. ما در آغاز بحث روی سخنان به این‌گونه اشخاص متوجه بود و مقصود ما این بود که اگر بنا باشد نفس عمل مورد اعتراض قرار گیرد، اعمال آنان به مراتب زشت‌تر و زیان‌آورتر و بدتر از اعمال کسانی است که در ایام سال چند روزی به عنوان تقدیر از فداکاری یک شخصیت ممتاز مذهبی مرتکب می‌شوند. بدیهی است که عکس‌العمل اخلاقی و سیاسی و اقتصادی آنان مؤثرتر و بدتر از عکس‌العمل اعمال اینان بوده و می‌باشد. و علاوه بر این، غرض آن تپ که از معترضین تنها اعتراض بر زنجیر زدن و قمه زدن و شبیه در آوردن و نظایر آن‌ها نیست بلکه غرضشان عزاداری از هر رقمش که باشد، برچیده شد، حتی مجالس عادی و محافل ساده عزاداری هم نباید برپا شود، منتها فقط نسبت به آن‌ها نمی‌توانند اعتراض کنند، این است که ما می‌گوییم این‌گونه معترضین، بهتر آن است که اول به اعمال ناشایسته خود توجه کنند و ببینند که با اعمال خود چه ضربت‌های مهلکی بر پیکر جامعه فرود می‌آورند، سپس اعمال دیگران را مورد اعتراض قرار دهند.

جهت دیگری که در این موضوع مورد بحث بود، نفس اعمال نام برده و زیان‌هایی که از نقطه نظر مذهبی به جامعه مسلمان و گروه شیعیان وارد می‌آید، بود و می‌باشد. ما گفتیم که باید پیروان مکتب جعفرین محمد - ارواحنا فداه - کارهایی را انجام ندهند که مایه سرافکنندگی جهان پاک تشیع و بدنامی پیشوایان بزرگ و مقدس مذهبی ما باشد. این است صراحتاً به عرض می‌رسانم که عزاداری و اقامه مجالس عزا که مشتمل بر روضه‌خوانی و وعظ و خطابه و ارشاد مردم باشد، در این عصر که از هر جهت راه دعوت مردم به سوی حق و امر به معروف و نهی از منکر بسته شده است، بسیار لازم و ضروری است و مخصوصاً بیان تاریخ عظمت حسینی و علل نهضت مقدس آن بزرگوار خیلی اهمیت دارد و هم‌چنین عزاداری دسته‌جمعی که خارج از حدود نزاکت نباشد و فقط به خواندن نوحه و مرثیه اکتفا شود، مستحسن بلکه لازم است؛ اما بقیه امور باید موقوف شود تا زبان بدخواهان و دشمنان بسته گردد و مبلغین اسلامی هم بتوانند با دلایل عقلی و منطقی جلو زبان یاوه‌گویان را بگیرند.

### [نظام درسی و تحصیلی] حوزه علمیه

در ایام عزا اغلب محصلین دینیّه و دانشجویان دانشگاه قم برای تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر به اطراف و اکناف شهرستان‌ها مسافرت نموده بودند. از این جهت تا چهاردهم محرم الحرام عده دانشجویان دانشگاه قم شاید به هزار نفر نمی‌رسید؛ ولی پس از دهه عاشورا از روز چهاردهم به بعد آقایان متدرّجاً مراجعت می‌نمودند تا این‌که روز شانزدهم عده حاضرین در قم به قدر کفایت رسید و دروس آغاز گردید و حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی - مدظله العالی - برای تدریس به محلّ درس تشریف آورده و

## ۵۵۰ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

بحث خود را که در مسأله قرائت نماز بود، آغاز کردند. رفته رفته به عدّه طلاب افزوده شد تا به حدّی که در مجلس درس حضرت آیت الله بروجردی در حدود پانصد الی ششصد نفر حاضر می شدند. البته این عدّه کسانی بودند که دوره‌های ابتدایی و متوسط دروس دین را طی نموده و برای درک دروس نهایی آماده بوده‌اند.

در این جا لازم است شیوه تحصیلی علوم دینی را به عرض خوانندگان که از آن شیوه مطلع نیستند برسانم: اصولاً در تحصیل علوم دینیّه قیودات مانع از ترقّی و تکامل وجود ندارد و برنامه‌ای که استعداد فطری او را محدود کند در میان نیست بلکه هرکس می‌تواند از ابتدا وارد تحصیل علوم دینیّه بشود و آزادانه تحصیل کند. این روش بسیار خوب و دارای مزایای زیادی است. این روش برخلاف روش فرهنگ عمومی کشور، راه ترقّی را به روی محصلین نبسته است؛ زیرا در برنامه‌های فرهنگی کشور اولاً تا سنّ شش ساله بچه‌ها را از تحصیل منع کرده‌اند. ثانیاً: دروسی را تنظیم نموده‌اند که با فهم قاصر کودکان متناسب باشد و هیچ استثنایی هم در این مورد قایل نشده‌اند و در ثانی دروس متعدّده در رشته‌های گوناگون معین کرده‌اند که تا پایان مدّت تحصیل، دانشجوی بیچاره در هیچ رشته معلومات کافی نخواهد داشت. رابعاً: معنویات به کلی حذف شده، به طوری که یک دکتر فارغ‌التحصیل با یک مهندس جوان تحصیل کرده از اصول معنویات به اندازه یک بچه طلبه اطلاعی ندارد.

شما ملاحظه فرمایید که در این برنامه‌ها چقدر بی‌مبالاتی شده است! در این برنامه‌ها اولاً: استعدادات بعضی از بچه‌ها ضایع می‌شود؛ زیرا استعدادات یکنواخت نیست. ممکن است در حدود پنج نفر یا اقلّاً دو نفر پیدا شوند که در سنّ چهارسالگی و پنج‌سالگی، دوره ابتدایی را به پایان برسانند و تا سنّ دوازده سالگی تمام دوره‌های متوسط و عالی را طی کنند؛ متأسّفانه برنامه‌های فعلی فرهنگ ما جلو این‌گونه ترقّیات را گرفته است.

بنابراین دیگر امیدی نیست که شخصیت‌های ممتازه‌ای مانند ابوعلی سینا و خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی، شیخ بهایی و نظیر این‌ها از این مدارس با این برنامه‌ها پیدا شوند؛ در حالی که بدون تردید میان این همه دانش‌آموزان و دانشجویان اشخاصی هستند که دارای ذکاوت و حافظه حیرت‌آورند؛ ولی باز باید یک سال در آن کلاس عمر خود را ضایع کنند تا مطابق برنامه عمل شده باشد.

ثالثاً: به طوری که میان دانش‌آموزان و دانشجویان، اشخاص فوق‌العاده پیدا می‌شوند، اشخاص کم‌فهم و تنبل نیز پیدا می‌شود. بلکه ممکن است بیشتر از آن‌ها چنین باشد. با این وصف تنظیم‌کنندگان برنامه‌های فرهنگی چگونه توانسته‌اند دروس متعدّده از رشته‌های مختلفه علوم را بر آن‌ها تحمیل کنند؟ آن دانش‌آموز و دانشجویی که نمی‌تواند دروس را حاضر نماید چطور می‌تواند شش درس را در هر روز حاضر کند؟ از این رو است که اگر در امتحانات فعل و انفعالی نشود، بدون تردید هشتاد درصد رفوزه می‌شوند؛ ولی



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۵۱

توصیه‌ها و رشوه‌ها حقوق بیست درصد را ضایع نمود و هشتاد درصد را می‌قبولاند و این خود یکی از بدبختی‌های این کشور است.

رابعاً: معلّمین و آموزگاران آموخته و کاردان بسیار کم است. اغلب آن‌ها همان‌ها هستند که با فعل و انفعال دیپلمه یا لیسانسه شده‌اند؛ در سر کلاس نمی‌توانند وظیفه سنگینی که به عهده گرفته‌اند، از عهده برآیند. خامساً: محیط دبستان‌ها و دبیرستان‌ها بلکه دانش‌سراها و دانشکده‌ها و بالاخره دانشگاه‌ها فاقد معنویات می‌باشند. آن‌چه در آن محیط‌ها نیست فقط معنویات است و بس. اگر تربیت‌های خانوادگی بعضی خانواده‌های متدین نباشد، اگر مراقبت اولیای شاگردان مدارس نباشد، تمام دانش‌آموزان و دانشجویان جدید فاسدالعقیده تربیت خواهند شد، چنان‌چه به رأی‌العین دیده می‌شود که هشتاد درصد شاگردان مدارس جدید معتقد به مبدأ و معاد نیستند؛ نه تنها نیستند بلکه دشمن سرسخت دین و مذهب هستند. کشوری که محیط تعلیم و تربیتش فاقد معنویات باشد، باید فاسد اخلاق و هرج و مرج مفاسد سرتاسر آن کشور را فرا گیرد؛ چنان‌که فرا گرفته است.

### اخیراً وزارت فرهنگ در دبستان‌ها دستور داده است نماز برپا شود.

شاگردان را وادار به نماز کنند. این عمل ظاهراً یک عمل بسیار نیک است؛ ولی آیا دستوردهندگان خودشان معتقد به نماز هستند؟ آیا راستی نماز می‌خوانند؟ آیا مدیران دبستان‌ها و دبیرستان‌ها عموماً نمازخوان هستند؟ آیا همه معلّمین و آموزگاران به نماز علاقه دارند؟ شبهه را قوی گرفته و می‌گوییم ان شاء الله تعالی همه آن آقایان نماز خوانند؛ آیا تنها با نماز خواندن طوطی‌واری شاگردان و با صدور یک بخش‌نامه، عقاید آنان درست می‌شود؟ جایی که معلّم سر کلاس ضمن بیان درس، عقاید نوآموزان را خراب کند، خواندن نماز آن هم بدون آن‌که به معانی آن توجه شود، چه تأثیری خواهد داشت؟ باید به دانش‌آموزان، نماز و معنی آن تفهیم شد. باید فواید نماز و فواید و دستورات نمازگزار را بدانند. باید درس نماز خواندن و نماز دانستن به آن‌ها داد و آنان را معتقد به نماز و خداشناسی بار آورد.

آن دانش‌آموزی که تربیت‌شده معلّم بی‌دین است، نماز را هم مانند ورزش و نظایر آن به جا می‌آورد و در بیرون با ارتکاب اعمال ناشایسته به ریش آمرین نماز می‌خندد. من نمی‌گویم نماز نخوانند، نمی‌گویم که وزارت فرهنگ چرا دستور داده است که در مدارس نماز خوانده شود، من می‌گویم اگر راستی وزارت فرهنگ می‌خواهد نماز در مدارس ترویج شود؛ یعنی شاگردان به خواندن نماز تشویق شوند؛ باید اصول عقاید آنان را محکم نماید. باید در مواردی، برنامه‌های تحصیلی تجدید نظر شود. باید روشی اتخاذ نماید که دانش‌آموز و دانشجو پس از فراغ از تحصیل، یک شخص دانشمند متدین و علاقمند به ملت و کشور خود باشد. اگر اساس برنامه تعلیم و تربیت وی موازین صحیح استوار گردد، البته در آن موقع شاگردان نه تنها به نماز بلکه به تمام مبانی دین و آیین مذهبی و اصول معنویات علاقمند خواهند شد و خواهند فهمید که نماز ستون دین است. اگر نماز نباشد، خیمه دین سرنگون می‌گردد. آن وقت است که شاگرد بدون

اجبار با رضا و رغبت خود در مدرسه در خانه بالاخره در هر جا که باشد از نماز دست بر نمی‌دارد و آلا به همه ماها پوشیده نیست که وزارت فرهنگ اینک برای جلوگیری از مسلک خطرناک کمونیستی دستور اقامه نماز را در مدارس داده است؛ و از سوی دیگر خواسته است که جامعه متدین را از خود راضی و خشنود نماید وگرنه در این کشور اولیای امور به اصول و مبانی مذهبی علاقه ندارند.

در کشوری که رییس تبلیغاتش از نشر مقالات دینی جلوگیری نماید و به نویسنده مقاله بگوید که آقا باز می‌خواهید در اداره تبلیغات، آخوندبازی کنید! چه توقعی از یک چنین دستگاه فاسد توان پنداشت؟ به هر حال اصول تعلیم و تربیت رسمی و برنامه‌های فرهنگی کشور ما به اندازه‌ای غلط و خراب است که با نوشتن یکی دو مقاله نمی‌شود بیان نمود.

در مقابل یک چنین دستگاه خراب، یک دستگاه تعلیم و تربیتی هم به نام حوزه علمیه برپاست که متأسفانه نه تنها دولت بلکه سایر علاقمندان کشور هم به ترقی و تعالی آن علاقمند نیستند، بلکه در تخریب آن از هر جهت کوشش می‌کنند.

یکی از آن حوزه‌ها حوزه علمیه قم می‌باشد که بیشتر از چهارهزار نفر محصل در آن حوزه درس می‌خوانند و یک دینار هم به بودجه کشور تحمیل نمی‌نماید و با اصول صحیح مشغول تحصیل هستند. فرقی که میان روش تحصیلی این دانشگاه بزرگ اسلامی با روش برنامه‌های تحصیلی مدارس ابتدایی و متوسط و عالی کشور ما هست، آن است که اولاً در آن دانشگاه هیچ‌گاه استعداد خفه نمی‌شود و برخلاف روش فرهنگی کشورها، حدود و قیودی که مانع از تحصیل باشد در برنامه‌های تحصیلی آن نیست؛ بلکه هرکس می‌تواند آزادانه وارد مراحل ابتدایی تحصیلات شود و به اندازه استعداد خدادادی خود استفاده نماید. مثلاً کسی که رشد فکری و استعداد ذاتی او قوی است و می‌تواند بیشتر از متعارف درس بخواند، برای وی مانعی نیست. از این رو است که در میان دانشجویان این دانشگاه اشخاصی دیده می‌شود که سنش هنوز به بیست و پنج سال نرسیده، ولی دروس نهایی را طی نموده و به درجه اجتهاد رسیده است. هم‌چنین اگر کسی از جهت سن به حدّ سی یا چهل یا بالاتر برسد و بخواید از علوم این دانشگاه استفاده نماید، مانع و رادعی برای او از نقطه نظر حوزه پیدا نخواهد شد بلکه اگر راستی، مراتب تحصیلات را با فهم و ادراک طی نماید، مورد تقدیر حوزه هم قرار خواهد گرفت.

یاد دارم سی سال پیش از این‌که در تبریز در مدرسه طالبیه مشغول تحصیل و تدریس بودم، یک نفر از بازاری‌ها که دارای خطّ خوب بود، در یکی از حجرات مدرسه جعفریه (متصل به مدرسه طالبیه) به طلاب مشق می‌داد؛ ولی دارای ذکاوت و فهم فوق‌العاده‌ای بود. پس از چند ماهی که از این جریان گذشت، محیط مدرسه در نهاد وی تأثیر نمود. ناگهان دیدیم که نام‌برده از کتاب میر (کتاب اول دوره ابتدایی تحصیلات قدیمی است) شروع کرده و با نهایت کوشش مشغول تحصیل می‌باشد. شاید کمتر از دو ماه بود که دیدم شخص مزبور پیش من آمده و تقاضای درس حاشیه ملا عبدالله نمود و من خیلی

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۵۳

تعجب نمودم؛ زیرا از صرف میر تا حاشیه ملا عبدالله اقلأ یک سال فاصله دارد و نامبرده هنوز دو ماه نبود که خواندن صرف میر را آغاز کرده بود. با این‌که مشاغل زیادی داشتم محض امتحان به تقاضای وی جواب مثبت دادم. چند روزی پیش من حاشیه را خواند دیدم خوب می‌فهمد. در آن موقع از او پرسیدم که از چند کتاب درس می‌خوانی؟ گفت: از یازده کتاب درس می‌خوانم. خلاصه کلام این‌که سه سال از مدّت تحصیل او نگذشته بود که مدرّس اسفار ملاصدرا گردید و به همین منوال ترقّی نمود و به فاصله هفت هشت سال به درجه اجتهاد نایل شد و مدّتی در تحصیل حوزه‌های علمیه نجف و کربلا از اساتید بزرگ استفاده نموده و کاملاً فارغ‌التحصیل گردید و بالاخره در مشهد مقدّس درگذشت. نام آن شخص عبارت بود از مرحوم آقا میرزا غلام‌حسین تبریزی که کمتر کسی است که در حوزه‌های علمیه نجف و کربلا و قم او را شناسد.

باز مثال دیگر برای توضیح مطلب به عرض می‌رسانم. سی و پنج سال پیش که من از مرحوم حجّت‌الاسلام والمسلمین آقای سیّد محمد مولانا -طاب ثراه- که یکی از علم و حجج اسلام تبریز بود، در تدریس قوانین استاد ماهری بود، درس قوانین می‌خواندم، یک نفر هم در این درس شرکت می‌نمود که سنّش از سیزده سال بیشتر نبود. حتّی وقتی که کتاب قوانین را با خود همراه می‌آورد با قدّ و قامت وی تناسب نداشت. این شخص در مدّت کمی برای ادامه تحصیل به قم رهسپار شد و از محضر درس مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم -طاب ثراه- استفاده نمود به درجه اجتهاد نایل آمده و به اخذ اجازه اجتهاد از آن مرحوم مفتخر گردید. سپس به نجف اشرف رفته و از دروس اسایده وقت استفاده کرده و تا سنّ سی سالگی مراتب اجتهاد را طی نموده و خود یکی از مدرّسین مهمّ حوزه گردید و فعلاً یکی از مراجع مورد توجّه حوزه علمیه قم می‌باشد. چون احتمال می‌دهم شاید راضی نباشد، لذا از ذکر نام ایشان خودداری می‌کنم.

مقصود از این بیان مفصّل آن است که روش تحصیلی دانشگاه‌های علمی و دینی برای پیشرفت استعدادهای ذاتی بسیار مناسب و طبیعی است؛ برخلاف روش فرهنگی وزارت فرهنگ که در خفه‌کردن استعدادات بسیار مؤثر است.

ثانیاً: دوره تحصیلی معمولی فرهنگ کشور ما سه دوره است: یکی: دوره ابتدایی؛ دوم: دوره متوسطه؛ سوم: دوره عالی و تخصّصی است و برای هر دوره از چهار تا شش سال معین شده است. بنابراین پس از هجده سال تحصیل (در صورتی که هر سال در امتحانات مردود نشود) تازه یا دکتر می‌شود یا مهندس. باز در قسمت تخصّصی خود هنوز ناقص است. باید به یکی از کشورهای اروپا و آمریکا برود تا در رشته تخصّصی خود مهارت پیدا کند. البتّه اگر چنانچه شش سال هم به آن اضافه شود مدّت تحصیلی بست و چهار سال می‌شود و به اضافه شش سال ایّام طفولیت در سنّ سی سالگی فارغ‌التحصیل می‌شود.

## ۵۵۴ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

اما در دانشگاه‌های دینی دوره تحصیلی اگر چه سه دوره است، ولی آن سه دوره در مدّت کمی به پایان می‌رسد. اول دوره مقدماتی است که از امثله و صرف میر شروع می‌شود و تا مغنی و مطول پایان می‌یابد؛ و دوره دوم دوره متن‌خوانی است و این دوره‌ای است که دانشجو فقط متن کتاب را تحصیل می‌کند؛ یعنی همّت خود را به فهمیدن مطالب متن کتاب مصروف می‌نماید. این دوره را دوره سطح می‌نامند و کتاب‌های این دوره از شرایع و معالم شروع می‌شود و تا رسایل و مکاسب و کفایه خاتمه می‌یابد. و نهایت مدّتی که برای تحصیل مقدمات و متون این کتاب‌ها لازم است، شش سال است؛ یعنی در ظرف شش سال دانشجوی دانشگاه دینی می‌تواند کتاب‌های صرف میر و تصریف و عوامل و انموزج و صمدیه و سیوطی و جامی و مغنی و مطول و حاشیه و شمسیه و معالم و قوانین و شرح لمعه و منظومه و رسایل و مکاسب و کفایه را بخواند و اصول مسایل علوم صرف و نحو و بیان و معانی و بدیع و منطق و حکمت و درایه و رجال و اصول و فقه را کاملاً به دست آورده و برای درک دروس خارج آماده و مهیا شود.

سوم دوره خارج است. درس خارج عبارت است از این که مسایل فقه و اصول با تقریر و بیان عنوان می‌شود و در اطراف آن‌ها بحث می‌شود. یعنی استاد بدون مراجعه به کتاب و خواندن متن، آن موضوعی را که می‌خواهد تدریس کند در پیرامون صحّت و سقم آن بحث نماید، بدون کتاب عنوان نموده و اقوال و آرا را با دلایل هریک از آن‌ها بیان می‌کند. سپس مختار خود را پس از ردّ عقاید مخالفین با دلایلی که دارد بیان می‌نماید و شاگردان هم از خارج، مطالب استاد را یاد گرفته و بعداً هریک فراخور فهم خود همان مطالب را به رشته تحریر می‌آورد و اگر قوّه تمیز داشته باشد، می‌تواند در نوشته‌های خود عقیده شخصی خود را نیز ابراز نماید.

این دوره هم حدّ متوسطّ شش سال طول می‌کشد؛ یعنی در ظرف شش سال اشخاصی که در فهم و ذکاوت و ادراک متوسطّ هستند، می‌توانند در مدّت شش سال به وسیله درس‌های خارج نیروی اجتهاد و قوّه استنباط را تحصیل نمایند.

بنابراین اگر یک شخص متوسطّ را فرض کنیم که در سنّ شش سالگی وارد حوزه علمیه بشود و مرتّباً بدون تعطیل از دوره ابتدایی به تحصیل علوم دینیّه پردازد، می‌تواند در سنّ هجده سالگی مجتهد مسلّم بشود. چیزی که هست اغلب طلاب علوم دینیّه از سنّ پانزده و شانزده سالگی وارد صحنه تحصیل می‌شوند و غالباً گرفتاری‌های گوناگون زندگی دامن فعالیت‌های تحصیلی آنان را می‌گیرد؛ لذا به مدّت تحصیل آن‌ها افزوده می‌شود. البتّه اگر مراقبت‌های کاملی باشد و محصلین از همان اوان کوچکی به محیط مدارس قدیمی هدایت شوند، خیلی زودتر از آن مدّتی که بیان کردیم، مراتب کمالات را طی می‌نمایند.

ثالثاً: در برنامه‌های تحصیلی مدارس جدید، بحث و انتقاد در اطراف مسایل تحصیلی پیش‌بینی نشده است. یعنی هرچه استاد یا معلّم بگوید، شاگرد همان را یاد گرفته و بعداً هم در مدّت کوتاه فراموش

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۵۵

می‌کند. حتی در ظرف سال سه بار امتحان می‌شود؛ در هر بار باید شاگرد مزبور خود را به زحمت انداخته، دروس گذشته را حاضر کند تا بتواند از عهده امتحان برآید. اما محصلین علوم دینی پس از خواندن درس، همان درس را با هم شاگرد خود مورد بحث قرار می‌دهد و آنچه را که هنگام تدریس نفهمیده بود، کاملاً می‌فهمد و اگر موضوعی مورد اشکال قرار گیرد، در جلسه آینده درس از استاد می‌پرسند و روان می‌کنند. این روش یکی از روش‌های بسیار پسندیده می‌باشد که در فهم مطالب بی‌اندازه مؤثر است و گاهی می‌شود که شاگرد تیزفهم و زکی به اشتباهات استاد یا نویسنده کتاب پی برده و ایرادهای مؤثر و دندان‌شکنی می‌نماید و این نیز خود دلیل دیگری بر حسن روش آن‌ها می‌باشد. یعنی آزادی فهم و بحث و انتقاد در محیط تعلیم و تدریس حوزه‌های علمیه کاملاً مراعات می‌شود و هیچ‌گاه نظریه استاد یا تنوری‌های مؤلفین کتاب کورکورانه قبول نمی‌شود.

رباعاً: مطالعه دروس آینده یکی از برنامه‌های مدارس قدیمه است. به این معنی که شاگردان مدارس قدیمه، درسی را که فردا باید بخوانند، شب در اطراف آن درس مطالعه می‌کنند و نقاط روشن آن را درک می‌نمایند و فقط نقاط تاریک را فردا از استاد یاد می‌گیرند. در این صورت اولاً قوه تحصیلی شاگرد روز به روز زیاد می‌شود. ثانیاً استاد در تدریس خود بیشتر دقت می‌کند؛ اما در مدارس جدیده این روش ابداً مراعات نمی‌گردد.

خامساً مراعات معنویات و تظاهر به مبادی دینی اساس تشکیلات حوزه‌های علمیه می‌باشد؛ به این معنی که هر دانشجو باید متظاهر به مبادی دین باشد؛ و اگر یک دانشجو برخلاف ظواهر شرع عمل نماید، نه تنها مورد نکوهش حوزه مقدسه قرار خواهد گرفت بلکه اگر ارشاد و تنبیه در وی اثر نکند، فوراً از حوزه طرد می‌شود؛ اگرچه نمرات دروس وی بالاترین نمره‌ها باشد؛ اما در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و دانش‌سراها و دانشکده‌ها بالاخره در تمام مراکز فرهنگی کشور ما، به هیچ وجه من‌الوجه این روش صورت عمل به خود نمی‌گیرد.

اصولاً در آن محیط‌ها نه تنها توجهی به تظاهرات مذهبی نمی‌شود، بلکه اگر چنانچه یک دانش‌آموز یا یک دانشجو در محیط دبستان یا در محیط دبیرستان متظاهر به دین شده و مراعات معنویات را بنماید، با کمال وقاحت اولیای فرهنگی عالماً و عامداً نمرات دروس وی را کمتر می‌دهند و با حرف‌های ناروا و کنایه‌های ناشایسته نامبرده را خجل و شرمسار می‌سازند و اگر شاگرد متدینی از گیر و پیچ‌های دبستان‌ها و پیچ و خم‌های دبیرستان‌ها جان به سلامت به در برده و خود را به محیط دانشگاه برساند، دیگر باید حتی کلمه‌ای هم از دین و مذهب به زبان نیاورد. ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ با این وصف می‌خواهند با کمونیست و بی‌دینی مبارزه کنند! یعنی کوسه و ریش پهن.

فرق دیگری که میان مدارس جدید و قدیم است، آن است که محصلین مدارس جدیده از هر سو وسایل تشویق را دارند؛ خصوصاً اگر از جهاتی مورد علاقه گردانندگان چرخ فرهنگ قرار گیرند؛ البته به مراتب

تشویقاتشان افزوده خواهد شد. اقل تشویقی که در آن دستگاه هست، ارتقا به مقام دکتری یا مهندسی است با حقوق گزاف، حتماً استخدام خواهند شد؛ اما محصلین مدارس قدیمه و دانشجویان دانشگاه‌های دینی نه تنها وسیله تشوق و ارتقا به مقامات ملی و دولتی را ندارند بلکه از یک سو هدف تهمت‌ها و افتراها و بدگویی‌ها و سخنان زشت و ناروا و افترا می‌گیرند و از سوی دیگر در فشار زندگی و فلاکت با عفريت فساد دست به گریبان‌اند. تنها چیزی که مشوق آن‌هاست خدمت‌گزاری جامعه و نوکری دین و خدمت به نوع می‌باشد.

فرق دیگر میان این دو تیپ از محصلین علوم جدید و قدیمه، این است که محصلین جدید یک سازمان بزرگی به نام وزارت فرهنگ تشکیل داده‌اند که هزینه آن کمرشکن جامعه است و از بودجه کشور همه ساله صدها میلیون تومان برای همین منظور صرف می‌شود و به عنوان آسایش محصلین پول‌های هنگفتی حیف و میل می‌گردد و همه آن پول‌ها از کیسه ملت فقیر و بی چیز درمی‌آید.

ولی محصلین مدارس قدیمه سازمانی که دارای هزینه کمرشکن باشد ندارند و مختصر هزینه‌ای هم که دارند از بیت‌المال مسلمین تأمین می‌شود و هیچ‌گاه یک دینار هم به خزانه دولت یا بودجه مملکتی تحمیل نمی‌نماید؛ بیت‌المال مسلمین هم از وجوه مردم با ثروت اداره می‌شود و آن وجوه هم یک وجوه تحمیلی نیست، بلکه وجوهی است که اولاً پس از وضع مخارج شخصی و هزینه‌های ضروری و مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم از مال خاص و خالص مردم متدین داده می‌شود و ثانیاً با رضا و رغبت بدون هیچ‌گونه اعمال زور یا اجبار و اکراه پرداخت می‌شود؛ و تاکنون دیده و شنیده نشده است که به عنوان آسایش محصلین علوم دینی، پولی از مردم فقیر و بی چیز با طرق مختلفه گرفته شود بلکه هر شخص متدین باثروتی که از اوضاع حوزه‌های علمیه مطلع شده، خودش با طیب نفس مبالغی را به عنوان حقوق شرعیّه تقدیم نموده است. بنابراین حوزه‌های علمیه از لحاظ اداره شدن دارای تشریفاتی نیستند و به هیچ طبقه از طبقات مختلفه مردم هم تحمیل نمی‌شود.

یک فرق دیگر که اساسی‌ترین فرق‌هاست، آن است که نتیجه تحصیلات علوم جدید تشنج جامعه است؛ زیرا هر دانشجویی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل بیرون می‌آید نتیجه‌ای است که از فرهنگ عمومی کشور به دست آمده است و باید شاغل یک پست از پست‌های مهم جامعه باشد. این شخص یا دکتر در طب است، باید مطلب باز کند و تنها به مطب هم قناعت نخواهد کرد، باید به هر وسیله‌ای که باشد خود را در یکی از بهداری‌ها، ادارات یا بیمارستان‌ها استخدام نماید؛ باز هم قانع نمی‌شود؛ باید خود را به نمایندگی مجلس یا وزارت برساند و در همین پست‌ها وسایل نارضایتی مردم را فراهم می‌آورد؛ و یا دکتر در حقوق است که حتماً باید به فکر وکالت یا قضاوت و یا ریاست و یا وزارت و مانند آن باشد. و در هر یک از آن‌ها که شاغل پست شد، به وسیله اعمال ناشایسته باز وسایل نارضایتی مردم را فراهم می‌آورد. و هم‌چنین است وضع دکتر در اقتصاد، دکتر در ادبیات، دکتر در علوم و غیره که هر یک شاغلین پستی می‌شوند و

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۵۷

مقامات دولتی را اشتغال می‌نمایند. پس تمام مقامات دولتی مخصوص همین تیپ تحصیل کرده‌ها بوده و می‌باشد و تمام نارضایتی‌های مردم هم از متصدیان همین مقامات است. ناگفته پیداست که بروز تشنجات از نارضایتی‌ها سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین ریشه تشنجات نتیجه تحصیلات علوم جدید یا بهتر بگوییم محصلین دستگاه‌های فرهنگی کشور است.

اما محصلین علوم دینی پس از خاتمه تحصیلات خود، به محل‌های خود برمی‌گردند و هریک در محل خود به کارهای تربیتی می‌پردازند. مثلاً یکی از شاغل پست و عظم و خطابه می‌شود. یکی متصدی امور دینی و یا پیش‌نماز یک مسجد می‌شود و در همه این پست‌ها مردم را به سوی حق و حقیقت دعوت می‌کنند و باز به طوری که در ایام تحصیل به خزانه دولت یا به بودجه کشور تحمیل نشده بودند، در این موقع هم که به انجام وظیفه اشتغال دارند تحمیل نمی‌شود و معاششان از ناحیه ثروت پدری تأمین می‌شود و یا از ناحیه متمولین و ثروت‌مندان محل اداره می‌شود.

این نکته ناگفته نماند که معیشت اهل علم و فارغ‌التحصیل‌های حوزه‌های علمیه نسبت به معیشت‌های سایر طبقات بسیار ساده و خالی از هرگونه زیاده‌روی‌های زندگانی است. یک عالم دینی یا یک پیش‌نماز پیدا نمی‌شود که از ممر معاش خود پس‌اندازی داشته باشد و بتواند به وسیله آن پس‌انداز املاک بخرد. پارک بسازد، اتومبیل داشته باشد و اگر اتفاقاً عالمی را ببینیم که دارای بعضی از مذکورات فوق باشد، قطعاً از ناحیه دارایی موروثی بوده یا از ناحیه هدایا و تحف مریدانش بوده است، نه از ناحیه درآمد شخصی خود.

باز ناگفته نماند که طبقه اهل علم مانند سایر طبقات، دارای اشخاص خوب و بد بوده و می‌باشد. میان همین طبقه افرادی هم پیدا می‌شود که یا در حوزه‌های علمیه درس کافی نخوانده‌اند و معلومات دینی به قدر کفایت ندارند؛ ولی خود را به شکل عالم و به لباس اهل علم درآورده و یک هیکل فریبنده برای خود درست کرده و دگان ریا و تزویر را باز نموده‌اند و مردم ساده‌لوح را فریب می‌دهند و یا اگر معلومات دینی هم داشته باشند از آن معلومات سو استفاده نموده و مردم را اغوا می‌کنند. البته این عده که شاید در هر دوره از شماره انگشت‌ها هم کمتر باشند، سبب سرافکندگی علمای حقیقی و حجج اسلام واقعی می‌شوند. دشمنان دین و اعدای حوزه‌های علمیه و مخالفین مراجع مسلمین هم اعمال و اطوال این عده را به رخ سایرین کشیده و بر ضد مقامات مقدسه مراجع و سایر علمای پاک‌دامن حملات ناجوانمردانه می‌نمایند؛ در حالی که پاکان اهل علم از اعمال آن ناپاکان بیزارند.

به هر حال خدماتی را که تربیت‌یافته‌گان حوزه‌های علمیه انجام می‌دهند، مقایسه با خدمات هیچ طبقه‌ای از طبقات جامعه نمی‌شود؛ زیرا آن‌ها مرئی نفوس هستند. آن‌ها هستند که با بیان خود با قلم خود، با کردار نیک خود، جلو مفسد را می‌گیرند و از نفوذ بی‌دینی و لامذهبی و بیگانه‌پرستی و بی‌عفتی و بی‌ناموسی و بدگوهری مانع می‌شوند. آن‌ها هستند که در مواقع بحرانی و بروز علایم خطر جان‌فشانی می‌کنند و کشور

و ملت و دولت و بالاخره استقلال و حیثیت و آبرو و شرف مملکت و جامعه را از خطر نجات می‌دهند. همان تحصیل کرده‌های حوزه‌های علمیه هستند که شبانه‌روز در مساجد و منابر و مجامع دینی و محافل مذهبی، مردم را به فضیلت و تقوا، به کمالات و معنویات دعوت می‌کنند.

آری همان‌ها هستند که پرچم تولید را به دوش گرفته و افراد جامعه را به سوی خدا و به سوی دین دعوت نموده و مضرات بی‌دینی را لاینقطع گوشزد می‌نمایند. در حقیقت این طبقه زحمتکش حقیقی پر مشقت‌ترین خدمات را در جامعه به عهده گرفته‌اند. تمام قوای ظاهری و باطنی آنان به تحلیل می‌رود و شب و روز در زحمت و مشقت هستند و در مقابل آن همه رنج‌ها و زحمات، یک دینار هم از مردم توقع ندارند و به فکر جمع کردن حطام دنیا نیستند بلکه به همان زندگانی ساده و بی‌آلایش خود قانع و سپاس‌گزارند و از همه رنج‌ها، رنج تهمت و افترا و بهتان، آنان را بیشتر آزار می‌رساند. مع الوصف تحمل نموده و می‌سوزند و می‌سازند.

شما فکر کنید ببینید یک عده از مردم این کشور با چه مرارتی و چه زحماتی تحصیل علم و معرفت و کمال می‌نمایند و پس از طی مراحل کمال با چه زحماتی زندگانی می‌کنند و در عین حال چه خدمات مهمی را انجام می‌دهند؛ ولی متأسفانه در نتیجه، عوض تقدیر و به جای تشویق، آنان را مفت‌خور و کل بر جامعه و عضو زاید می‌نامند. بسیار جای تأسف و در عین حال جای بسی تأثر است که دشمنان دین و دانش برای اضمحلال اساس قومیت ما کاری کرده‌اند که میان این طبقه زحمتکش جامعه و طبقات دیگر مردم شکاف عمیقی به وجود آورده‌اند که پرکردن آن شکاف کار آسانی نیست. از بدو انقلاب مشروطیت تا امروز که قریب نیم قرن است با وسایل گوناگون و زل‌های مختلف ضربات مهلکی بر پیکر این طبقه وارد آوردند تا این‌که توانستند مراکز حیاتی کشور را به دست آورند و امور کشور را مختل نمایند و اساس وحدت و یگانگی را متزلزل سازند.

راستی از روی نقشه‌های مؤثری وارد میدان مبارزه با علما شدند تا کار را به جایی رساندند که در همین کشور اسلامی، به خدا و پیغمبر و امام، بالاخره به تمام مقدّسات دینی و ملی ما ناسزا گفته شد و اساس معنویات ویران گردید و دولت‌ها یکی پس از دیگری آمدند و به جای جلوگیری از تخریب آنان، دست ملاحظت به سر و صورتشان کشیدند و آنان را در این کشور جری نمودند تا کار به جایی رسید که خودشان دیدند که مملکت و قومیت و استقلال و سلطنت چگونه به خطر افتاده و داشت همه چیز ما از میان می‌رفت، باز در این حیص و بیص و اوقات گرانی، تحصیل کرده‌های همان حوزه‌های علمیه قدّ مردانگی علم نموده و با فداکاری‌های خود مملکت را که به پرتگاه سقوط رسیده بود نجات دادند؛ ولی آیا این‌گونه آزمایش‌ها اولیای امور را بیدار نمود؟ ابداً ابداً؟ نه تنها بیدار ننموده است، بلکه خواب آنان را عمیق‌تر نموده است. آنان خیال می‌کنند که با حبس و زجر و تبعید و قتل عناصر توده‌ای کار مملکت به سامان خواهد



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۵۹

رسید<sup>۱</sup> و حال آن‌که تجربه نشان داده است که فشار سبب انفجار می‌گردد. باید تیشه به ریشه زده شود تا از نمو جلوگیری شود و الا شاخ و برگ هر قدر هم قطع شود، باز به سبب نمو ریشه شاخ و برگ‌ها تولید خواهد شد و میوه تلخ خود را خواهد داد...

بنابراین باید با مسلک کمونیسم و مکتب ماتریالیسم مبارزه شود و ریشه عقاید فاسد از دل‌ها کنده گردد و عهده‌دار این عمل (یعنی مبارزه با مکتب ماتریالیسم و مسلک کمونیسم) تربیت‌شدگان حوزه‌های علمیه هستند. آن‌ها هستند که با قلم‌های منطقی خود و بیانات مؤثر خود، ریشه فساد را از دل‌های ساده‌دلان و فریب‌خوردگان بیرون آورده و به جای آن تخم فضیلت و تقوا را می‌کارند. آن‌ها هستند که متوجه به منشأ فساد و سبب بروز تشنجات می‌شوند و اولیای امور را در مواقع احتمال خطر آگاه می‌سازند. آن‌ها هستند که نسبت به دین پاک و آب و خاک خود علاقمندند و می‌دانند که پیچ و مهره اجتماع از کجا و به چه علت دارد شل می‌شود. از این رو به محض مشاهده آن فریاد می‌کنند. داد می‌زنند که ای اولیای امور! ای وکلا! ای وزرا! ای مسؤولین کشور! جامعه ما را فلان فساد دارد تهدید می‌کند. جلوگیری کنید؛ نگذارید جامعه ما به گرداب خطر بیفتد؛ ولی متأسفانه هیچ‌یک از مسؤولین امور هم اعتنایی به حرف‌های آنان نمی‌کنند تا وقتی که به رأی‌العین می‌بینند که کشور دارد سقوط می‌کند؛ آن وقت دست به عملیات خشن زده و با توپ و تفنگ و زره‌پوش و تانک به میدان می‌افتند و با جنگ آن‌ها مورد حمله خود قرار می‌دهند؛ در حالی که اگر به حرف همان تحصیل‌کرده‌های حوزه‌های علمیه (یا به قول ماجراجویان: مفت‌خورها) گوش می‌دادند، اوضاع مملکت درهم و برهم نمی‌شد و کار به توپ و تفنگ نمی‌رسید و آن همه غوغا برپا نمی‌گردید.

### [بهای‌ها بدتر از توده‌ای‌ها هستند]

حالا باز همان پلیس‌های حساس داد می‌زنند و فریاد می‌کنند که ای نخست‌وزیر و ای وزرا! ای نمایندگان! ای سناتورها! بالاخره ای مسؤولین کشور! خیال نکنید که دشمن دین و آیین و استقلال ما تنها توده‌ای‌ها هستند. شما تصور نکنید که با سرکوب نمودن عناصر توده‌ای، جامعه را از خطر نجات داده‌اید؛ نه خیر! دشمن جامعه منحصر به توده‌ای‌ها نیست، بلکه دشمن سرسخت جامعه ما بهایی‌ها هستند. بهایی‌ها یعنی دشمنان دین، یعنی دشمنان وطن، یعنی دشمنان استقلال کشور، یعنی دشمنان تخت و تاج، یعنی دشمنان مقام سلطنت، بالاخره یعنی دشمنان همه چیز ما. اینک در زیر پرده دارند فعالیت می‌کنند. در تمام مقامات ملی و دولتی، دامنه نفوذشان را وسعت می‌دهند. این‌ها از توده‌ای‌ها به مراتب خطرناک‌ترند. این گروه ماجراجو مسلک خطرناکی را در لباس مذهب ترویج می‌کنند. اگر توده‌ای‌های احمق علناً بر

<sup>۱</sup> . این زمان یعنی سال ۱۳۳۳ ش دستگاه امنیت دولتی، سازمان افسران حزب توده را کشف کرده و اخبار روزنامه‌ها همگی حکایت از زندان و محاکمه و اعدام توده‌ای بود.

ضدّ خدا و پیغمبر و دین و مذهب قیام می‌کنند، بهایی‌های ظاهراً متظاهر به دین و مذهب (دین و مذهبی که مخلوق دماغ حسین علی نوری است) می‌شوند و از خدا و پیغمبر و امام و دین و مذهب صورتاً طرف‌داری می‌نمایند و زیر ماسک دین، اصول بی‌دینی و لامذهبی و بی‌علاقگی به میهن و شاه را در دل‌های ضعفای مردم ترویج می‌نمایند و با کمال جدّیت و نهایت اهتمام کوشش می‌کنند که قدرتی به دست آورده و به مقصود شوم خود نایل آیند. از این رو در تمام دوایر دولتی و ادارات حساس از قبیل ارتش، فرهنگ، دارایی، اقتصاد و حتّی نخست‌وزیری دست دارند، بلکه طوری مراقب مراعات قوانین و مقرّرات هستند که حتّی دقیق‌ترین مراقبین دستگاه دولتی نمی‌توانند کوچک‌ترین مخالفتی از آن‌ها پیدا کنند؛ ولی نقشه‌های شوم آنان در مجامعی که به نام محافل دارند، طرح‌ریزی می‌شود و در محلی که به نام «حظیره القدس» بنا نموده‌اند و کانون فسادش باید نامید، دائماً در تکاپو و نقشه‌ریزی و اجرای دستوره‌های عکا می‌باشند و مخصوصاً حالا که دولت سرگرم مبارزه با توده‌ای‌هاست، مجال آنان وسیع‌تر شده و از غفلت دولت بر نفع خودشان، حداکثر استفاده را می‌نمایند.

اینک ما بر دولت و بر ملت و بر هر شخص غیرت‌مندی که به دین و آیین و مذهب و کشور و تخت و تاج و مقام سلطنت علاقمند است، صریحاً اعلام خطر می‌نماییم و می‌گوییم: اگر چنان‌چه جلو این عناصر ماجراجو گرفته نشود و دستگاه‌های تخریبی آن‌ها برچیده نگردد و درب محافل آن‌ها بسته نشود، کشور ما دچار مصایبی خواهد شد که هزار مرتبه دردناک‌تر از مصایب توده‌ای‌ها خواهد بود؛ ما این اعلام خطر را در این نامه نوشتیم تا بعداً تاریخ قضاوت نماید.

به هر حال تحصیل کرده‌های حوزه‌های علمیه در میان طبقات جامعه، مانند پلیس‌های مخفی هستند که پیوسته مراقب اوضاع عمومی اخلاقی و دینی جامعه می‌باشند. آنان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین وظایف سیاسی و دینی کشور را به عهده گرفته‌اند. بنابراین بر تمام افراد طبقات مردم کشور لازم و واجب است که از آن‌ها تجلیل کنند و به آن‌ها یاری نمایند و زبان بدگویان را بپزند و نگذارند آنان دل‌شکسته شوند.

شایسته نیست که نسبت به آنان کلمات رکبکی مفت‌خور، کلّ بر جامعه، مرتجع و نظایر آن‌ها گفته شود. آن‌ها که از خزانه دولت ارتزاق نمی‌کنند، بر بودجه کشور زبانی وارد نمی‌آورند و متصدّی مقامی نیستند که رشوه بگیرند، آنان به اقلّ معیشت قناعت نموده و بزرگ‌ترین و پرزحمت‌ترین وظایف جامعه را انجام می‌دهند، حقیقتاً خیلی وقاحت می‌خواهد که یک عده خادمین جامعه را مفت‌خور نامید و کسانی را که پشت میز نشسته و روزی پنج شش ساعت به بازی مشغول هستند و در هر ماه اقلّاً هفت، هشت هزار ریال مفت مسلم از خزانه دولت حقوق می‌گیرند و به علاوه در حدود پنجاه، شصت هزار ریال هم از مجاری نامشروع استفاده می‌کنند، خدمت‌گزار مملکت می‌نامید. این‌گونه حق‌کشی‌هاست که ارزش خدمت را در جامعه از بین برده‌اند.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۶۱

از شما خوانندگان محترم داوری می‌طلبم. آیا این‌گونه اشخاص که چه در ایام تحصیلی خود و چه پس از ارتقای به مقام ریاست از هیچ‌گونه اعمال ناشایسته کوتاهی ننموده و نمی‌نمایند و در عین حال مبالغ‌هنگفتی به بودجه کشور ضرر می‌رسانند، مفت‌خور هستند یا کسانی که با خون دل و معیشت بسیار ناچیزی در گوشه حجرات مدارس قدیمه تحصیل کمالات نموده و پس از پایان تحصیلات خود با نهایت صمیمیت خدمات گران‌بهایی به ملت و کشور می‌نمایند و عوضی هم از احدی مطالبه نمی‌کنند، مفت‌خور هستند؟ بخوانید و به اندیشه سپرده و سپس قضاوت کنید، باز در این‌جا مکرر می‌کنم که در میان همه تحصیل‌کرده‌های علوم قدیمی، اشخاصی هستند که نه تنها خادم نیستند بلکه خاین دین و ملت و کشور هم می‌باشند؛ مقصود من از بیان بالا این اشخاص پست‌فطرت نیست بلکه آن‌هایی است که جز خدمت به جامعه و دین و مذهب کار دیگری ندارند و عده آنان زیاد است و مقصود یاوه‌گوییان هم همین عده است و آلا با آن عده که مخرب اخلاق و دین هستند، نه تنها کاری ندارند بلکه مروج آن‌ها هستند، به آن‌ها آیت‌الله می‌گویند؛ پشت سر آنان نماز می‌خوانند؛ به سلامتی آنان صلوات می‌فرستند و با ترویج آنان کمر حق را می‌شکنند؛ و آبروی اهل حق را می‌ریزند. بنابراین زیان آن عده از عالم‌نماها در جامعه بیشتر از زیان سپاهیان یزید بن معاویه است.

حوزه‌های علمیه قم و نجف و کربلا از این عده بیزارند. چیزی که هست به طوری که عرض کردم، آنان را همان ماجراجویان ترویج می‌کنند که از وجود آن‌ها بر ضرر جامعه علما حداکثر سو استفاده نمایند و صلحای اهل علم را در انظار مردم، خوار و بی‌ارزش و کل بر جامعه و مفت‌خور قلمداد نماید و اگر کسی بخواهد دفاع کند، فوراً اعمال و رفتار همان‌ها را به رخ مردم می‌کشند؛ در حالی که خودشان مروج آن‌ها هستند و دور و بر آنان را گرفته و از آنان تجلیل می‌کنند. آن هم یکی از بدبختی‌هاست که دامن‌گیر اهل علم شده است. امیدواریم که این نقیصه را حوزه علمیه قم در آینده تحت رهبری حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی-مدظله- برطرف نماید و دامان پاک جهان روحانیت را از لوٹ این‌گونه اشخاص پاک گرداند.

### [نادرستی نظریه جدایی دین از سیاست]

مطلب دیگری که در این‌جا باید ناگفته بماند، آن است که مدتی است زمزمه انفکاک سیاست از دیانت سرلوحه بعضی از جراید و مجلات و نقل بعضی از مجالس و محافل گردیده است. مقصود از این زمزمه آن است که باید اهل علم در امور سیاسی مداخله نکنند.

چرا؟ برای این‌که مداخله آنان خیانت‌های دیگران را آشکار می‌سازد. مشت نوکران اجانب را باز می‌نماید. مقاصد شوم بیگانگان را خنثی می‌کند و آلا دلیلی برای عدم مداخله آنان نیست؛ زیرا درس خواندن و تحصیل علوم دینی نمودن، هیچ‌گاه از آنان سلب ایرانیّت نمی‌نماید و ایرانی از هر طبقه باشد، شرعاً و قانوناً حق دارد در امور سیاسی مداخله نماید. این از یک سو و از سوی دیگر، دین مقدّس اسلام با سیاست

معجون است و تمام احکام آن توأم با سیاست است. دین اسلام دین انزوا نیست؛ دین رهبانیت نیست؛ دین تشریفاتی نیست؛ بلکه آیین زندگانی است. **دین حکومت است.** دین امر به معروف و نهی از منکر است. دین جهاد و مبارزه است. دین نظارت بر کردار و رفتار و گفتار است. بالاخره دینی است که در تمام امور مداخله دارد. بنابراین به چه دلیل و کدام منطق، دیگران حقّ مداخله در سیاست را داشته باشند، اما کسانی که در مکتب چنین دینی تربیت یافته‌اند، چنین حقّی را نداشته باشند.

من در جای دیگر نوشته‌ام که این زمزمه شوم از کلیسا آغاز شده و به افواه مردم بی‌اطلاع جامعه ما افتاده است. کسانی که می‌گویند باید مثلاً قم از مداخله در امور سیاسی خودداری نماید، چنین تصوّر کرده‌اند که قم واتیکان است. آری واتیکان را با قم و نجف و کربلا مقایسه می‌کنند و نمی‌فهمند که فرق افق تعلیمات واتیکان از افق تعلیمات قم و نجف و کربلا از زمین تا آسمان است.

حقیقتاً خیلی لجاجت و عناد می‌خواهند که کسی طبقه ممتاز کشور را از مداخله در امور سیاسی محروم بداند. خیلی تعجب دارد که یک نفر دکتر در طب یا دکتر در حقوق یا دکتر در علوم یا یک نفر مهندس یا یک نفر بازاری یا یک نفر مدیر روزنامه، بالاخره یک نفر شخص عادی و بی‌کاره حقّ مداخله در امور سیاسی داشته باشد؛ ولی یک نفر دیگر به جرم این‌که عالم دین است، حق نداشته باشد. من هر چه فکر می‌کنم و به مغزم فشار می‌آورم، نمی‌توانم علت این تبعیض را بفهمم، جز آن‌که ترس از دخالت دین در امور سیاسی سبب چنین زمزمه‌ای باشد؛ یعنی کسانی که بر خود حقّ مداخله در امور سیاست را قایل‌اند، می‌ترسند که اگر علما در آن امور مداخله کنند، بدون تردید از نظر دینی جلوی خیلی خلاف‌کاری‌ها را خواهند گرفت و آن‌ها را از منافع مادی باز خواهند داشت و قوانین خلاف شرع را لغو خواهند نمود و پای بیگانگان را قطع و از مداخله آنان در امور کشور مانع خواهند شد؛ لذا زمزمه تفکیک سیاست از دیانت را ساز نموده و در هر مجلس و محفلی می‌نوازند و آلا هیچ دلیلی برای اثبات آن ادعا در میان نیست.

می‌گویند: آقایان علما و حجج اسلام رموز سیاست را بلد نیستند. می‌گوییم آن‌هایی که بلد هستند از کجا بلد شده‌اند؟ چرا علمایی که مسایل غامضه را می‌توانند حل کنند، نمی‌توانند رموز سیاست را درک نمایند؛ اما کسانی که عرفیات ساده را هم بلد نیستند، می‌توانند درک کنند؟

بلی سیاست‌های خانمان‌سوز امروز را علمای اعلام و حجج اسلام بلد نیستند؛ یعنی با سیاست‌هایی که روی دروغ و حقه‌بازی و فریب‌کاری استوار شده است و جهان انسانیت از آن بیزار است، تربیت‌یافتگان مکتب علی (ع) نمی‌توانند خود را آلوده نموده و دامن تقوا و پرهیزکاری خود را ملوث کنند؛ چنان‌که رهبر عظیم‌الشان آنان حضرت مولی‌الموالی علی بن ابی‌طالب (ع) از سیاست‌های شوم زمان خود اجتناب نموده و فرموده: «لولا التقی لکنت أدهی العرب»؛ یعنی اگر پرهیزکاری نبود، من سیاسی‌ترین عرب بودم. شاگردان مکتب وی هم زبان حالشان در این **عصر خفقان‌آور** همان جمله شیوای پیشوایان شان بوده و می‌باشد و آلا سیاست به معنی صحیح آن در تمام احکام اسلام منظور گردیده و حاملین آن احکام به نحو

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۶۳

کامل به رموز آن بلد هستند؛ بنابراین غیر از آنان کسی دیگر حق مداخله در امور سیاست را ندارد؛ چنان‌که پنجاه سال است در این کشور عده‌ای نااهل وارد میدان سیاست شده و با مداخله نامشروع خود در امور سیاسی، وضع کشور ما را به این صورت که مشاهده می‌شود انداخته‌اند و حالا با کمال وقاحت، مداخله در امور سیاسی را برای خود منحصر نموده و داناترین طبقات مردم را شایسته مداخله در امور سیاست نمی‌دانند؛ متشبث به شعار کلیسا شده و می‌گویند: دیانت باید از سیاست مجزا باشد و علما نباید در امور سیاسی مداخله کنند؛ در حالی که نمی‌دانند یا نمی‌فهمند که علما از مداخله در سیاست‌های شوم امروزی بیزارند؛ چنان‌که از مداخله در امور سیاسی - دینی ناچارند و با این‌گونه سم‌پاشی‌ها دست از وظیفه خود برنمی‌دارند.

نکته‌ای که در این موضوع باید ناگفته نماند، آن است که مداخله در امور سیاسی به طوری که بیان کردیم از وظایف مسلمة علما و حجج اسلام و گردانندگان حوزه‌های علمی بوده و می‌باشد؛ ولی محصلین علوم دینی و شاگردان حوزه‌های علمیه، خصوصاً طلاب محترم حوزه علمیه قم باید از مداخله در امور سیاسی خودداری نمایند؛ زیرا محیط تعلیم و تربیت حتماً باید از سیاست برکنار باشد. به جهت این‌که محصل در محیط تحصیل باید فکرش، اهتمامش، اوقاتش تمام مصروف به دریافت علوم و حقایق باشد. محصل در ایام تحصیل مانند راهرو در وسط راه است؛ یعنی هنوز به سر منزل مقصود نرسیده است و نمی‌داند که پس از رسیدن به سر منزل دارای چه عقیده و چه مسلکی خواهد بود. از این رو اگر در امور سیاست مداخله کند، چه بسا کاری را انجام دهد که برخلاف عقیده خود و به ضرر جامعه مسلمین باشد؛ در هر صورت محیط حوزه علمیه باید یک محیط آرام باشد.

### [محیط‌های آموزشی بهتر است از سیاست دور باشد]

به عقیده من محیط علم و دانش و تعلیم و پرورش در هر جا باید از سیاست برکنار باشد. آنان که دیانت را از سیاست مجزا می‌دانستند، [بهتر بود] محیط دانشگاه را آلوده به سیاست نمی‌کردند و دانشجویان را به صحنه سیاست نمی‌کشیدند و آبروی دانش و دانشگاه را نمی‌بردند؛ ولی چه باید کرد که همین عده خودخواه آشوب‌طلب برای اطفای نایره شهوات سیاسی خود، دانشگاه و دانشگاهیان را با لوٹ سیاست‌های مرموز آلوده نموده و آلت دست خود قرار دادند. به هر حال باید حوزه علمیه قم که بالاترین و بزرگ‌ترین دانشگاه‌هاست، از سیاست و مداخله در امور سیاست پاک و منزّه باشد. این خود جای خرسندی است که در اثر تدابیر عاقلانه حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی -مدظله- سرتاسر حوزه علمیه قم را آرامش کامل احاطه نموده است و جز تحصیل و تدریس و کسب کمالات کار دیگری در آن مکان مقدس ظاهر نمی‌شود.

امیدوارم که این رویه همیشه در آن حوزه مقدّسه معمول گردد و دامن پاک حوزه با مداخله در امور سیاسی آلوده نشود.

باید طلاب محترم علوم دینی این نکته را بدانند که مقام و منزلت آنان والاتر از ارتکاب بعضی از اعمال سیاسیون است؛ هیچ‌گاه زینده نیست که آنان مانند کارگران یا شاگردان مدارس و یا دانشجویان دانشکده‌ها به وسیله تحریک دست‌های کثیف اجانب نعره «زنده باد» یا فریاد «هورا بکشند» یا دست به اعتصاب زده، محیط فضیلت و تقوا را ملوث نمایند.

آنان باید مقام خود را بشناسند و خود را بالاتر از این حرف‌ها بدانند و متوجّه باشند که دشمنان حوزه همیشه در صدد تخریب کاخ باعظمت حوزه‌های علمیه بوده و می‌باشند. آنان کوشش می‌کنند به هر وسیله‌ای که هست آن بساط اسلامی را از میان بردارند. شما طلاب علوم دینی باید همیشه بیدار و هوشیار باشد و بدانید که دشمنان شما بیدارند و به هر وسیله که ممکن باشد، شب و روز تلاش می‌کنند تا شما را از میان بردارند. این است که می‌آیند و شما را تحریک می‌کنند تا دامن پاک شما را آلوده نمایند.

ماجرای مجله خواندنی‌ها

شما ببینید که اگر دشمنان حوزه نتوانستند به وسیله تحریک شما، شما را از راه تحصیل بازدارند و نتوانستند شما را آلت سیاست‌های خود بکنند، نتوانستند شکافی در اجتماع شما تولید کنند، از راه دیگری و نحو دیگری وارد میدان می‌شوند. مقصود این است که آنان از شما دست بردار نیستند.

روزی در این مسافرت، یکی از دوستان من که در حوزه علمیه مدرّس است نزد من آمد و گفت: یک نفر آمده بود و از مدرسه حجّتیّه و مدرّسین و طلاب آن عکس‌برداری می‌نمود و می‌گفت که من می‌خواهم کتابی درباره تاریخ قم تألیف نمایم؛ لذا برای تحقیق درباره حوزه علمیه آمده‌ام. من در همان وقت فهمیدم که آمدن نامبرده به این سادگی‌ها نیست، بلکه زیر کاسه نیم کاسه‌ای هست تا این که یکی دو هفته گذشت، دیدم در مجالس و محافل قم گفتگو از مجله خواندنی‌ها است. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: در مجله خواندنی‌ها درباره حوزه علمیه قم مطالبی نوشته شده که خالی از حقیقت است.<sup>۱</sup> طلاب روشن‌فکر حوزه بی‌اندازه عصبانی شده بودند و بعضی‌ها در صدد جواب گفتن افتاده و چند مقاله هم برای درج به آن مجله فرستادند. گویا مجله خواندنی‌ها هم آن‌ها را درج کرده بود. من اگر چه آن شماره‌ها را تماماً ندیدم، ولی یکی دو شماره آن را در منزل یکی از آقایان طلاب دیدم. آن چه یادم می‌آید، در آن شماره یکی به عنوان ایراد نوشته بود که در حوزه علمیه قم فلسفه تدریس نمی‌شود؛ و در جای دیگر باز به عنوان ایراد نوشته بود

<sup>۱</sup> . پس از این نوشتار حاج سراج، مطالب خواندنی‌ها را که درباره تاریخ قم و حوزه علمیه است، مرور خواهیم کرد.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۶۵

که از دروس فلسفه چه سودی توان برداشت که در حوزه علمیه قم به آن درس اهتمام می‌دهند.<sup>۱</sup> البته عین عبارات و کلمات نویسنده را در یاد ندارم؛ ولی مضمون آن‌ها تقریباً همان بود که نوشتم.

این نویسنده با نوشتن این‌گونه ضد و نقیض‌ها، وظیفه خبرنگاری خود را خوب انجام داده بود. من در آن وقت فهمیدم که شخص نامبرده که دو هفته پیش آمده بود، خبرنگار خواندنی‌ها بوده است. این آقای خبرنگار برای پرکردن صفحات مجله خواندنی‌ها اخباری از خود جعل نموده بود و مطالب دروغ و ضد و نقیض هم به هم تلفیق کرده بود که راستی با تحقیقات دقیقه خود روی خبرنگاری را سفید نموده است. آقای خبرنگار یا مدیر بسیار محترم مجله خواندنی‌ها، چنین تصور نموده‌اند که می‌توانند حوزه علمیه قم را هم دست انداخته و به مقاصد نامشروع خود نایل و کیسه خود را پر کنند. مدیر خواندنی‌ها نفهمیده یا نخواست است بفهمد که تحقیقات در اطراف یک مؤسسه مهم اسلامی کار هر بی‌سر و پایی نیست؛ باید کسی در اطراف حوزه علمیه تحقیقات نموده و مقالاتی برای درج در مجله تهیه نماید که وارد باشد و بفهمد که از چه منبعی باید تحقیقات نماید و آلا یک نفر که از جریان حوزه علمیه اطلاع ندارد با برداشت یکی دو عکس از مدرسه حجتیه و مدرّسین و محصلین آن نمی‌تواند بفهمد که در حوزه علمیه چه خبر است؛ جریان‌ات آن روی چه مبنایی است.

بخشید مدیر مجله خواندنی‌ها شاید خوب می‌فهمید و خوب متوجه است که چه کار می‌کند؟ او می‌خواهد اولاً مرام خود را به وسیله فروش مجله‌اش در قم و حوزه مقدّسه علمیه انتشار دهد؛ و ثانیاً بی‌عفتی و بی‌ناسی را در یک محیط مقدّس ترویج نماید؛ زیرا عکس‌های لخت ستاره‌های هالیوود و گراورهای برهنه زنان هر جایی که در پشت مجله و توی مجله چاپ می‌شود، به هر خانه‌ای که برود، طبعاً در افراد آن خانواده اثر نموده و بی‌عفتی در آن خانواده تخم می‌افکند و رفته رفته با تکرار رفتن آن مجله و نظایرش به آن خانه، آن تخم نمو نموده و بالاخره میوه تلخ خود را دیر یا زود پس می‌دهد؛ چنان‌چه در سر تا سر کشور، این‌گونه مجلات پرده عفت را در اغلب خانواده‌ها دریده و بسیاری از خانواده‌های عفیف را بدبخت نموده است.

امروز یکی از بدبختی‌های خانه‌برانداز جامعه ما، انتشار چند مجله است که وظیفه سم‌پاشی را به عهده گرفته‌اند. این مجلات ترویج فساد و بی‌عفتی را به مسابقه گزارده‌اند. زیانی که از این‌گونه مجلات بر پیکر جامعه وارد می‌آید، از زیان‌های توده‌ای‌ها و بهایی‌ها و بی‌دینان و جاسوسان اجنبی بیشتر است؛ زیرا توده‌ای‌ها و بهایی‌ها و بی‌دینان و جاسوسان اجنبی، هدف‌هایی دارند که برای رسیدن به آن هدف‌ها تلاش می‌کنند و هنوز نتوانسته‌اند به هدف خود برسند؛ ولی مجلات نامبرده به هدف خود رسیده‌اند و هدف

---

<sup>۱</sup> . این دو مورد، در مقالات یاد شده هست. اما مورد دوم بدین صورت است که فلسفه قدیم پاسخ‌گوی مشکلات فکری جدید نیست. در واقع نویسنده مقالات خواندنی‌ها بر آن بوده است تا حوزه به سطحی از دانش فلسفه برسد که بتواند در برابر کمونیست‌ها و فلسفه آنان بایستد.

آنان رواج بی‌عفتی و ترویج فحشا و منکر است؛ آن هم حاصل شده است و نه تنها اثرات شوم خود را می‌دهد بلکه برای توده‌ای‌ها و بهایی‌ها و بی‌دینان و جاسوسان اجنبی هم راه را باز می‌کنند تا آن‌ها هم به مقصود خود برسند.

امروز من صراحتاً می‌گویم، یکی از دشمنان سرسخت جامعه ما اداره‌کنندگان این‌گونه مجلات است؛ زیرا اینان هستند که جوانان عقیف ما را، دختران و خواهران نجیب ما را، بی‌عفت و نانجیب می‌کنند؛ این‌ها هستند که با گراورکردن بدن‌های لخت و برهنه آرتیست‌های هالیوود، پرده حیا و ناموس را در میان جامعه نسوان و جوانان می‌درزند. این‌ها هستند که قمار و شراب و رقص و بالاخره بی‌دینی و بی‌ناموسی را ترویج می‌نمایند. آن دختر عقیفی که در خانواده نجیب تربیت یافته است، وقتی که عکس‌های زنان لخت و برهنه را در مجلات ننگین پایتخت می‌بیند؛ وقتی که رقص‌های هالیوود را در حال رقص مشاهده می‌کند، ناز و غمزه فاحشه‌های بین‌المللی را در نظر خود می‌گذراند؛ وقتی که داستان‌های عشقی را در آن مجلات می‌خواند؛ وقتی که مدال‌های جدید و شهوات‌انگیز لباس‌های ستارگان را مورد دقت قرار می‌دهد، دیگر نمی‌تواند پرده عصمت خود را حفظ نموده و زیر محدودیت‌های خانواده یا دین یا تربیت و پرورش باقی بماند. دیگر این‌گونه دخترها حاضر نخواهند شد به یک همسر نجیبی قناعت نموده و به فکر خانه‌داری بپردازند.

هم‌چنین آن پسر باحیایی که در محیط خانه در زیر سایه تربیت پدر و مادر دارد نشو و نما می‌کند، وقتی که به چنگال اهریمنی این‌گونه مجلات هرزه و ناموس‌شکن می‌افتد، روحیه‌اش عوض می‌شود؛ اخلاقش فاسد می‌گردد؛ دیگر حاضر نیست که از پدر و مادر اطاعت کند؛ حاضر نیست در مدرسه درس بخواند. بالاخره حاضر نیست با یک دوشیزه نجیب و باعفت ازدواج کند. فکرش و ذکرش در عشق‌بازی و شهوت‌رانی است.

از این رو می‌بینیم که دختران و پسران جامعه ما تا به گلوبه لجن‌زار شهوت‌رانی فرورفته و اوضاع خانواده‌ها را متشنج ساخته‌اند. آخر نمی‌دانم در این کشور بی‌صاحب مسؤول کیست؟ چرا جلوی انتشار این‌گونه مجلات گرفته نمی‌شود؟ چرا دولت برای حفظ ناموس مردم، برای نگهداری عصمت و عفت دختران و خواهران مردم فکری نمی‌کند؟ تمام دولت‌ها که سرکار می‌آیند تنها فکرشان حفظ خودشان است و بس. از این رو هرگاه مجله‌ای بر خلاف رأی دولت مطلبی بنویسد، او را توقیف می‌کنند، حبس می‌کنند، محکوم می‌کنند، مجازات می‌کنند؛ اما اگر در آن مجلات آیین عشق‌بازی و روش شهوت‌رانی ترویج شود، اگر عکس‌های لخت و پیکره‌های فاحشه‌های بین‌المللی با طرز شهوت‌انگیزی گراور و چاپ شود، اگر راه بی‌عفتی و بی‌ناموسی در ضمن داستان‌های عشقی به روی خوانندگان باز شود، اگر طرز رقصیدن در آن‌ها تعلیم شود، بالاخره اگر درس بی‌دینی و لامذهبی و لاقیدی و لابلالی‌گری در آن مکتب با برنامه‌های



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۶۷

مؤثر داده شود، اولیای امور و مسؤولین کشور نه تنها خم به ابرو نیاورده و بی‌اعتنایی به خرج می‌دهند، بلکه انتشار آن‌ها را تقویت می‌کنند.

چرا؟ حرف حسابی آنان چیست؟ آنان می‌گویند: ما نوکر مردم هستیم و مردم هم خودشان طالب این مجلات‌اند و دلیلش این است که همان مردم هستند که آن‌ها را می‌خرند و با خریدن آن‌ها، آن‌ها را ترویج می‌کنند.

من می‌گویم: این حرف صحیح است. راست است که مردم خودشان این مجلات را می‌خرند؛ اما آیا دولت و مسؤولین کشور مسؤول اخلاق جامعه نیستند؟ آیا جامعه‌ای که افراد نادرست آن به سوی فحشا و منکر می‌گریند، نباید زمام‌داران امور و مسؤولین کشور جلو آن‌ها را بگیرند؟ من نمی‌دانم چه پاسخی به این پرسش ما می‌دهند؟

اگر آنان در مقابل قانون، در مقابل وجدان، بالاخره در مقابل دین، خود را مسؤول نمی‌دانند، باید صلحای قوم و متدینین جامعه و غیرت‌مندان ملت، خودشان جلو لجام گیسختگان جامعه را بگیرند و نگذارند جوانان ما و پسران و دختران ما مجلات زیان‌آور و ناموس‌شکن و مروج بی‌عصمتی را بخرند و بخوانند. باید در سرتاسر کشور خرید چنین ورق پاره‌هایی که نسل ما را به فنا و نیستی تهدید می‌کند، تحریم شود. ای مسلمانان غیرت‌مند! ای متدینین خردمند! ای پیروان قرآن! ای امت پیغمبر آخرالزمان! حال که دولت در این امر مهم سهل‌انگاری کرده و ناظر شرعیاتی<sup>۱</sup> هم در کار نیست و اگر هست آن قدر بی‌حال است که حتی در این مورد حساس یک بار هم عرض وجود نکرده است، بیایید به خاطر خدا و به خاطر پیغمبر اسلام(ص) و به خاطر قرآن حاملین قرآن و پیشوایان دین، برای حفظ ناموس خود و حراست عفت و عصمت دختران و خواهران و زنان خود و برای نگهداری پسران و جوانان خود، دست به هم داده و از خرید هر مجله‌ای که عکس‌های زنان برهنه در آن چاپ می‌شود یا داستان‌های عشقی در آن‌ها درج می‌گردد، خودداری نمایید و دیگران را هم از خرید آن‌ها منع کنید و خانه‌های خود را از لوٹ مجلاتی بپزیرید و نگذارید دامنه بی‌عفتی بیش از این وسعت پیدا کند.

ای خوانند عزیز! اگر مسلمانی، به پاس اسلام و اگر ایرانی هستی، به احترام ملت خود، همین نوشته مرا در هر مجلس و محفلی بخوان و مردم را وادار کن که از خرید مجلات ننگین خودداری نمایند. به خدا و به تمام مقدّسات عالم قسم می‌خورم که دل هر مسلمان غیرتمندی از این روش جاهلانه مردم بی‌بند و بار خون است.

در این جا روی سختم به جوانان طلاب علوم دینی است که می‌گویم: ای دانشجویان دانشگاه دین! ای طلاب علوم الهی! شما باید در این قسمت پیش قدم باشید. شما باید در قم از خرید این‌گونه مجلات نه

---

<sup>۱</sup> . ناظر شرعیات عنوان کسی بوده است که با تصویب دولت پس از شهریور بیست، در وزارت فرهنگ آن زمان، مسؤول کنترل مطالب منتشر شده در ارتباط با دین بوده است. این منصب، بیشتر جنبه صوری داشته و هیچ‌گاه نقش مهمی نداشته است.

تنها خودداری کنید بلکه جلو هم قطاران خود را بگیرید و نگذارید چنان مجلاتی به خانه‌های پاک آنان راه یابد. آخر زن طلبه یا دختر و خواهر طلبه وقتی که چشم‌هاشان به آن عکس‌های لخت و برهنه زنان هر جایی می‌افتد، به خدا تأثیر می‌کند، مگر آنان معصومه هستند؟ مگر آنان از زنان دیگر جدا هستند؟ آن‌ها هم نفس دارند و هوا و هوس دارند، بالاخره بشنوند. بیش از این نمی‌خواهم روشن‌تر بنویسم. همین قدر می‌نویسم که شما شاگردان مکتب توحید باید بیشتر از همه مراقب اوضاع و احوال خودتان باشید. خدا شاهد است وقتی که عده‌ای از طلاب را در جلو گیشه روزنامه‌فروش می‌دیدم و خرید و مطالعه مجلات ننگین را مشاهده می‌کردم، بسیار متأثر می‌شدم. شما اگر از خرید آن مجلات خودداری نمایید، شما اگر عملاً به سایرین نشان دهید که خرید چنین مجلاتی حرام است، دیگران نیز طوعاً یا کراهتاً از شما پیروی خواهند کرد.

شما ببینید که لجام گسیخته‌های جامعه، یعنی همان جوانانی که در مکتب چنان مجلاتی پرورش یافته‌اند، یک روزنامه و مجله دینی را می‌خرند؟ آیا یک سطر از آن‌ها را می‌خوانند؟ چرا نمی‌خرند و نمی‌خوانند؟ به جهت این‌که همان مجلات، روحیه آن‌ها را عوض نموده و به مغز آنان تزریق کرده‌اند که خرید و خواندن مجلات دینی یک عمل ارتجاعی و کهنه‌پرستی است. شما چرا عکس‌عملی از خود نشان نمی‌دهید؟ چرا به افکار مردم تزریق نمی‌کنید که خریدن و خواندن چنان مجلات هتاکه محاربه با امام زمان است. روح دین و روان اسلام از این‌گونه مجلات و مروّجین آن‌ها بیزار است.

واقعاً انتشار چنان مجلات در جامعه ما یک درد کشنده و یک مرض هلاک‌کننده است. من نمی‌دانم نویسندگان این‌گونه مجله‌ها، آیا معنی مجله را می‌دانند یا نه؟ اگر می‌دانند نباید نام چنان ورق‌ها را مجله بگذارند، بلکه باید نام آن را مضله بگذارند؛ یعنی گمراه‌کننده، اگر نمی‌دانند اینک می‌گویم: مجله یک واژه عربی است و معنای آن این است: «الصَّحِيفَةُ الَّتِي فِيهَا الْحِكْمَةُ» یعنی صفحاتی که در آن کلمات حکیمانه نوشته می‌شود، مجله نامیده می‌شود. بنابراین باید صفحات مجله با کلمات حکیمانه مزین گردد. باید مجله سطح افکار مردم را از حضيض جهل و نادانی به اوج علم و معرفت ارتقا دهد. باید عقاید مردم را اصلاح و تحکیم نماید. باید اخلاق جامعه را از بدی‌ها بپیراید و با نیکی‌ها بیاراید. باید مجله راهنمای اخلاقی و اصلاحی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مردم باشد، نه این‌که سبب هرج و مرج اخلاقی و مایه تهییج شهوات جوانان زن و مرد باشد. به هر حال لازم است که دانشجویان محترم حوزه علمیه قم از خرید مجلات ناموس‌شکن خودداری نمایند و اجازه ندهند که نمایندگان مجلات مزبور به عنوان خبرنگار قدم به حوزه علمیه قم گذارده و مقالاتی مشتمل بر رطب و یابس تهیه کنند؛ سپس با درج آن مقالات زنده، افکار روشن‌فکران حوزه را مشوّش نموده و به مرام شوم خود که عبارت از ترویج فحشا و منکر است، نایل آید.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۶۹

من نمی‌گویم نویسندگان و گویندگان حوزه علمیه از خواندن مطالب آن مجلات خودداری کنند بلکه می‌گویم نباید آن‌ها را بخرند و نباید هر هفته بیست، سی ریال به این ورق پاره‌ها بدهند. پس چگونه می‌توانند پولی ندهند و در عین حال همه آن‌ها را مطالعه نموده و بخوانند؟ به عقیده من در هر هفته فقط یک نسخه از آن‌ها را دسته‌جمعی بخرند و در محلی بگذارند؛ سپس تدریجاً در همان محل مطالعه کنند. البته اگر در یکی از کتاب‌خانه‌ها باشد، بهتر و مناسب‌تر است. مثلاً در کتاب‌خانه فیضیه یا حجتیه یا کتاب‌خانه آستانه بگذارند و هرکس طالب باشد در آن محل‌ها برود مطالعه کند.

اگر این عمل انجام یابد از یک سو خانواده‌ها را از دیدن آن مجلات محفوظ داشته‌اند و از سوی دیگر مطالب زننده و نامربوط آن‌ها را برای جواب دادن خوانده‌اند. امیدواریم که این تذکر مفید را فضلا و دانشمندان حوزه علمیه قم به مورد اجرا بگذارند و دست‌های ناپاک مبلغین بی‌عفتی و بی‌ناموسی و بی‌دینی را از آن محیط پاک کوتاه کنند. به هر حال مقام شامخ حوزه علمیه قم بالاتر از آن است که نوشته‌ها و مقالات خواندنی‌ها و سایر مجلات بی‌آبروی کشور در آن تأثیر نماید؛ زیرا آنان که تصور می‌کنند وجود حوزه علمیه قم با در نظر گرفتن اوضاع جهان و ترقیات سرسام‌آور علوم مادی بی‌فایده است تصور باطلی را در مغز خود می‌پروراندند. آنان با یک چنین تصور باطلی ضربات مهلکی به پیکر آن وارد آورده و می‌خواهند آن بساط را از کشور ایران برچینند و در میدان فساد خلاق و تلاشی عقاید، فعال ما پشاه باشد. آنان خیال می‌کنند با انتشار ورق پاره‌هایی می‌توانند چراغی را که خدا برافروخته است، خاموش نمایند.

[رشد حوزه علمیه قم در سایه زعامت آیت الله بروجردی]

آن‌ها می‌پندارند که تمام محصلین حوزه علمیه قم از دانش‌های نوین و سیاست‌های مرموز روز بی‌اطلاع و ناآگاه‌اند؛ تنها آن‌ها هستند که یگانه‌تاز میدان سیاست و اساتید فنون و صاحبان فهم و کیاست‌اند. دیگر نمی‌دانند که در همین حوزه علمیه قم اشخاصی هستند که از هر جهت با کمالات آراسته و از بدگوهری‌ها و پستی‌ها پیراسته‌اند و از اوضاع جهان مطلع و سود و زیان سیاست‌های ضدّ و نقیض روز آگاه و مستحضرند.

میان محصلین علوم دینی حوزه علمیه قم جوانانی پاک و مردان بی‌باکی هستند که در ناصیه آن‌ها علایم عظمت و نبوغ هویداست و آینده درخشانی در انتظار آن‌هاست. آن‌ها عقیف‌اند. با حیا و باشرف‌اند و شب و روز مدارج کمالات را می‌پویند و حقایق درخشنده را از قعر دریای علوم می‌جویند و در محفظه مغز خود ذخیره می‌کنند. یک خبرنگار مغرض یا یک نماینده مجله کثیف نمی‌تواند مراتب معروضه را به طوری که بیان شد با ماندن یکی دو روز و با ملاقات یکی دو نفر درک نماید.

من در ظرف هفتاد و دو روز که در قم ماندم، خدا را شاهد می‌گیرم، چنان از حوزه علمیه قم امیدوار شدم که از صمیم قلب حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی -دامت برکاته- رهبر عظیم‌الشأن حوزه را دعا کردم؛ زیرا در سایه مراقبت‌های آن رامرد بزرگ، تمام محصلین علوم دینی به نهایت سعی و کوشش به

تحصیل علوم اشتغال دارند و عدّه مهمّی از آنان که تحصیلات ابتدایی و متوسطه فرهنگ جدید را نیز به پایان رسانیده و دیپلمه شده‌اند، نه تنها به علوم جدید آشنا هستند بلکه یک زبان خارجی را کاملاً بلدند. این خود مایه خوشبختی است که بعضی از روشن‌فکران محصلین حوزه علمیه خود، خوب فرانسه می‌دانند، انگلیسی می‌دانند، فیزیک و شیمی می‌دانند، جغرافیا می‌دانند، روانشناسی می‌دانند. بالاخره آن‌چه را که متجددین و محصلین دانشکده‌ها و دانشسراهای عالی و دانشگاه‌ها به دانستن آن بر خود می‌بالند، آن‌ها همه را می‌دانند و خوب از عهده حلّ مشکلات آن علوم برمی‌آیند.

چیزی که هست و بسیار مایه تأسف و تأثر است، آن است که محصلین حوزه علمیه قم با همه معلومات خود و با همه زحماتی که در راه تحصیل کمالات متحمل می‌شوند، در جامعه ما نه تنها تشویق نمی‌شوند بلکه پس از پایان تحصیل، قوانین فرهنگی کشور نسبت به شخصیت علمی آنان توهین می‌نمایند، زیرا اگر در پایان تحصیلات به مقام شامخ علوم برسند و در معلومات شاید به پایه معلومات ابن سینا نایل آیند، چون دارای تصدیق‌نامه رسمی فرهنگی نیستند، لذا قوانین فرهنگی کشور شاهنشاهی برای آنان ارزشی قایل نیست؛ اما اگر یک نفر بی‌سواد که حتّی درس‌های تحصیلی خود را هم نمی‌داند، از وزارت فرهنگ با توصیه یا رشوه و یا ساختگی و هر راهی که باشد، یک ورق پاره‌ای به دست بیاورد، قانون برای او ارزش می‌دهد و او را به رتبه دیپلم یا لیسانس یا دکتری می‌رساند.

شما برای آزمایش خوب است یکی از دکترها را با یکی از تحصیل‌کرده‌های همین حوزه علمیه قم روبه‌رو کنید و یک موضوع علمی را مطرح نمایید و ببینید که فرق میان این دو تحصیل‌کرده که یکی را قانون کشور دکتر نامیده و دیگری را از ارزش محروم نموده است، تا چه اندازه است. ببینید که آن دکتر در حلّ آن موضوع چگونه و می‌ماند و این یکی که فاقد ارزش قانونی است تا چه حد و با چه بیان رسا آن موضوع را حل نموده و شرح می‌دهد. قانونی که تا این پایه حق‌کشی چه احترامی دارد؟ قانونی که پایه علوم را روی ورق پاره‌هایی جعلی استوار نماید، در نظر عقل و منطق چه ارزشی دارد؟ قانونی که یک فرد بی‌سواد را بر یک دانشمند متبحّر ترجیح دهد، نبودنش بهتر از بودنش است.

خدا نبخشد آن‌هایی را که آلت دست دشمنان دانش و ملیت و حیثیت ما شده و چنین قوانین را وضع نمودند و نفهمیدند که با تیشه همان قوانین ریشه نبوغ و عظمت و بزرگی کشور و ملت ما را دارند می‌کنند. این قوانین به اندازه‌ای اندوه‌آور و کمرشکن است که اگر یک مرد غیرت‌مندی از غصّه بمیرد، نباید او را سرزنش کرد؛ زیرا این معنی قابل تحمل نیست که یک ملت کهنسال نجیبی که دارای فرهنگ درخشانی بوده که ابن سیناها و فارابی‌ها و خواجه نصیرها و ابن رشد‌ها و مآلصدراها و شیخ بهایی‌ها و صدها و هزارها نظایر آن‌ها را پرورش می‌داده است، در اثر نفوذ سیاست‌های شوم دشمنان سرسخت اسلام و ایران چنان رو به انحطاط گذاشته که جهل و نادانی در محیط فرهنگ آن جایگزین دانش و بینش گردیده است.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۷۱

اگر دیروز مکتب فرهنگ ما اساتید بزرگ و نابغه‌های سترگی تربیت نموده و به جامعه ما تحویل می‌دادند، امروز مکتب فرهنگ ما دیپلمه‌های بی‌سواد و لیسانسه‌های جاهل و دکترهای نادان را پرورش نموده و به جامعه ما تحویل می‌دهند. اگر دیروز نور دانش از افق فرهنگ اسلامی سرتاسر گیتی را منور نموده بود، امروز ظلمت جهل از مغرب فرهنگ ما سرتاسر کشور را فرا گرفته است.

روزی بود که شهر مراغه تحت رهبری فیلسوف شرق خواجه نصیر طوسی کانون فرهنگ اسلامی بود و فارغ‌التحصیل‌های آن بر دنیا افتخار می‌کردند؛ اما امروز تحت رهبری قوانین موضوعه ما و وزیرای فرهنگ ما رؤسای دانشگاه ما، بالاخره اساتید درجه اول دانشکده‌ها و دانش‌سراهای ما شاگردانی تربیت می‌یابند که در جامعه‌های فرهنگی دنیا مایه سرافکنندگی و خجلت ما می‌شود. ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

این قوانین فرهنگ‌کش و دانش‌برانداز است که از یک سو استعدادات فطری افراد جامعه را خفه می‌کند و از سوی دیگر نسبت به کسانی که دارای نبوغ هستند و در اثر استعداد ذاتی خود مراتب کمالات را طی نموده و به مدارج عالی علوم می‌رسند، ارزش علمی قایل نیستند و در این صورت با وجود یک چنین قوانین خفقان‌آور و با وجود تربیت‌شدگان چنان فرهنگ کثیف آیا ممکن است از جامع ما نظیر فلاسفه و حکما و علما و ادبا و شعری گذشته طلوع نمایند؟ حاشا وکلا! دیگر محال است با وجود چنین موانعی یک نفر فیلسوف حکیم و دانشمند در محیط فرهنگ جدید پرورش یابد.

تا یک انقلاب مهم در محیط فرهنگ ایجاد نشود، تا قوانین خفقان‌آور نقض نگردد و به جای آن‌ها قوانین سودمند وضع نشود، انحطاط و عقب‌رفتن و رواج جهل و ترویج فساد ایجاد خواهد یافت. من با صراحت لهجه می‌گویم: تنها سنگ راه ترقی و تعالی در کشور ایران، وجود قوانین موجوده فرهنگی است و بس، و آلا دماغ ایرانی و مغز مردم این سرزمین برای درک مطالب مهم و کشف رموز کاینات و حلّ مسایل مشکله مستعدتر از سایر ملل روی زمین است.

در این مورد حضرت مستطاب آية الله المعظم استاد محترم آقای سید هبة‌الدین شهرستانی -مدظله العالی- که یکی از مفاخر شیعه است، خبری از حضرت رسول اکرم (ص) نقل نموده که با این موضوع خیلی مناسب است. اگرچه خبر مزبور را در یکی از مجالس انس از ایشان شنیدم و یادم رفت که محلّ آن خبر را بپرسم، ولی خود خبر حاکی است که باید درست و صحیح باشد. مضمون خبر این است که آن حضرت فرمود: خداوند متعال حکمت را در زبان عرب و در دست چینی‌ها و در دماغ ایرانی‌ها گزارده است. بنابراین دماغ ایرانی‌ها برای درک مطالب مهمّه و حلّ معضلات علوم مستعدتر و آماده‌تر از دماغ ملل دیگر آفریده شده است. اگر چنان‌چه عقب‌افتادگی و جهل و نادانی در ایران امروز مشاهده می‌شود، در اثر نقصان برنامه‌های تحصیلی فرهنگ ماست. آری فرهنگ غلط و نارسای ماست که جلوی ترقی و تعالی را گرفته و دماغ مستعدّ مردم با استعداد او را خفه نموده است و علت غلط و نارسا بودن فرهنگ هم،

پیروی از برنامه‌های آمریکا و اروپاست. فرهنگ امروز ما جز تقلید از آمریکا و اروپا چیز دیگری نیست. حتی اخیراً کمیسیونی که برای تجدید نظر در برنامه‌های تحصیلی مرکب از مطلقین! در امور تحصیلی تشکیل شد، موافقت کرده است که برنامه تحصیلی در ایران باید مطابق با برنامه‌های تحصیلی در آمریکا تدوین شد. این آقایان مطلقین خیال کرده‌اند که استعدادات ایرانی و آمریکایی یکنواخت می‌باشد. آنان اصلاً متوجه به استعداد نشده و نفهمیده‌اند که برنامه‌های فرهنگی آمریکا روی استعداد ذاتی آمریکایی تنظیم شده است و باید برنامه‌های فرهنگی ایران هم روی استعداد ذاتی ایرانی تنظیم شود و بدون تردید فرق بسیار بزرگی میان این دو استعداد می‌باشد.

فهم و ذکاوت و نبوغ ایرانی، مقایسه با فهم و ذکاوت و نبوغ دیگران نمی‌شود و دلیل این مطلب شخصیت‌های بزرگ علمی و فلسفی و اجتماعی و سیاسی و اجتماعی و عرفانی ایرانی است که بیش از نفوذ برنامه فرهنگی غرب در ایران ظهور نموده و جهان بشریت را به انوار علوم خود منور ساخته‌اند. این شخصیت‌های مهم که مایه افتخار ایرانیان هستند، در مکتب اسلام و با برنامه‌های صحیح و منظم تربیت یافته و مدارج کمالات را پیموده‌اند و اگر امروز در کنار و گوشه کشور ما شخصیت‌های علمی پیدا می‌شوند، در اثر پیروی از برنامه‌های همان شخصیت‌ها بوده است و آلا سال‌های درازی است که برنامه‌های فرهنگی ما از دنیای غرب پیروی نموده است و تا امروز نه تنها نتوانسته ولو برای نمونه یک شخصیت علمی مهمی تربیت نماید، بلکه جلو استعدادات عناصر مستعد را گرفته و همه را خفه نموده است.

پس باید طرفداران فرهنگ و هواخواهان دانش و بینش، سعی کنند که برنامه‌های فرهنگی روی استعداد فطری ایرانی تنظیم شود و یا لاقلاً نسبت به برنامه‌های قدیم که مولد و مربی شخصیت‌های مهم علمی می‌باشند ارزشی قایل شود تا بتواند بار دیگر این سیناها و خواجه نصیرها و نظایر آن‌ها را به جامعه تحویل دهد. اصولاً باید در قوانین فرهنگی و آیین‌نامه‌ها و دستورات تحصیلی کاملاً تجدید نظر شود.

چیزی که مایه تأسف است آن است که فرهنگ در کشورهای کوچک مقهور سیاست‌های ملل بزرگ دنیا گردیده است و دولت‌های نیرومند دنیا نمی‌خواهند ملل کوچک دارای فرهنگ مترقی باشند بلکه می‌خواهند با تزریق فرهنگ خودشان (البته آن هم ناقص) همه را زیر پرچم سیاست‌های خود نگه دارند. این مطلب را ساده تلقی نکنید، تمام اهتمام آن‌ها تضعیف ملل کوچک است و تضعیف ملل کوچک هم جز از راه فرهنگ میسر نیست. از این رو به طوری بر ملل کوچک مسلط شده‌اند که هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌تواند دارای فرهنگ مستقل و مناسب با استعدادات افراد خود باشد و اگر در کشوری هم مانند ایران و عراق، حوزه‌های علمیه با برنامه‌های متین و قوی پیش روند با تنظیم نقشه‌های خائنانه نمی‌گذارند فارغ‌التحصیل‌های آن‌ها ارزش علمی داشته باشند؛ ولی باید دانشجویان حساس و فهمیده و روشن‌فکر حوزه‌های علمیه، علی‌رغم دشمنان اسلام و ایران بکوشند و مدارج کمالات را طی نموده و خود را به اعلی

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۷۳

درجه علوم برسانند و ملول نشوند که زحمات آنان در محیط فرهنگ امروزی مورد تقدیر قرار نمی‌گیرد. البته در پیشگاه جهان انسانیت و در محضر مقدّس حق و حقیقت مورد تقدیر قرار خواهد گرفت و دنیا در مقابل فضل و دانش همیشه خاضع بوده و تا ابد نیز خواهد بود.

### نواقص باید مرتفع شود

در برنامه تحصیلی حوزه‌های علمیه نواقصی هست که باید مرتفع شود تا از هرجهت تکمیل گردد. نواقصی که در برنامه‌های مزبور پیدا شده است، در اثر غفلت بعضی از گردانندگان سابق حوزه‌های علمیه بوده و پیروی لاحقین از سابقین می‌باشد، ولی امروز در اثر نفوذ بی‌دینی و شیوع مفاسد فردی و اجتماعی رفع نواقص به طور حتم لازم و محتّم است.

در پیرامون تفسیر قرآن: از جمله نواقص برنامه‌های تحصیلی حوزه‌های علمیه، نبودن تفسیر قرآن است. این نقصان در این زمان که سرتاسر گیتی را کفر و بی‌دینی فرا گرفته است، به اندازه‌ای مهم و مؤثر است که سایر دروس را باید در مقابل آن بی‌ارزش دانست؛ زیرا سلاح مؤثر مسلمانان در برابر بی‌دینان، قرآن و اخبار است و بس؛ و روی همین اصل است که بنیادگزار اسلام حضرت محمد(ص) در پایان زندگی خود هنگامی که می‌خواست این جهان فانی را وداع نماید فرمود: «إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأُجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ عِزَّتِي، كِتَابَ اللَّهِ حَبْلَ مَمْدُودٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَانظُرُوا بَمَا تَخْلِفُونِي فِيهَا».

یعنی آنچه نزدیک شده و به همین جهت در میان شما دو بار سنگین می‌گذارم: یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری عترت من است. کتاب خدا ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده و عترت من اهل بیت است؛ و خداوند مهربان و آگاه از همه چیز به من خبر داده است که آنان هیچ‌گاه از همدیگر جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت بر من وارد شوند. پس ببینید آنان را چگونه به من رد می‌کنید.

یعنی باید به هر دو توأمّاً تمسک نموده و از هیچ‌یک از آن‌ها جدا نشوید. این حدیث شریف با عبارات مختلفی از طرق عامّه و خاصّه نقل شده و مسلم گردیده است که حضرت رسول اکرم(ص) بدان مضمون، بیان فرموده است و در تمام کتاب‌های اهل سنت و جماعت که تاریخ اسلام یا تاریخ نهضت مقدّسه حضرت خیرالانام(ص) مورد مطالعه قرار گرفته است، حدیث مزبور با اختلافات جزئی در عبارت آن نقل شده است و میان علمای شیعه هم از اخبار متواتره و مسلم الصدور محسوب گردیده است.

چیزی که هست و مایه تأسف است آن است که یک عدّه از مسلمانان، عترت را از قرآن مجزاً نموده و به تأویل آن حدیث پرداخته‌اند و عدّه دیگر که امتیازش از سایر فرق اسلامی عمل کردن به مضمون آن حدیث شریف است، قرآن را کنار گذارده و تنها به عترت چسبیده‌اند و بدین وسیله شکاف عمیقی در میان مسلمین روی داده است و این شکاف سبب انحطاط مسلمین و نفوذ سیاست‌های بیگانه در قلمرو ممالک

اسلامی شده است؛ و مخصوصاً دشمنان اسلام در عمیق‌تر کردن شکاف مزبور بی‌نهایت کوشش نموده و می‌نمایند. آنان می‌دانند که اگر شکاف مزبور با یک نهضت اسلامی ترمیم شود، دنیا به سوی دین مقدّس اسلام می‌گراید و دوباره سیادت به دست مسلمانان می‌افتد. از این رو با هر وسیله‌ای که باشد نمی‌گذارند رهبران مسلمین به ترمیم آن شکاف بپردازند.

به هر حال، قرآن و عترت هر دو اساس اسلام و بنیاد شریعت مطهّره محمدی (ص) می‌باشند؛ آنانی که قرآن را از عترت یا عترت را از قرآن جدا می‌نمایند گمراه‌اند؛ زیرا در واقع و نفس‌الامر آن دو گوهر گرانبها لازم و ملزوم همدیگرند و هیچ‌گاه حتّی یک آن هم از یکدیگر جدا نمی‌شوند. آن ماییم که به یکی از آن دو می‌گراییم و خود را بدبخت می‌کنیم و آلا آن دو به منزله دو سیم مثبت و منفی برق می‌باشند که با اتصال به همدیگر نورافشانی می‌نمایند و اگر ما یکی از آن سیم‌ها را از دیگری جدا کنیم، بدون تردید گرفتار ظلمت می‌شویم. امروز علّت انحطاط ما همان است که گفتیم. چون ما مسلمانان جهان در امور زندگی و زندگانی آن دو سیم را به هم متصل نمی‌نماییم، لذا در محیط تاریکی و بدبختی زندگی می‌کنیم. پس قرآن و عترت باید هر دو پیشوای زندگی و زندگانی ما باشند و مخصوصاً قرآن که کتاب زنده و پاینده ما مسلمانان است، باید در اُرس برنامه‌های تحصیلی ما قرار گیرد؛ و عترت را پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) از آن جهت به قرآن متصل فرموده است که مبین قرآن است. قرآن کتابی است که پیروان خود را به تمام امور دنیوی و اخروی راهنمایی می‌نماید.

درباره عظمت قرآن همین بس است که هر گمراهی را از هر تیپ و در هر زمان باشد، می‌تواند به راه راست هدایت نماید و این خود دلیل بزرگی بر خاتمیت دین مقدّس اسلام است؛ چنان‌که در ضمن خبری که مرحوم ثقة الاسلام کلینی (متوفای سال ۳۲۹) که یکی از مفاخر علمای شیعه است، در کتاب کافی از حضرت صادق (ع) نقل نموده که آن حضرت به وسیله پدران خود از حضرت رسول (ص) نقل می‌فرماید که فرمود: «اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن»؛ یعنی هرگاه فتنه‌ها از هر سو شما را مانند شب تاریک فرا گیرند، خود را به دامن قرآن بیندازید. و نظیر این حدیث شریف را محمد بن احمد انصاری قرطبی (متوفای ۶۷۱ قمری) که یکی از علمای برجسته اهل سنت است، در صفحه پنجم جلد اول کتاب تفسیر خود از علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین - ارواحنا فداه - چنین نقل نموده است که آن حضرت فرمود: «ستکون فتن کقطع اللیل المظلم قلت: یا رسول الله! وما المخرج منها؟ قال: کتاب الله تبارک و تعالی»؛ یعنی فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تاریک برپا خواهد شد؛ عرض کردم: یا رسول الله! راه نجات از آن فتنه‌ها چیست؟ فرمود: کتاب خدا راه نجات است تا آخر حدیث که ما به جهت اختصار از ذکر بقیه حدیث خودداری نمودیم.

خلاصه کلام: قرآن برای گمراهان، چراغ فروزانی است و مقابل دشمنان، شمشیر برآنی است. همین قرآن که امروز دست ما مسلمانان بی‌ارج گردیده است، در دست مبارک پیغمبر بزرگ اسلام (ص) مشعل



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۷۵

هدایت بود. راهنمای ضلالت بود. موجد وحدت بود. نظم‌دهنده جماعت بود. آیین تندرستی و سلامت بود. شفای دل‌های پر ملالت بود. مکتب درس عدالت بود. بالاخره پرچم‌دار حق و حقیقت بود. با همین قرآن دنیا را تکان داد. وحشیان را لباس تمدن پوشاند. منحطین را به اوج سعادت رساند. مردان برجسته‌ای پرورش داد که نظیر آنان را تا امروز مادر گیتی نژاد.

امیرالمؤمنین علی (ع) که یکی از تربیت‌یافتگان محمد (ص) بوده، در خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «أرسله علی حین فترة من الرسل، وطول هجعة من الأمم، وانتقاض من المبرم، فجاءهم بتصدیق الذی بین یدیه، والتور المقتدی به: ذلک القرآن، فاستنطقوه ولن ینطق، ولكن أخبرکم عنه، ألا أن فیه علم ما یأتی، والحديث عن الماضي، و دواء دائکم ونظم ما بینکم»؛ یعنی خداوند پیغمبرش را هنگامی فرستاد که مدتی بود پیغمبرانی نفرستاده بود و خواب عمیق غفلت مردم دنیا طولانی شده بود و نظامات از هم گسیخته بود؛ یعنی هرج و مرج سرتاسر گیتی را فرا گرفته بود. در چنین روزگاری با چنین اوضاعی حضرت محمد (ص) به سوی آنان آمد، با تصدیق آن چه در دست داشت و نوری که بایستی از آن پیروی شود. آن چیزی که در دست داشت و آن نوری که بایستی پیروی شود، اینک قرآن است؛ پس آن را به زبان آورید تا گویا باشد و هرگز به خودی خود بدون مبتین و مفسر گویا نمی‌شود و لکن منی که مبتین و مفسر او هستم، شما را از آن آگاه می‌سازم. آگاه باشید که در آن دانش آن چیزی است که بعداً می‌آید و خبری است از گذشته و داروی درد شماست و نظاماتی است که در میان اجتماع شما لازم است.

این سخن پراج بارزش، قرآن را نیک نشان می‌دهد، خصوصاً کلمه (علم) را در جمله «ألا إن فیه علم ما یأتی» گنجانده‌اند. شاید اشاره به علومی باشد که بعد از گذشتن قرن‌ها از زمان آن حضرت ظهور خواهد کرد و هم چنین جمله: «دواء دائکم ونظم ما بینکم» بسیار ارج‌دار و قابل توجه است. در خطبه ۱۷۶ نیز می‌فرماید:

«و اعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش و الهادي الذي لا يضل و المحدث الذي لا يكذب و ما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزيادة أو نقصان زيادة في هدی أو نقصان من عمی و اعلموا أنه ليس علی أحد بعد القرآن من فاقة و لا لأحد قبل القرآن من غنی فاستشفوه من أدوائکم و استعینوا به علی لأوائکم فإن فیه شفاء من أكبر الداء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال فاسألوا الله به و توجهوا إليه بحبه و لا تسألوا به خلقه إنه ما توجه العباد إلى الله تعالی بمثله و اعلموا أنه شافع مشفع و قائل مصدق و أنه من شفع له القرآن يوم القيامة شفع فيه و من محل به القرآن يوم القيامة صدق علیه فإنه ینادي مناد يوم القيامة ألا إن کل حارث مبتلی فی حرثه و عاقبة عمله غیر حرثه القرآن فکونوا من حرثته و أتباعه و استدلوه علی ربکم و استنصحوه علی أنفسکم و اتهموا علیه آراءکم و استغشوا فیه أهواءکم» تا آخر خطبه؛ یعنی و بدانید این قرآن نصیحت‌کننده‌ای است که در نصیحت خود فریب نمی‌دهد و راهنمایی است که گمراه نمی‌کند و خبردهنده‌ای است که دروغ نمی‌گوید و کسی با این قرآن ننشست مگر این‌که با افزایش

برخاست یا با کاهش. افزایش در رستگاری و کاهش از کوری؛ و بدانید که نیست بر احدی بعد از قرآن هیچ گونه احتیاجی و نه کسی را پیش از قرآن هیچ گونه بی نیاز (یعنی با وجود قرآن هیچ کس در راهنمایی و ارشاد به هیچ چیز نیازمند نیست؛ زیرا قرآن تمام نیازمندی های وی را متکفل است؛ چنان که، هیچ کس نمی تواند در ارتقا به مدارج عالیة سعادت از قرآن بی نیاز باشد و باید دیر یا زود به سوی آن گراید تا هدایت شود.

پس شفای دردهای خودتان را از آن بخواهید و در سختی ها و دشواری های زندگی و زندگانی از او یاری طلب کنید؛ زیرا در قرآن است شفای بزرگترین دردها و آن عبارت است از بی دینی و نفاق و کج روی و گمراهی؛ پس به وسیله پیروی از قرآن، از خدا بخواهید آن چه را که دوست دارید و به وسیله دوست داشتن قرآن به سوی خدا گرایید و به وسیله قرآن چیزی را از مخلوق خدا نخواهید؛ زیرا بندگان به چیزی مانند قرآن رو نیاوردند و بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش قبول می شود و گوینده ای است که گفتارش مورد تصدیق است و هرکسی را که قرآن روز قیامت شفاعتش کند، شفاعت وی درباره او پذیرفته می شود و هرکه را قرآن روز رستاخیز به زشت کاری و تبه کاری معرفی نماید، خود آن شخص، معرفی وی را تصدیق می نماید؛ زیرا روز قیامت نداکننده ای فریاد می کند: «آگاه باشید هر سوداگری در کسب خود و سرانجام خود گرفتار است مگر سوداگران قرآن» یعنی هر سوداگری نمی داند که در کسی خود سودی می برد یا زیان می کند مگر عاملین قرآن که حتماً سود خواهند برد و زیانی نخواهند کرد. پس از سوداگران و پیروان آن باشید و از قرآن به سوی خدا راهنمایی طلب کنید و از آن اندرز بگیرید برای خودتان و رأی های خودتان را که برخلاف آن باشد، متهم نمایید. یعنی هرگاه رأی شما با قرآن مخالف نمود، آن را به خطا متهم نموده و از قرآن پیروی نمایید و خواهش های خود را درباره قرآن خیانت کار بدانید؛ یعنی قرآن را با خواهش های نقش خودتان تطبیق نکنید بلکه آن ها را تابع قرآن قرار دهید «تا پایان خطبه».

این بود جملاتی از خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه که ما عین عبارت آن را نوشتیم و تا آن جا که مقدر بود، ترجمه نمودیم. و با این که درباره هر یک جمله، ممکن بود شرح مفصلی بنویسیم ولی چون مورد نظر من اهل علم و اهل فضل است، لذا نخواستیم زیره به کرمان ببریم. و مختصر ترجمه ای هم شد برای خوانندگان غیر اهل علم بود.

به هر حال درباره عظمت قرآن، روایات و احادیث زیادی از تمام فرق مسلمین به طرف مختلفه و بیانات گوناگون وارد شده است که اگر ما بخواهیم همه را نقل نموده و در پیرامون آن ها گفتگو کنیم، باید به تألیف کتابی پردازیم.

اینک با بیان مقداری از خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه که مشتمل بر مطالب بسیار مهمی است و قرآن را نیک معرفی نموده است، بحث قرآن را به پایان رسانم. در خطبه مزبور حضرت مولا علی (ع) رشته را به ستایش از عظمت پیغمبر اسلام (ص) کشانده و سپس چنین می فرماید:

«ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ وَ مِنْهَا جَا لَا يُصِلُّ نَهْجَهُ وَ شُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُوقَانًا لَا يُحْمَدُ بُرْهَانُهُ وَ تَبَيَّنَا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقًّا لَا تُخَذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ بِنَايِعِ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ وَ رِبَاضِ الْعَدْلِ وَ غُدْرَانُهُ وَ أَثَافِييِ الْإِسْلَامِ وَ بُنْيَانُهُ وَ أَوْدِيَةِ الْحَقِّ وَ غِيْطَانُهُ وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عَيْونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَتَابِحُونَ وَ مَنَاهِلُ

لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ وَ مَنَازِلٌ لَا يَصِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ وَ [إِكَامٌ] آكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجٍ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَ حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ وَ مَعْقِلًا مَنِيْعًا ذُرْوَتُهُ وَ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ وَ غُدْرًا لِمَنْ ائْتَحَلَّهُ وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فُلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ وَ جَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّامَ وَ عِلْمًا لِمَنْ وَعَى وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَ حُكْمًا لِمَنْ قَضَى».

ترجمه: پس کتابی را به او فرستاد که آن کتاب طوری است که دستگاه‌های نورافشانی اش خاموش نمی‌شود و چراغی است که برافروختگی اش فرو نمی‌نشیند و دریایی است که قعر آن درک نمی‌شود و شاهراهی است که اروانش گمراه نمی‌گردد و شفاعتی است که درخشندگی اش تاریک نمی‌شود و جداکننده حق از باطل است که دلیلش سست نمی‌گردد. بیان‌کننده بامنطقی است که پایه‌های آن ویران نمی‌گردد و شفایی است که بیم بیماری‌ها را ندارد و عزیزی است که یارانش از او فرار نمی‌کنند و حقی است که مددکارانش مغلوب نمی‌شوند. پس قرآن کان ایمان و مرکز آن است و چشمه‌های دانش و دریا‌های آن است و بستان‌های عدالت و نهرهای آن‌هاست و سنگ‌های اساسی اسلام و بنیاد آن است و جلگه‌های حق و زمین‌های لایق آن است و دریایی است که آبش را آب برندگان تباه نمی‌کنند و چشمه‌هایی است که آبش را کشدگان آب کم نمی‌نمایند و آبشخورهایی است که آبش را واردین آن‌ها نمی‌کاهند و منزل‌هایی است که مسافرین راه آن‌ها را کم نمی‌کنند و نشانه‌هایی است که از سیرکنندگان پوشیده نمی‌ماند و تپه‌هایی است که قصدکنندگان آن‌ها از آن‌ها نمی‌گذرند. (یعنی طالبین حق در کنجکاوای خود وقتی به بلندی‌های قرآن می‌رسند و حقایق را با کمال وضوح می‌بینند، از آن بلندی‌ها تجاوز نمی‌کنند، زیرا تجاوز از آن بلندی‌ها مایه سقوط در اسفل السافلین است) خداوند قرآن را برای تشنه‌گان اهل علم، آب زلال و گوارایی قرار داده که عطش آنان را فرو می‌نشانند و برای دل‌های فقها بهار و برای راه‌های زندگی نیکان شاه‌راه قرار داده است؛ و قرار داده است خدا آن را دارویی که پشت سر آن دردی نیست و نوری که همراهش تاریکی نیست و ریسمانی است که دستگیره آن محکم است و پناه‌گاهی که محکم است دژ بلند آن و عزتی برای کسی که آن را دوست دارد و ایمنی برای کسی که داخل کشور حقایق آن گردد و رهنمایی برای کسی که از آن پیروی نماید و عذرخواه کسی که خود را به او بندد و رهایی برای کسی که با آن سخن گوید و گواهی برای کسی

که به وسیله آن اجتماع نماید؛ بلندکننده کسی که آن را حفظ کند و مرکب تندرویی برای کسی که آن را به کار اندازد و نشانه‌ای برای کسی که از آن نشانه بخواهد و سپری برای کسی که زره بپوشد (یعنی کسی که قرآن را در مبارزه با شهادت و حفظ از گمراهی زره خود قرار دهد، قرآن سپر بلای وی می‌شود) و دانشی برای کسی که فراگیرد و خبری برای کسی که روایت کند و حکم خداست برای کسی که میان مردم قضاوت نماید.

در این خطبه شریفه، چهل و یک وصف برای قرآن بیان شده که در اطراف هر یک از آن‌ها ممکن است کتابی تألیف شود.

کدام کتاب است که دارای چنین اوصافی باشد؟ کدام مجموعه‌ای که در خور این گونه ستایش باشد؟ کدام تألیفی است که برابر کاخ باعظمت قرآن، اندیشه رقابت را داشته باشد؟ کتابی که ستایش‌کننده‌اش شخصیت ملکوتی بزرگی مانند حضرت مولی‌الموالی علی بن ابی طالب - ارواحنا فداه - باشد، آیا سزاوار است که در میان مسلمانان متروک بماند؟

چه خوب فرمود استاد معظم علامه شهید سید هبة الدین شهرستانی - مدّ ظلّه العالی - در مجلسی که از عظمت قرآن صحبت می‌فرمود که اگر یک آیه از آیات قرآنی در کتاب‌های دینی ملل غیراسلامی بود، چه غوغایی در دنیا به راه می‌انداختند و چه هیاهویی برپا می‌کردند؟ و چگونه بر خود می‌بالیدند! امّ ما مسلمانان با داشتن چنین گنجینه بزرگ چنان فقیر و بیچاره شده‌ایم که باید در تمام شوون فردی و اجتماعی خود دست‌گذاری به سوی ملل دیگر دراز کنیم. عجب! قرآنی که مانند علی (ع) اعجوبه تاریخ را تربیت نموده و نظایر سلمان و ابوذر و عمار و بلال و صهیب و خباب و صد‌ها و هزارها دانشمند، سیاست‌مدار، سپهبد، سرلشکر، رییس دولت و غیره پرورش نموده است؛ قرآنی که اساس وحشی‌گری را ویران کرده و بر جهان بشریت لباس تمدن را پوشانیده است و بالاخره دنیایی را تکان داده که امروز اگر فرهنگ حقیقی و تمدن واقعی در جایی پیدا شود، نتیجه راهنمایی‌های قرآن است، امروز پیروانش دلیل‌ترین ملل دنیا محسوب می‌شوند! چرا این‌طور شدیم؟ پاسخ این، دوری از قرآن است.

### قرآن در اجتماع امروزی ما

قرآن با آن اوصافی که بیان شد امروز در اجتماع ما مسلمانان چه ارزشی دارد؟ آیا این قرآن که در دست ماست غیر از آن قرآنی است که در صدر اسلام بوده است؟ آیا روایات آن تغییر یافته است؟ یا آن‌که ما وحشی‌تر و فرومایه‌تر از مردم قبل از ظهور اسلام شده‌ایم؟ آیا ناموس تکامل دربار ما مسلمانان برعکس نتیجه بخشیده است؟ البته هیچ‌کدام آن‌ها نیست. نه قرآن تغییر یافته و از سوره و آیات آن دگرگون شده و نه ما وحشی‌تر از مردم قبل از ظهور اسلام شده‌ایم و نه ناموس تکامل گناه دارد، بلکه جدایی ما از قرآن سبب انحطاط گردیده است.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۷۹

ما قرآن را در اجتماع خود از ارزش انداخته‌ایم، ما از قرآن جز استفاده‌های تشریفاتی استفاده دیگری نمی‌کنیم. ما هنگام نقل مکان و مسافرت و قسم خوردن و مجالس فاتحه و ماه مبارک رمضان و استخاره و تغال و نظایر آن‌ها به یاد قرآن می‌افتیم. ما اگر خیلی به قرآن احترام قایل شویم، مجالس سیاری درست می‌کنیم و در آن مجالس به تلاوت آیات آن می‌پردازیم و در پیرامون تجوید آن بحث می‌کنیم و جنگ و جدال تلقظه و غنه و اخفا و اظهار و سایر صفات حروف را به راه می‌اندازیم؛ و اگر بیشتر به احترام قرآن قیام نماییم، بدون داشتن معلومات کافی به تفسیر آیات آن مبادرت می‌کنیم. خلاصه کلام این که قرآن را تابع هوی و هوس خود قرار داده‌ایم و از قرآن جز آن‌چه را که خواهش‌های نفس ما می‌خواهد، طلب نمی‌نماییم. حتی آن‌گدایی را که می‌خواهد از مردم پول بگیرد، قرآن را به دست گرفته و در سر کوچه‌ها و بازارها میان عبور و مرور مردم با صدای ناهنجاری می‌خواند و بدین وسیله از مردم پول می‌گیرد.

راستی تعجب‌آور است! در یک جا می‌بینیم برگزیدگان ملت، نمایندگان مردم به عنوان مجلس شورای ملی و مجلس سنا دور هم جمع می‌شوند و قرآن را با تشریفاتی به مجلس می‌آورند و به احترام آن قیام می‌کنند. سپس با تشریفات خاصی قسم می‌خورند و قرآن را با همان تشریفات پس می‌فرستند. و در جای دیگر یعنی در سر کوچه‌ها و بازارها همان قرآن را گداها بانهایت بی‌احترامی وسیله در یوزگی خود قرار می‌دهند و آقایان برگزیدگان قوم هم این مناظر خجالت‌آور را می‌بینند و خم به ابرو نمی‌آورند. البته این ایراد بر آنانی که خود را مفسر قرآن می‌دانند یا خود را قاری قرآن می‌پندارند یا از قرآن طرفداری می‌کنند، وارد است. همه مسؤول هستند و همه در پیشگاه مقدس قرآن خجل و شرم‌منده‌اند.

### اما احترام حکومت‌ها نسبت به قرآن

هر دولتی که به سر کار می‌آید، اگر بخواهد متظاهر به دین باشد، فقط دستور می‌دهد که پشت دستگاه رادیو قرآن بخوانند و گاهی هم آیات آن را ترجمه نموده و به سمع شنوندگان برسانند و اداره رادیو هم حسب‌الامر رفتار نموده و هر روز پیش از آغاز برنامه، چند آیه‌ای از قرآن مجید به سمع شنوندگان گرامی‌اش می‌رساند. ولی چطور؟ آیات، غلط خوانده می‌شود و قاری هم فاقد لیاقت است. ترجمه هم غیر صحیح و نادرست است. بنابراین با خواندن چند آیه نه تنها کسی نمی‌تواند استفاده نماید، بلکه مایه آبروریزی ما در سایر کشورهای اسلامی و مخصوصاً کشورهای عربی می‌شود. از همه این‌ها بدتر و جان‌گدازتر، نواختن موسیقی و ساز و آواز بعد از تلاوت قرآن است. غرض این است که قرآن در میان ما غریب و بی‌کس است و هرکس هرچه دلش می‌خواهد نسبت به بی‌احترامی قرآن مضایقه نمی‌کند.

این‌ها را که گفتیم همه‌اش مربوط به خود ما ایرانیان بود. اما مسلمانان سایر کشورهای اسلامی نسبت به قرآن و احترام آن اگر از ما بهتر باشند، بدون تردید تنها در احترامات صوری است. مانند حرف نزدن در موقع تلاوت قرآن و قیام کردن در موقع آوردن قرآن و پا دراز نکردن در جایی که قرآن باشد و نظایر این‌ها

و آلا اگر احترام حقیقی به قرآن می نمودند، مرزها را می شکستند و اختلافات را از میان برمی داشتند و همه زیر یک پرچم حکومت قرآن از راهنمایی های آن برای سعادت هر دو جهان استفاده ها می نمودند و مشعل دار تمدن اسلامی می گردیدند.

پس وقتی که می بینیم میان آن ها هم هماهنگی نیست، اتحاد نیست، هم فکری نیست؛ بر ما روشن می شود که آن ها هم برای گول زدن خودشان تنها به احترامات ظاهری می بالند و مانند ما برای قرآن احترام حقیقی قایل نیستند و علاوه بر آن چه گفته شد، هیچ یک از ممالک اسلامی عامل به قرآن نبوده و نمی باشد و در همه جا هوی و هوس بر قرآن حکومت می کند و این خود مایه بدبختی و انحطاط و ذلت است که از هر سو ما را فرا گرفته است.

### اما احترام وزرات فرهنگ نسبت به قرآن

اگر بخواهید میزان احترام قرآن را در محیط فرهنگ کشور ما بدانید، کفارت است که به یکی از تربیت یافته گان این فرهنگ مراجعه نموده و قرآن را بدهید به دست او و تقاضا کنید که دو سطر بخواند. اگر توانست ظاهر عبارات آیات را درست و بدون غلط بخواند، آن وقت خواهید دید که فرهنگ ما چه تربیت شده های لایقی به جامعه تحویل می دهد. من به شما اطمینان می دهم که حتی یک نفر را هم نمی توانید از تربیت شدگان فرهنگ امروزی ما برای نمونه پیدا کنید که قرآن را صحیح بخوانید؛ و اگر هم پیدا شود، بدون تردید در اثر تربیت خانوادگی و مراقبت پدر و مادر بوده است. واقعاً خدا به گردانندگان جامعه تعلیمات اسلامی<sup>۱</sup> توفیق بدهد، اگر در این چند سال اخیر جامعه تعلیمات اسلامی نبود؛ اگر دبستان ها و دبیرستان هایی تحت مراقبت جامعه نام برده نبود؛ امروز از دانشجویان نوآموز ما احدی پیدا نمی شد که قرآن را درست بخواند؛ ولی در اثر سعی و کوشش عده ای از مردم خداپرست و اهتمام هیئت مدیره جامعه مزبور، فرزندان رشیدی تربیت شده اند که اصول دین و مذهب و فروع آن ها را با دلایل یاد گرفته و در قرائت قرآن مهارتی به دست آورده اند که از هر جهت مایه خرسندی و امیدواری است.

به هر حال در محیط فرهنگ امروزی ما آن چه نیست، تعلیم قرآن است. و اگر تعلیم قرآن هم در بعضی دبستان های ابتدایی باشد، بی فایده است؛ زیرا ناقص و بی اهمیت است بلکه شنیده می شود که معلم آن یهودی یا بهایی یا مسیحی و یا یک شخص بی علاقه به دین و مذهب است. راستی حیرت آور است که در یک کشور اسلامی معلم قرآن شخص غیرمسلمان باشد. گویا از برکت فرهنگ چنان قحط الرجال شده

---

<sup>۱</sup> مؤسسه خیریه - آموزشی که مرحوم شیخ عباس علی اسلامی (م ۱۳۶۴ ش) در سال های پس از شهریوار ۱۳۲۰ بنیاد گذاشت و در آخرین آمارها در دهه پنجاه بیش از یک صد و هشتاد مدرسه در ایران داشت. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی (آیت الله شیخ عباس علی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی) حمید کرمی پور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۸۱

که باید یهودی و مسیحی و بهایی کتاب آسمانی مسلمانان را تدریس نمایند. آفرین به این فرهنگ صدآفرین! واقعاً در این کشور حرف‌هایی می‌شنویم که مو در بدنمان راست می‌شود.

بی‌مناسبت نیست که به عرض خوانندگان برسانیم که از قرار مسموع، بعضی از قاریان قرآن در پشت رادیو یا در مجالس ترحیم تا مست نشوند، قرآن نمی‌خوانند!

شما را به خدا ببینید، در کشورهای غیر مسلمان با قرآن چه رفتاری می‌کنند و در کشور اسلامی چه بلایی به سر قرآن می‌آورند؟ کشور اسلامی و معلم یهودی و مسیحی و بهایی برای تدریس قرآن؟ کشور اسلامی و قاری مست؟ ما این دردها را کجا ببریم و به کی بگوییم؟ البته فرهنگ غلط و تربیت غلط و برنامه‌های غلط جز این گونه دستگاه‌های کثیف نتیجه دیگری نخواهد بخشید.

قرآن در میان مسلمانان ناله می‌کند و ضجه می‌کشد و کسی نیست که به فریاد وی برسد. قرآنی که گنجینه دانش و خزانه فرهنگ و دینه تمدن است، در میان ویرانه‌های اجتماع کثیف ما مورد بی‌احترامی خُرد و کلان، دانا و کانا، مرد و زن، ملت و دولت بالاخره همه و همه قرار گرفته است، با این وصف توقع داریم که اجتماع ما اصلاح شود یا از ذلت و نکبت و بدبختی نجات یابد. زهی توقع بیجا!

### قرآن باید در اجتماع ما زنده شود

به طوری که در بالا شرح دادیم، قرآن در میان اجتماع ما از تأثیر افتاده و جز صورتی از آن باقی نمانده است. قرآن یعنی کتاب آسمانی ما؛ کتابی که قدرت اصلاح تمام مفاسد را داراست؛ کتابی که سعادت تمام افراد بشر را می‌تواند تأمین کند؛ کتابی که می‌تواند صلح و صفا را در میان جهانیان تضمین نماید، بدبختانه در میان پیروان خود تنها از تأثیر افتاده بلکه ابزار هوا و هوس قرار گرفته است.

یک چنین کتاب با عظمت، به جای این که پیشوای مسلمانان قرار گیرد و جامعه مسلمین برای تأمین سعادت دنیا و آخرت خود از راهنمایی‌های وی استفاده نمایند و از تعلیمات آن بهره‌مند گردند، متأسفانه مورد بی‌احترامی قرار گرفته و در دست مسلمانان تشریفات یا ابزار در یوزگی و گدایی واقع شده است. گاهی می‌بینیم در مجلس شورای ملی و مجلس سنا که مجمع برگزیدگان مسلمانان است، آن کتاب آسمانی را با تشریفات مخصوصی می‌آورند که نمایندگان و سناتورها قسم بخورند که از وظایف خود خیانت نکنند و آن هم قسمی که صوری و تشریفاتی است و تنها احترامی که در یک چنین مجمع رسمی به آن کتاب آسمانی می‌شود، فقط قیام نمودن است و بس و الا در موقع وضع قوانین و انجام وظایف ابداً قوانین قرآنی را نه تنها مراعات نمی‌کنند بلکه برخلاف قوانین صریحه قرآنی قانون وضع می‌نمایند و گاهی همین قرآن بازوبند همان نمایندگان و سناتورها و سایرین قرار می‌گیرد. گاهی در بالای خانه‌ها بلند می‌شود که مسافر از زیر آن رد شود. گاهی همراه آینه به خانه‌ها می‌رود که متعاقب آن نقل و انتقال صورت بگیرد. گاهی در مجالس ترحیم به یکصد و بیست پاره تقسیم می‌شود که هر پاره‌اش را یکی بخواند و

ثواب آن را به روح مرده نثار نماید. گاهی در گورستان‌ها روی قبرها گذارده می‌شود و یا خوانده می‌شود. گاهی برای خواندن صورت‌سور و آیات و کلمات و عبارات آن مجالسی تشکیل داده می‌شود که در اطراف تجوید آن بحث شود. گاهی جلسات تفسیری برپا می‌شود که آیات آن طبق امیال این و آن تفسیر شود. گاهی در هر کوچه و برزن و معابر عمومی، آلت در یوزگی گداها قرار می‌گیرد. گاهی پشت رادیو با لحن‌های گوناگون تلاوت می‌شود. گاهی پیش‌خوان و عَاط و خطبا قرار می‌گیرد. چه بنویسم! آن قدر بلا و مصیبت به سر همین کتاب آسمانی وارد می‌شود که حقیقتاً مایه سرافکنندگی اسلام و مسلمانان حقیقی می‌باشد.

آن چه در میان مسلمین نیست، تعلیم و تربیت قرآن است و بس. از روزی که تعلیم و تربیت قرآن رو به انقراض نهاده، جامعه مسلمین در تمام شؤون زندگی و زندگانی خود به فقه‌رفته و روز به روز ذلیل‌تر و بدبخت‌تر گردیده است. آن روزی که مسلمانان زیر سایه تعلیمات قرآن زندگی می‌کردند، آیا ممکن بود که یک نفر بیگانه با چشم خیانتی به جامعه آنان نگاه کند؟ آیا تصوّر نفوذ در شؤون اجتماعی آنان در مغ سیاست‌مداران بیگانه راه می‌یافت؟ آیا احدی می‌توانست احتمال دهد که شیرازه اجتماع مسلمانان و وحدت ملی آنان متلاشی خواهد شد؟ نه خیر! هیچ‌کس تصوّر نمی‌کرد و احتمال نمی‌داد. پس چه شد که آن تصوّر و آن احتمال جامه عمل بر خود پوشید؟

چرا چهارصد میلیون مسلمان که تحت یک پرچم و یک آیین و یک روش زندگی می‌کردند، ناگهان به دولت‌های گوناگون و کشورهای مختلف تقسیم شدند و همه تحت نفوذ بیگانگان قرار گرفتند؟ چرا امروز چهارده پانزده کشور به نام کشور اسلامی دارای حکومت جداگانه شده و نسبت به همدیگر همان رفتاری را می‌نمایند که با بیگانگان می‌کنند؟ این اختلافات، این تفرقه، این تشّت، این دشمنی با همدیگر از کجا و به چه علّت پیدا شده است؟

جواب همه این سؤالات یک کلمه است و آن عبارت است از جدای از قرآن. ما مسلمانان قرآن را به پشت سر خود انداختیم و چراغی را که بایستی جلو چشمان باشد، پشت سر گذاشتیم و جلو را ندیدیم. لذا خواهی نخواهی گرفتار عواقب خطرناکی شدیم تا به این روز سیاه رسیدیم. خوشبختی در این جاست که راهنمای ما از میان نرفته است. هنوز قرآن در دست مسلمان‌ها هست و تحریف نشده است و دست خیانت به سوره و آیات آن دراز نگردیده است و مانند تورات و انجیل نابود نگردیده است. فقط یک جنبش مردانه و یک توجّه خداپسندانه می‌خواهد که خود را به آغوش قرآن بیندازیم و از خان‌بی‌کران نعمت‌های وی بار دیگر برخوردار شویم تا سعادت از دست رفته خود را به دست آوریم و معنی حقیقی تمدّن و فرهنگ را عملاً به جهانیان نشان دهیم.



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۸۳

به عقیده من، این جنبش باید از حوزه‌های علمیه آغاز شود. خصوصاً از حوزه علمیه قم [که] می‌تواند قرآن را راهنمای مسلمین قرار دهد و ضمناً نقیصه مهمی که در برنامه تحصیلی دانشجویان حوزه می‌باشد، به وسیله به راه انداختن تفسیر قرآن مرتفع سازد.

### گردانندگان حوزه علمیه قم توجه فرمایند

این همه سخنانی که درباره قرآن به عرض رسید، دردهایی بود که از قلم یک نفر خادم دین بدون غرض تراوش نمود. آن‌ها را نباید سرسری گرفته و مانند سایر سخنان بابی‌اعتنایی تلقی کرد. امروز قرآن بی‌نهایت خوار شده است. قرآن کتاب آسمانی ماست. قرآن اساس دین ماست. قرآن دارای همه گونه فضایل است. قرآن باید در حوزه‌های علمیه در رأس کتاب‌های تدریسی قرار بگیرد و تفسیر آن از مهم‌ترین دروس در برنامه‌های تحصیلی گنجانده شود و برای حفظ کردن قرآن جوایزی داده شود و من در این باره پیشنهادی دارم که بعداً به عرض می‌رسانم.

شما توجه فرمایید که در ازهر مصر تا چه اندازه به قرآن و تفسیر آن اهمیت داده می‌شود. اغلب طلاب در ازهر حافظ قرآن هستند و بر عکس، در تمام کشور ایران حتی یک نفر طلبه پیدا نمی‌شود که حافظ قرآن باشد و حال آن‌که اگر گردانندگان حوزه علمیه قم بذل توجه فرموده و در این موضوع غایت خاصی مبذول دارند، اقلاً پنجاه درصد طلاب محترم حافظ قرآن می‌شوند و هم‌چنین است تفسیر آن‌که از واجبات است؛ باید محصلین علوم دینی خوب تفسیر بدانند.

به هر حال تدریس تفسیر از چندین جهت لازم و ضروری است:

اولاً کتابی در اسلام پیدا نمی‌شود که دارای آن صفاتی که حضرت امیر(ع) بیان فرموده و ما سابقاً شمه‌ای از آن‌ها را نقل کردیم، بوده باشد و بدون تردید از هر حیث مقدس‌تر و سودمندتر از تمام کتب اسلامی و غیر اسلامی است. بنابراین باید تدریس آن مقدس‌تر از سایر کتب باشد و سایر کتب اعم از کتب نحو و صرف و بیان معانی و بدیع و منطق و حکمت و فلسفه و اصول و فقه و غیره مقدمه فهم قرآن می‌باشد. پس لازم است بعد از طی مراتب مقدماتی، درس تفسیر قرآن متناً و خارجاً گفته شود.

ثانیاً قرآن دارای علوم اسلامی و معارف الهی و فنون اعتقادی است و هر دانشمندی باید دارای آن علوم و آن معارف باشد و دارا بودن آن علوم، ایجاب می‌کند که قرآن را مشروحاً بدانند. پس گفتن تفسیر و شرح رموز و نکات اعتقادی و اشارات آن برای محصلین و آماده کردن آن‌ها برای مبارزه با مخالفین ضروری است.

ثالثاً تردید و شبهه‌ای نیست که قرآن وحی خداست و ریشه دین از آن منبع وحی آبیاری می‌شود. بنابراین بر تمام اهل علم و شخصیت‌هایی که در رأس حوزه‌های علمیه قرار گرفته، لازم است وحی خدایی را مشروحاً بدانند و به محصلین علوم دینی یاد دهند.

رابعاً قرآن به ما دستور می‌دهد که در آن تدبّر نماییم و به وسیله آن با دشمنان دین مبارزه کنیم. البته تدبّر در آیات قرآنی و مبارزه با دشمنان به وسیله آن، فرع فهمیدن آن است. پس باید قرآن را بفهمیم؛ سپس در اطراف آن تدبّر نموده و دل‌های خودمان را از فیوضات آن کامیاب نماییم. سپس با مخالفین قرآن به وسیله راهنمایی‌های آن مبارزه کنیم. بنابراین تعلیم تفسیر قرآن و تدریس شرح آیات آن در حوزه‌های علمیه که متکفل حفظ دین و حراست شرع خاتم النبیین (ص) اجمعین است، یک امر لازم و ضروری است.

خامساً امروز ما می‌بینیم که تنها فقه و اصول در میدان مبارزه با بی‌دینی کفایت نمی‌کنند؛ نه تنها کفایت نمی‌کنند بلکه سیل شبهات به اندازه‌ای قوی و تندرو شده که در خود مسایل فقهی و اصولی نیز تأثیر نموده است و آن تحصیل کرده بیچاره که جز به مسایل فقهی و اصولی مغزش را به هیچ چیزی آشنا نکرده است، وقتی که در مسیر سیلاب‌های شبهات واقع می‌شود، خود را می‌بازد یا عصبانی می‌شود و یا ساکت می‌گردد و هر دو بر ضرر اسلام تمام می‌شود و حق را به جانب شبهه‌کنندگان می‌دهد؛ اما اگر آشنا به قرآن و منطق آن باشد، بدون تردید نه تنها جواب شبهات را می‌تواند بدهد بلکه شبهه‌کننده را به راه راست می‌تواند بکشد. بنابراین برای هر محصلی واجب است که تفسیر قرآن را با شرح کامل آن یاد بگیرد و خود را برای رفع شبهات و دفع حملات آماده و مهیا نماید.

سادساً دنیای امروز غیر از دنیای پنجاه سال پیش است. در دنیای پنجاه سال پیش اگر کسی به مقدّسات ما اهانت می‌نمود، تمام متدبّین تهییج می‌شدند و علما و دولتیان عموماً آن اهانت‌کننده را تنبیه می‌کردند و از این رو دیگران جرأت نمی‌نمودند که درباره دین ما، مذهب ما، اعتقادات ما سخنان ناهنجاری به زبان بیاورند؛ ولی رفته رفته دنیا عوض شد و خواهی نخواهی در اثر اختراعات صنایع محیرالعقول، شرق و غرب دنیا به هم متصل گردید و عادات و رسومات ملل دیگر در ملت ما و جامعه ما اثر کرد و کتاب‌ها و مجلّات فلاسفه اروپا به فارسی و زبان ساده مردم این سرزمین ترجمه و منتشر گردید و ناگهان در تمام شئون فرد و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی ما انقلاب سریعی به وجود آمد. امروز باد حوادث در هر منطقه کره زمین می‌وزد، فوراً سر تا سر گیتی را فرا می‌گیرد.

امروز دسته‌جات مخالف دین مقدّس ما دارند جوانان ما را، فرزندان ما را، دختران و پسران ما را، مادران و خواهران ما را، از راه شاه‌راه اسلام برمی‌گردانند و یا لااقل با تولید شبهات و تزریق شکوک، عقاید جوانان را متزلزل می‌کنند و این اعمال به اندازه‌ای مؤثر واقع شده است که خدا می‌داند، اگر جلوگیری نشود و در مقاومت و مبارزه مسامحه شود چه بلای عظیمی ما را فرا خواهد گرفت.

#### **[ضرورت وجود درس تفسیر در حوزه و تخصّصی شدن رشته‌ها]**

بنابراین، آن دانشجویی که امروز مشغول تحصیل است و می‌خواهد مبلغ اسلام و مبین حقایق دین شود، ناچار است که در یک چنین محیطی که به عرض رسید، زندگی کند و خدمات دینی خود را انجام دهد و

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۸۵

تا از روش تبلیغی قرآن و تاکتیک بیانات آن و طرز مبارزه آن و نقشه‌های اساسی اصلاحاتی آن آگاه نشود و قبلاً با سلاح‌های قوی قرآن مسلح نگردد، نمی‌تواند یک قدم به سوی خدمات دینی بردارد. پس، از هم اکنون که مشغول تحصیل هستند، باید به فکر آینده خود باشند و از اساتید محترم حوزه تقاضا کنند که درس تفسیر را مانند درس فقه و اصول رسمیت بدهند و همه محصلین در هر رشته که می‌خواهند وارد شوند، درس تفسیر را از حالا شروع کنند و خود را با تعلیمات قرآنی بیارایند تا بعداً دچار گرفتاری‌ها نشوند.

سابقاً این حقیقت تلخ را باید گفت که حوزه‌های علمیه در انتظار مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان از احترام افتاده و موقعیت خود را از دست داده است. آن که دولت است - به طوری که سابقاً با تفصیل شرح دادیم - وزارت فرهنگش و قوانین و نظاماتش، محصلین این حوزه‌ها را با چشم حقارت می‌نگرد و به تحصیلات آنان ارزشی قایل نیست؛ و آن که ملت است، در اثر اختلاطی که با ملل اروپا و آمریکا پیدا کرده است، اصلاً فارغ‌التحصیل‌های حوزه‌های علمیه را قابل توجه نمی‌داند و مخصوصاً تیپ جوان ملت ما که مردان آینده و تشکیل‌دهنده سازمان ملت آینده ما هستند، از آن‌ها بیزارند و بالخصوص که دستگاه‌های قوی تبلیغاتی ماتریالیست‌ها از یک طرف و بهایی‌ها از طرف دیگر، لاینقطع افکار عمومی را بر ضد حوزه‌های علمیه و فارغ‌التحصیل‌های آن‌ها مسموم می‌نمایند.

با این وصف، بسیار لازم و ضروری است که در حوزه‌های علمیه یک جنبش حسابی و یک انقلاب مؤثر به وجود آید و این جنبش و این انقلاب، به جز تمسک به دامان قرآن غیر ممکن است عملی شود؛ یعنی باید تفسیر قرآن در رأس برنامه‌های تحصیلی قرار گیرد تا در اثر حقیقت قرآن و ارشاد معنوی آن، موقعیت از دست رفته حوزه‌های علمیه بازگردد. بسیار مناسب و به موقع است که حوزه علمیه قم در این جنبش پیش قدم شده و پرچم‌دار این نهضت بشود؛ و ثانیاً همکاری برای منظوری انجام می‌یابد و از شخص خردمند کار بیهوده‌ای صورت نمی‌گیرد و هیچ عاقلی بدون داشتن هدف به سوی مقصدی گام بر نمی‌دارد، خصوصاً در محیط تعلیم و تربیت لازم است که هدف روشنی بوده باشد و الا محصلین در پایان تحصیلات خود، پس از صرف مدّت زیادی در اجتماع ویلان و سرگردان می‌مانند و زندگی آنان بسیار سخت و ناگوار می‌شود.

در حوزه‌های علمیه عراق و ایران هدف محصلین، ترویج دین و تبلیغ شریعت خیرالمرسلین (ص) و مبارزه با معاندین و جهاد با دشمنان اسلام و مسلمین است؛ یعنی آن محصلی که بهترین سال‌های عمر خود را، یعنی عنفوان جوانی را در راه تحصیل علوم دینی تباه می‌نماید، مقصودش این است که پس از پایان تحصیلات خود، مردم نادان را ارشاد کند و منحرفین را به راه آورد و با معاندین مبارزه نماید و عقاید عوام را استوار سازد، بالاخره آئینه اعمال پیغمبر بزرگوار اسلام و جانشینان گرامی آن گردد. اصلاً همین هدف مقدّس سبب تشکیل حوزه‌های علمیه شده است. بنابراین، باید حوزه‌های علمیه به این حقیقت اذعان

نمایند که راه رسیدن به آن هدف باید با تحولات زمان و مقتضیات مکان سازش داشته باشد؛ مثلاً روزی بود که مقتضیات ایجاب می‌کرد که به وسیله نشر اخبار و ترویج آثار اهل بیت عصمت و طهارت به آن هدف برسند؛ از این رو جمع‌آوری اخبار و نشر آن‌ها معمول گردید و با این عمل نیک، مردم نادان ارشاد شدند و منحرفین به راه راست هدایت شدند و با معاندین مبارزه اساسی به عمل آمد. خلاصه کلام هدف مقدّسی که منظور بوده، به عمل آمد؛ ولی وقتی که مقتضیات عوض شد و تحولاتی در تمام شؤون فردی ما هویدا گردید، باید ابزار کار و طریق رسیدن به هدف نیز تغییر یابد تا به آن هدف مقدّس برسیم.

امروز مغز بشر پر از چون و چرا شده است. امروز اوضاع جهان و جهانیان عوض گردیده است. امروز نمی‌توانیم در برابر دشمنان با ابزارهایی روبه‌رو شویم که صد سال پیش به کار برده می‌شد؛ پس باید ابزار کارمان را عوض کنیم و این خود یکی از تفضّلات الهی و معجزات موهبتی است که برای ما مسلمانان کتابی فرستاده است که در هر عصری و با هر تحوّلی می‌تواند راهنما باشد و حقایق درخشان خود را هویدا سازد و جهان متحوّل و مترقّی را نورافشان نماید.

امروز ما می‌توانیم به وسیله قرآن، جهان را تکان دهیم. می‌توانیم با سلاح قرآن، دشمنان مسلّح با سلاح‌های عصری را از میان برداریم. یکی از معجزات قرآن آن است که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود؛ نه تنها کهنه نمی‌شود، بلکه در هر تحوّلی چهره زیباتری و حقایق تازه‌تری را از خود نشان می‌دهد.

پس باید محصّلین علوم دینیه خود را به آغوش قرآن انداخته از منبع قدرت لایزالی قرآن نیرو بگیرند و ابزارهای نوینی از مخازن آن بیرون آورده و با دشمنان مبارزه کنند و مردم را ارشاد نمایند و منحرفین را به راه آورند.

این حقیقت باید ناگفته نماند که جز قرآن و راهنمایی‌های ائمّه اطهار(ع) با هیچ کتابی در هیچ نوشته‌ای نمی‌توان با سیل بی‌دینی و فساد و هرج و مرج اخلاقی مقاومت نمود. امروز نه با کتاب‌های اصول و نه کتاب‌های فلسفه و نه کتاب‌های کلام و نه با قواعد مسایل فقهی ممکن نیست جلوسیل شبهات را گرفت. اگر یک نفر محصّل علوم دینیه مثلاً رسائل مرحوم آیت‌الله انصاری و کفایه مرحوم آیت‌الله خراسانی و سایر کتاب‌های اصول را خوب بخواند و خوب بفهمد و از عهده فهم مکاسب و جواهر درآید، ولی از منطق قرآن و رموز و اشارات و کنایات ارشادی آن آگاهی نداشته باشد، در مقابل شبهات یک نفر مادی شکست خواهد خورد و برابر یک جوان منحرف دیالکتیکی، بیچاره خواهد شد. اما اگر علاوه از اصول و فقه مسلّح به سلاح قرآن شود و از منطق قرآن الهام بگیرد، برابر هر فیلسوفی که در علوم مادی متبحّر باشد، مقاومت نموده و آن را شکست خواهد داد.

چیزی که مایه تأسّف است آن است که ما پیروان قرآن و کسانی که پیشوای دانش‌های دینی هستند، هنوز به عظمت قرآن و حقایقی که در تار و پود آیات نهفته‌اند پی نبرده‌ایم؛ حتّی عملاً کتاب‌های فلسفه و اصول و فقه را بر قرآن ترجیح می‌دهیم و کسی که مثلاً کفایه را خوب بفهمد و رسائل را خوب درس بدهد، آن

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۸۷

را باسواد می‌دانیم؛ اما کسی که قرآن را خوب بفهمد و از عهده درس تفسیر خوب درآید، بی‌سواد می‌خوانیم و از همه تأسف‌آورتر تفسیر قرآن را از دروس تفننی محسوب داشتن است که اگر کسی هم بخواهد تفسیر قرآن بگوید، در ایام تعطیل من باب تفنن به درس آن مبادرت می‌نماید.

### [چند پیشنهاد برای اجرای تدریس قرآن در حوزه]

بنا به مراتبی که به عرض رسید، تدریس تفسیر قرآن و ترویج آن در حوزه علمیه قم ضروری و واجب است و بسیار خوشوقتم که از گردانندگان حوزه علمیه قم چند نفری به این ضرورت و وجوب متوجه شده‌اند. از جمله جناب مستطاب حجّت الاسلام آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی<sup>۱</sup> - دامت افاضاته - است که یکی از مدرّسین حوزه علمیه و مبلغین اسلام می‌باشد و سال‌هاست که علاوه بر درس فقه و اصول، درس تفسیر را نیز به عهده گرفته است و یک عده از محصلین را تربیت می‌نماید. و یکی از اساتید حوزه علمیه قم حضرت مستطاب حجّت الاسلام والمسلمین استاد معقول و منقول آقای میرزا محمد حسین قاضی طباطبایی<sup>۲</sup> - دامت برکاته - است که اولین مدرّس فلسفه حوزه علمیه قم می‌باشد و در فلسفه قدیم و جدید تبّحّر و مهارت دارد و سابقاً مانند دیگران در ایام تعطیل به درس تفسیر مبادرت می‌نمود، ولی اخیراً آن درس را اهمیت داده و مانند درس‌های معمولی همه روزه به تدریس آن قیام فرموده‌اند. البته ایشان علاوه از فقه و اصول و فلسفه قدیم و جدید که در همه آن‌ها تخصص دارند، در علوم جدید و تاریخ و ادبیات نیز مطالعات عمیقی دارند و مخصوصاً خوش قریحه و با ذوق و عرفانی مسلک و دانا به رموز محاورات و بالاخره در تمام جهات مبرّز می‌باشند. و از همه آن صفات نیک که بگذریم، شخصیت اخلاقی و مبادی آداب بودن معظمّ له بیشتر از همه جالب و جاذب است. ایشان مانند بعضی‌ها که با دانستن چند کلمه کنترل اخلاقی را از دست می‌دهند نمی‌باشند بلکه در عین حالی که از هر حیث، نسبت به آن بعضی‌های سابق‌الذکر تفوّق دارند، بسیار متواضع و خوش‌رفتار و نیک‌منظر است و ناگفته پیداست که این صفات از مکتب قرآن اکتساب شده و از آبا و اجدادش که منتهی به شخص بزرگوار حضرت رسول اکرم (ص) می‌شود، به ایشان ارث مانده است؛ زیرا سلسله نسب ایشان به طباطبا می‌رسد و از سادات صحیح‌النسب و محفوظ‌النسب آذربایجان هستند. سلسله جلیله قاضی‌ها و طباطبائی‌ها در تبریز عندالخاص و العام مورد تجلیل بوده و هستند.

<sup>۱</sup> . میرزا ابوالفضل مفسّر قمی فرزند ملا محمود و عظم قمی (نماینده دوره اول مجلس شورای ملی از قم) است. وی مدّتی در حوزه علمیه اراک بود و در سال ۱۳۴۰ ق پس از تأسیس حوزه علمیه قم به این شهر بازگشت و به تلمذ نزد آیت‌الله حائری پرداخت. وی مدّتی در تهران مشغول ارشاد و وعظ بود تا آن‌که در سال ۱۳۶۸ ق بار دیگر به قم مراجعت کرد و به تدریس مشغول شد. بنگرید: آثارالحجّة، ج ۲، صص ۳۷-۳۶.

<sup>۲</sup> . مقصود علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان است.

به هر حال معظّم‌له از این لحاظ که درس تفسیر را رسمیت داده و در حدود دویست نفر از فضیله‌ی محصلین را در مکتب قرآن تربیت می‌نمایند یک مزیت جاودانی و یک مقام روحانی دیگری را حایز گردانیده‌اند و علاوه بر تدریس تفسیر قرآن مشغول تألیف تفسیر آن کتاب آسمانی بوده و یک جلد آن در تحت طبع است که ان‌شاء الله تعالی به زودی مورد استفاده اهل فضل و دانش قرار خواهد گرفت. اگرچه این جانب موفق به مطالعه تفسیر نامبرده نشده‌ام، ولی اطمینان دارم که معظّم‌له به جهت دارابودن به جهات علمی، مقتدر است که از دریای بی‌کران قرآن، گوهرهای فروزانی درآورده و به معرض استفاده جامعه بگذارد. امیدواریم که با طبع مجلّات آن تفسیر، خدمت بزرگی به عالم اسلام و جامعه مسلمین بشود.

البته درس‌های تفسیر آقایان نامبرده تا اندازه‌ای در تربیت محصلین حوزه علمیه قم مؤثر است، ولی نظر به اهمیت قرآن و لزوم دانستن حقایق درخشان آن برای محصلین حوزه‌های علمیه، باید درس قرآن را از بدو اشتغال به تحصیل در برنامه‌های تحصیلی بوده باشد. اینک آنچه به نظر قاصر جانب می‌آید به عرض گردانندگان حوزه علمیه قم می‌رسانم تا اگر مورد قبول واقع شود عمل فرمایند.

به عقیده این جانب باید درس قرآن در تمام دوره‌های تحصیلی از مقدمات تا خارج در رأس دروس تحصیلی قرار گیرد به این ترتیب:

اولاً محصلین ابتدایی که از امثله شروع می‌کنند، ملزم باشند که ظاهر کلمات قرآن را روان کنند و آنچه را که در صرف میر و تصریف می‌خوانند، از قبیل تصریف صیغه‌ها و تشخیص مجرّد و مزید فیه و ثلاثی و رباعی و نظایر آن‌ها از کلمات قرآن پیدا نموده و طبق قواعد صرف در آن‌ها تصرّف نمایند و هم‌چنین در موقع خواندن نحو، آیات قرآنی را تجزیه و ترکیب کنند و تا پایان دروس سیوطی و جامی و مغنی، عنایت خاصی به کلمات و عبارات و جملات قرآن مبذول بدارند؛ و سپس هنگام تحصیل مطول که مرحله اخیر تحصیل مقدمات است، علاوه از توجّه به نکات بلاغت و معانی و محسنات لفظی و معنوی آیات، دروس قرائت و تجوید قرآن نیز به محصلین داده شود، به طوری که محصل ابتدایی هنگام فراغت از دروس مقدماتی، قرآن را خوب بخواند و تصریف کلمات و تجزیه و ترکیب آیات و بلاغت و فصاحت و معانی و بیان و سایر محسنات قرآن را بداند و با تجوید صحیح بخواند و چون به مرحله دوم، یعنی دوره متوسطه (دوره سطح) برسد، برای فهم معنای ظاهری و تفسیر سطحی قرآن آماده باشد.

ثانیاً در دوره سطح که از شرایع و معالم فقهاً و اصولاً آغاز می‌شود، یک تفسیر مختصر سطحی همراه دروس فقه و اصول بوده باشد. البته اگر در این دوره به حفظ قرآن مبادرت شود، بسیار به جا و مناسب خواهد بود و در این دوره که با تحصیل متن رسائل و مکاسب و کفایة الاصول و منظومه سبزواری پایان می‌یابد، محصل می‌تواند یک دوره تفسیر سطحی یاد گرفته و برای درس خارج تفسیر قرآن کاملاً آماده شود.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۸۹

ثالثاً در دوره نهایی (دوره خارج) لازم است حقایق مهمه‌ای که در میان آیات و سور قرآنی نهفته‌اند، از خارج به مغز محصلی که قبلاً خود را از در دوره‌های قبلی آماده نموده است، تزریق شود. خلاصه کلام این‌که باید قرآن در تمام دوره‌های تحصیلی مقدّم بر سایر دروس یا لااقل ردیف آن‌ها قرار گیرد. اگر چنین شود، فارغ‌التحصیل‌های حوزه به هر رشته‌ای از رشته‌های تبلیغی که وارد شوند، فروزنده و کامیاب خواهند بود. اگر مرجع مسلمین شوند، در تمام شؤون به مشکلات فایق آیند؛ و اگر متکفل امور دینی یک منطقه گردند با کمال بصیرت از عهده وظایف دینی خود درمی‌آیند؛ و اگر متصدی موعظه و خطابه شوند، منطقتشان بسیار قوی می‌گردد. بالاخره یک باب بسیار روشن و یک روش بسیار متقنی به روی آنان باز می‌شود که احدی از دشمنان اسلام جرأت تبلیغ ضدّ دینی در محیط مسلمین را نخواهند داشت؛ زیرا منطق قرآن به اندازه‌ای قوی و محکم است که هر معاندی را به آسانی می‌تواند از میان ببرد و دست‌های کثیف تبلیغاتی ضدّ دینی را از جامعه مسلمین کوتاه کند.

این بود پیشنهادات من درباره تدریس قرآن برای مسلّح شدن طلاب علوم دینی به سلاح‌های علمی و ادبی و منطقی آن. اکنون باید دید که گردانندگان حوزه‌های علمیه تا چه درجه نسبت به این پیشنهادات روی موافقت نشان خواهند داد.

## اخلاق و لزوم تدریس آن

یکی دیگر از نقایص برنامه‌های حوزه‌های علمیه، نبودن درس اخلاق به اندازه کفایت است و این نقیصه اگرچه با تدریس تفسیر قرآن مرتفع می‌شود، به شرط این‌که در موقع تدریس و تفسیر آیات، قسمت اخلاقی مورد توجه استاد قرار گیرد، ولی چون بحث در اطراف مسایل اخلاقی به عنوان مستقل در روحیه محصلین تأثیر مهمه دارد و نیز چون تهذیب نفس و مراقبت اعمال و تحت کنترل قرار دادن حالات و اطوار، احتیاج مبرمی به یک سلسله راهنمایی‌های جداگانه دارد، لذا تحصیل علم اخلاق برای محصلین علوم دینی ضروری و لازم است. و علّت لزوم و ضروری بودن تحصیل آن برای محصلین آن است که محصل علوم دینی به طوری که سابقاً بیان کردیم، برای ارشاد مردم و تبلیغ اسلام و ترویج احکام و مبارزه با بی‌دینی و فساد، آن همه رنج تحصیل را بر خود تحمیل نموده و بهترین و گرانمایه‌ترین اوقات خود را برای رسیدن به آن منظور فدا می‌کند. ناگفته پیداست که ارشاد مردم و تبلیغ اسلام و ترویج احکام و مبارزه با بی‌دینی و فساد، تنها با بیان و گفتن و نوشتن به طور دلخواه و به طور شایسته صورت عمل بر خود نمی‌گیرد، بلکه باید شخص مرشد و مبلغ و مروج و مبارز، حقیقتاً آینه علمی گفته‌ها و نوشته‌های ارشادات خود باشد و اگر باید اشخاص معاند و یا کارشکنی‌های مخالف یا سختی‌های زندگی یا دشواری‌های روزگار مواجه شود، باید با نیروی اخلاق و به کار بردن حسن خلق بر تمام آن‌ها فایق آید تا بتواند شاهد مقصود را به آغوش بگیرد. خصوصاً در زمانی که بعداً می‌آید و به طوری که از طلیعه آن پیداست، یک

زمان وحشت‌زا و یک روزگار ناهنجار خواهد بود و مردم آن زمان، لجام گسیخته‌تر و بی‌پروا تر از این زمان خواهد بود. این محصلین دین و این دانشجویان اسلامی، دانشمندان و اهل فضل و مروّجین اسلام و مبلّغین آن زمان و راهنمایان و رهبران چنان مردمی خواهند بود و بدیهی است که راهنمایی مردم لجام گسیخته و هدایت اشخاص بی‌پروا، اگر توأم با اخلاق نباشد، زنهار نتیجه مطلوب به دست نیاید بلکه نتیجه معکوس می‌بخشد. از این رو باید گردانندگان حوزه‌های علمیه به این نکته حساس توجه نموده و زمان آینده را در نظر بگیرند و درس اخلاق را که سابقاً معمول بود و امروز متروک شده است، رواج دهند. این موضوع چون خیلی اهمیت دارد، لذا قدری بیشتر در اطراف لزوم آن بحث می‌کنیم تا بلکه مربیان حوزه‌های علمیه، بیشتر توجه فرمایند. این نکته بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که تمام انبیا و پیغمبران صاحب شریعت، مأمور به انجام دو امر مهم بودند: یکی ایجاد عقیده به مبدأ و معاد در قلوب مردم و دیگری تهذیب اخلاق مردم. و این دو امر به اندازه‌ای اهمیت دارد که هرکس فاقد یکی از آن‌ها باشد، در حقیقت و نفس اسلام ناقص است، اگرچه متبحّر در علوم یا نابغه در فلسفه باشد و هر جامعه‌ای که افراد آن، معتقد به مبدأ و معاد نباشد و فاقد اخلاق حسنه باشند، همیشه در لجن‌زار بدبختی‌ها و گرفتاری‌های پست زندگی و زندگانی، دست به گریبان خواهد بود؛ اگرچه در اختراعات و صنایع سنگین و سبک سرآمد سایر جامعه‌ها باشد.

بنابراین، انبیا که مانند پدران مهربان و مربیان باعاطفه بوده‌اند، از طرف خداوند بزرگ و مهربان مأموریت داشته‌اند که چراغ هدایت را در این بیابان تاریک زندگی جلو فطرت بشر روشن نمایند و افراد بشر را به سوی مبدأ معتقد نموده و بفهمانند که بازگشت به سوی او حتمی است و آنان را از کارهای زشت بپیرایند و با اعمال نیک بیارایند. شما اگر به کتاب‌های آسمانی و به سخنان پیغمبران و پیشوایان دین مراجعه فرمایید، خواهید دید که تمام آن‌ها پر از راهنمایی‌های درخشان است به سمت یکتاپرستی و اعمال نیک؛ و بیان مضرات بی‌دینی و بدکرداری است.

اینک قرآن مجید که یک کتاب زنده است، از آغاز تا پایان مملوّ از دلایل ساده و براهین روشن برای اثبات آن دو امر مهم و ارشاد مردم به سوی آن گوهر گرانبه و بیان آیین زندگانی است. از سخنان ارج‌دار و پربهای پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) است که «إِنِّي بَعَثْتُ لَكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ یعنی من برای اتمام مکارم اخلاق برانگیخته شده‌ام.

آری تمام انبیا برای هدایت مردم و اصلاح اخلاق آن مبعوث شده‌اند و چون پیغمبران قبل از پیغمبر اسلام (ص) مبانی دین و اصول اخلاق را تدریجاً آوردند، لذا منطقه مقتضیات زمان و مکان دایره تبلیغاتی آنان محدود بود تا این‌که وجود مقدّس ختمی مرتبت (ص) که خاتم پیغمبران بود و بعد از ایشان باب نبوّت بسته می‌شد، به رسالت مبعوث شده و مبانی دین و اصول اخلاق را به کمال رسانید؛ به طوری که دیگر هیچ‌گونه نیازی برای مبعوث شدن پیغمبر دیگری باقی نماند و این عمل بزرگ و مأموریت مهم با



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۹۱

کارشکنی‌های یهود، نصاری و مشرکین و بت‌پرستان مواجه گردید. چیزی که سبب پیشرفت کار آن حضرت و باعث خنثی شدن کارشکنی‌های آنان گردید، خلق بزرگ آن بزرگوار بود و بس. اگر تاریخ اسلام و اوضاع و احوال اوان بعثت و بعد از بعثت را مورد مطالعه قرار دهیم، خواهیم دید که آن برگزیده خدا تا چه اندازه با موانع بزرگ رو به رو بوده است و تا چه اندازه آزار و اذیت از ملت خود دیده است. اگر اخلاق حسنه و تدابیر برجسته آن حضرت نبود، محال بود که یک تنه به تمام مشکلات فایق آمده و دشمنان اسلام را یکی پس از دیگری منکوب و مخدول نماید.

بنابراین، باید پیروان مکتب اسلام و محصلین علوم دینی به عظمت کار و اهمیت عمل توجه داشته باشند و از رهبر عظیم‌الشان خود حضرت محمد بن عبدالله (ص) درس حُسن خُلق و مکارم اخلاق را یاد بگیرند و خود را با آن صفاتی که آن حضرت دارا بوده بیاریند تا بتوانند جلو معاندین، مقاومت کنند و لشکر بی‌رحم دشمنان اسلام را به آسانی شکست دهند. پس تحصیل اخلاق و تهذیب نفس برای عموم مسلمین و یا به خصوص برای محصلین علوم دینی که در اجتماع وظیفه سنگین تبلیغات را به عهده خواهند گرفت، واجب و لازم است.

در این‌جا از تذکر یک نکته نباید خودداری نمود و آن نکته این است که مراد از تحصیل اخلاق، تنها خواندن کتاب‌های اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی یا معراج السعاده یا جامع السعاده و یا احیاء العلوم و نظایر آن‌ها نیست، بلکه مراقبت به اعمال و مواظبت در تزکیه نفس است که بزرگ‌ترین جهاد در اسلام به شمار می‌رود.

برای این‌که مطلب روشن‌تر گردد، به عرض خوانندگان محترم می‌رسانم که امروز اغلب کلمات، معنای حقیقی خود را از دست داده و بی‌اندازه مبتذل گردیده است. ما وقتی که صحبت از اهمیت اخلاق می‌کنیم «اخلاق» در قاموس بعضی از لجام گسیخته‌ها عبارت از لابی‌گری است. مثلاً اگر کسی به هر کسی برسد، تملق کند یا هر جا که برود مختار باشد، از یک سو به مجلس شراب برود و از سوی دیگر به مجلس روضه‌خوانی برود و در نماز جماعت مقید باشد که در صف اول برای خود جا بگیرد یا هر کس با او شوخی‌های زننده و ناروا بکند، به روی او بخندد. بالاخره به هیچ اصلی مقید نباشد. در عوض لجام گسیخته خوش اخلاق نامیده می‌شود؛ در حالی که تمام آن اعمال زشت از رذایل اخلاق محسوب می‌شود و باید با این‌گونه مردم منافق هرزه و فاسق مبارزه شود.

در فرهنگ بعضی‌های دیگر، کلمه «اخلاق» به معنی اظهار وجود است و این معنی غالباً در میان اهل علم و محصلین متداول و شایع است. به این معنی که هر کس که به مقامی رسید یا چند کلمه‌ای آموخت، متوقع است که همه بر او تعظیم کنند و نام او را به بزرگی ببرند و همه بر او سلام بدهند و از همه جلوتر راه رود و در صدر مجلس بنشیند و... اگر یک نفر بر یک چنین شخص اعتراض کند که تو چه مزیتی بر

دیگران داری! چرا مطابق اصول اخلاق اسلامی رفتار نمی کنی؟ در جواب خواهد گفت که اخلاق اسلامی همین است که من دارم، در حالی که اسلام از این گونه اخلاق بیزار است.

کسی که دارای چنین اخلاقی باشد و خود هم از اهل علم باشد، چگونه می تواند با فساد و مفساد و بی دینی مبارزه کند! آیا آن گمراه بدبخت که به دام مبلّغین دشمنان اسلام گرفتار شده، از جادّه مستقیم دین منحرف گردیده است، وقتی که چنان صفات زشت را از یک نفر اهل علم (یعنی مبلّغ اسلامی) مشاهده کند، به حرف او، به راهنمایی های او، بالاخره بر تبلیغات دینی او اعتنا می کند! آیا با دیدن چنین شخصی، در گمراهی خود باقی نمی ماند؟ آیا اعمال وی او را گمراه تر نمی نماید!

من خودم در این جامعه، حرکات ناشایسته ای را از بعضی ها دیده ام که حقیقتاً روی اهل علم را سیاه می نمودند. چند سال پیش، در یک مجلس جشن مفصلی که در روز مبعث حضرت ختمی مرتبت (ص) برپا شده بود، بانی مجلس وقتی که برای افتتاح مجلس در پشت میکروفن قرار گرفته و از مدعوین اظهار تشکر نمود، نام دو نفر از برجسته ترین علما را که در مجلس حضور داشتند با کمال احترام به زبان آورده و نسبت به تشریف فرمایی های آنان قدردانی نمود و از پشت میکروفن که پایین آمد، هنوز سخنران مذهبی پشت میکروفن قرار نگرفته بود که یکی از آن دو نفر که مورد تجلیل بانی مجلس هم قرار گرفته بود، پا شده و با یک اخم و تخم عجیبی مجلس را ترک نمود و هنگام خروج از مجلس فحش های زننده و حدّ آورنده، به بانی مجلس نثار می کرد. چرا؟ برای این که چرا بانی مجلس نام آن یکی را قبل از نام او برده است. این مرد خودخواه چنان در دریای خودخواهی مستغرق شده بود که تو گویی یک جنایت بزرگ و یک ذنب لا یُغفر به وقوع پیوسته است. من به این مرد گفتم که، آقا! بانی مجلس غرضی نداشته است و در بیان که نمی شود هر دو را یک مرتبه به زبان آورد، آخر این چه خلقی است! این چه رفتاری است! گفت: من به مراتب از آن دیگری با سوادترم. من چنین و چنان هستم. این آقا با این منطق و این اخلاق به مقامات عالی تری که آرزومند بود رسید، ولی چون دستگاه دین و مخصوصاً مقام روحانیت هیچ گاه اشخاص فاسد الاخلاق را نمی پذیرد و در حقیقت یک عنایت مخصوص در این مورد هست، در هر کس، در لباس روحانیت با نیروی دین بخواد خودخواهی و جاه طلبی و اغراض شخص خود را پیش برد، دست غیب آمده و بر سینه اش می زند، لذا همان شخص چنان از اوج ترقی و تعالی به حضيض تنزل فرود آمد که هیچ گاه تصور آن را نمی نمود. از این رو است که من تحصیل اخلاق را در حوزه های علمیه ضروری می دانم. من بگویم اگر اخلاق نباشد، تحصیل علوم دینی نه تنها برای محصلین مفید نیست، بلکه مضر و زیان آور است؛ زیرا محصلی که مراتب علوم را به کمال می رساند، اگر در جامعه حایز مقامی بشود، مانند همان شخص مزبور خود را می باززد و خیال می کند که در دنیا جز او نباید کسی عرض اندام بکند و نسبت به همه بدبین شده و خود را مافوق همه می داند و گاهی می شود که العیاذبالله برای حفظ شؤونات موهومه خویش مرتکب اعمال خلاف دین و مذهب هم می شود.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۹۳

پس گردانندگان حوزه‌های علمیه باید در این موضوع، توجه بیشتری مبذول داشته و درس اخلاق را در برنامه‌های تحصیلی بگنجانند و برای تهذیب اخلاق آنان کوشش کنند که از آغاز تحصیلات خوی خوش‌خلقی و صفات حسنه اسلامی در نهاد محصلین مرتکز و پابرجا باشد تا پس از فراغ از تحصیل به وسیله حسن خلق در انجام وظایف دین قدم‌های مثبتی بردارند و با اخلاق حسنه خود، مشکلات زندگی و زندگانی را در هم شکنند. اگر خدای نکرده در ایام تحصیل و اوان جوانی، تحت مراقبت اساتید اخلاق قرار نگرفتند و قوای نفسانی آنان در اثر تزریقات اخلاقی و تجربیات عملی به دست قوه عاقله سپرده نشود، ممکن است عکس‌العمل زندگانی آن‌ها در جامعه بر ضرر اسلام و مسلمین تمام شود. چنان‌که دیده‌ایم فساد اخلاق بعضی از فارغ‌التحصیل‌های حوزه‌های علمیه چه ضررهایی بر پیکر جامعه مسلمین وارد آورده است؟ العاقل یکفیه الاشاره.

عظمت اسلام و شخصیت مسلمان خصوصاً نبوغ مبلّغین اسلامی از ناحیه اخلاق پیدا می‌شود. اسلام بزرگ‌ترین و مکمل‌ترین مکتب‌های اخلاق است.

اسلام، یگانه کانون تعلیم و تربیت و دانشگاه آموزش و پرورش است که در تمام دنیا نظیر ندارد. بنابراین باید کسانی که عنوان رهبری یا پیشوایی مسلمین را به عهده می‌گیرند، مظهر تام و تمام اسلام باشند و اگر غیر از این باشد، بدون تردید شکستی بر اسلام و جامعه مسلمین وارد می‌آید. امروز دنیا متوجه این حقیقت شده است که سکون و آرامش در محیط جامعه بشری با تسلیحات جنگی مسیر نیست، بلکه تسلیحات اخلاقی است که قدرت ایجاد آرامش را دارد و باید تمام افراد بشر مسلح به سلاح‌های اخلاقی شوند؛ ولی هنوز مصلحین دنیا متوجه نشده‌اند یا نمی‌خواهند توجه نمایند که گمشده آن‌ها در مکتب اسلام است نه در تقویت مجمع تسلیح اخلاقی. من درباره مجمع تسلیحات اخلاقی که در غرب تأسیس شده و هیاهویی در سراسر گیتی برپا نموده است، شرح مفصلی در جلد سوم کتاب در پیرامون ماتریالیسم یا منشأ فساد می‌نویسم. البته نظریات خود را در آن‌جا به رشته تحریر می‌آورم.

در این‌جا که گفتگو از لزوم تحصیل اخلاق برای محصلین علوم دینی به میان آمده مناسب دیدم که نامی از آن مجمع بیاورم و تذکر دهم که تسلیح اخلاقی به معنی صحیح جز در مکتب اسلام، در هیچ‌یک از مکاتب دیگر پیدا نمی‌شود. اگر کسانی که مجمع تسلیحات اخلاقی را رهبری می‌نمایند واقعاً تحت نفوذ سیاست نیستند و راستی می‌خواهند کاروان بشر را از گمراهی نجات دهند، باید از مکتب اسلام پیروی نمایند تا ابواب سعادت و سکون و آرامش به چهره آمال آنان مفتوح شود و الا جز سیاست‌مداران غرب آن هم برای مدّت کوتاهی، احدی نمی‌تواند از آن مجمع استفاده اخلاق واقعی بنماید.

به هر حال باید رهبران حوزه‌های علمیه، به اهمیت اخلاق و تدریس آن توجه داشته باشند و تنها میزان تحصیلات علمی محصلین را ملاک ترقی و تعالی آنان قرار ندهند بلکه به اخلاق آن‌ها بیشتر اهمیت

بدهند و میزان اخلاقی را بر میزان علمی ترجیح دهند که اساس کار آنان همین است؛ یعنی اخلاق است که می‌تواند معدّل فارغ‌التحصیل را بالا برده و معلومات وی را در بازار تبلیغات به ارزش واقعی برساند.

### زبان عربی و اهمّیت آن

از جمله نواقصی که در برنامه‌ای تحصیلی محصلین علوم دینی مشاهده می‌شود و باید هرچه زودتر مرتفع گردد، آن است که محصلین علوم دینی با این که از آغاز تحصیلات خود با لغات عربی سروکار دارند و کتاب‌های تحصیلی آنان به استثنای کتاب‌های امثله و صرف میر (آن دو کتاب هم باز در اطراف چگونگی اعلال و صرف کلمات عرب بحث می‌کنند) تماماً عربی است، مع الوصف بعضی‌ها از تکلم زبان عربی و یا ترجمه عربی به فارسی و فارسی به عربی عاجز و ناتوان‌اند؛ در حالی که اصولاً بایستی محصلین حوزه‌های علمیه در حرف زدن با لغت عربی بهتر از خود عرب‌ها که زبان مادریشان می‌باشد مهارت داشته باشند؛ زیرا عرب‌ها از روی قاعده حرف نمی‌زنند و فضایی آن‌ها هم اگر بخواهند صحیح و بدون غلط نحوی و صرفی و ادبی حرف بزنند نمی‌توانند به طور شایسته حرف بزنند، چرا؟ به جهت این که از اول طفولیت به صحیح حرف زدن عادت نکرده‌اند بلکه به همان زبان مادری خود که زبان معمولی عمومی است، عادت نموده‌اند؛ از این رو تحصیل کرده‌های حوزه‌های علمیه ایران بهتر و صحیح‌تر و مطابق قواعد صرفی و نحوی می‌توانند حرف بزنند؛ ولی چون نسبت به این موضوع مهم توجهی نشده است و عدم عادت با کمک واهمه، آنان را دچار وحشت نموده است، لذا می‌بینیم که محصلین پس از سی سال تحصیل از حرف زدن با زبان عربی عاجزند؛ در حالی که عبارات عربی را خوب و با قاعده و مطابق قواعد نحوی و صرفی می‌خوانند و صحیح و بدون غلط می‌نویسند. بنابراین اگر طلاب علوم دینی میان خودشان حرف زدن با زبان عربی را معمول دارند و صحبت‌های خصوصی خودشان را با زبان عربی ادا کنند، رفته رفته عادت پیدا کرده و حرف زدن با زبان عربی را کاملاً یاد می‌گیرند.

هم‌چنین است مسأله ترجمه عربی به فارسی و عکس آن که در اثر عدم عادت و تمرین برای محصلین علوم دینی تا اندازه‌ای کار مشکلی شده است. البته باید رهبران حوزه در این قسمت‌ها بذل توجه نموده و این نقیصه‌ها را مرتفع نمایند. فارغ‌التحصیل‌های حوزه در تکلم به زبان عربی و ترجمه آن به زبان فارسی و بالعکس کاملاً آشنا شوند.

زبان عربی علاوه از این که زبان بین‌المللی اسلامی و زبان دینی ماست، مشتمل بر اصول ادبیات و موجد قدرت تکلم است. اگر کسی زبان عربی را با توجه به نکات ادبی آن یاد بگیرد، تعلّم سایر زبان‌ها برای وی آسان می‌شود؛ و نیز در فهم آیات قرآنی و اخبار و احادیث و کلمات بزرگان و خطب نهج البلاغه و سایر آثار بزرگان دین و دانش بیشتر استفاده می‌نماید؛ و هم‌چنین در نوشتن و خواندن و سخنرانی و القای وعظ و خطابه، قدرت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۹۵

محصلی که می‌خواهد پس از فراغت از تحصیل، راهنمای مردم باشد، ضروری است که قدرت بیان و قدرت نوشتن داشته باشد. ایجاد چنین قدرتی، بسته به آشنا شدن به نکات ادبی زبان عربی است. اگر محصل حرف زدن به زبان عربی را یاد بگیرد، ناچار است نکات ادبی آن زبان را نیز یاد بگیرد و این عمل موجب قدرت بیان می‌گردد.

از همه این مزایان که بگذریم، این نکته قابل‌گذشت نیست که یک نفر، یک عمر با یک زبان سر و کار داشته باشد، اساس تحصیلات وی روی همان زبان استوار شود و خواندن و نوشتن آن زبان را بلد باشد و بتواند تقریرات فارسی استاد را با همان زبان بنویسد و کتاب‌های درسی و غیر درسی را با همان لغت تألیف نماید، اما در حرف زدن با آن زبان عاجز و ناتوان باشد یا یک کتاب فارسی یا گفتار فارسی را نتواند به آن زبان ترجمه کند؛ در حالی که ما می‌بینیم کسانی را که چند سال زبان فرانسه یا انگلیسی یا آلمان و غیره را تحصیل می‌کنند، از عهده تکلم و ترجمه آن خوب درمی‌آیند و حال آن‌که قطعاً تسلط آنان به نکات ادبی آن زبان‌ها به اندازه تسلط محصلین علوم دینی به نکات زبان عربی نیست. علت این‌که، آنان می‌توانند از عهده تکلم و ترجمه زبانی که تحصیل کرده‌اند برآیند و اینان نمی‌توانند، آن است که اولاً معلمین آن‌ها روی متد خاصی به آن‌ها درس می‌دهند. ثانیاً محصلین آن زبان‌ها عنایت خاصی برای تعلّم آن زبان‌ها مبذول می‌دارند؛ تمرین می‌کنند؛ می‌نویسند؛ حرف می‌زنند و زبان خودشان را به لغات و لهجه‌های آن زبان‌ها آشنا می‌کنند؛ اما محصلین علوم دینی فقط به اخذ معانی و درک مطالب متوجه‌اند و عنایت آن‌ها فقط به دانستن مسایل علمی مبذول می‌شود و هیچ توجهی به یادگرفتن، طریق حرف زدن یا ترجمه نمودن ندارد. از این رو سی سال بلکه تمام عمر را در میان کتاب‌های عربی به پایان می‌رسانند، ولی نمی‌توانند حرف بزنند یا یک مقاله فارسی را به طور شایسته به زبان عربی ترجمه نمایند.

من در این هفتاد و دو روزه که در قم بودم و در این قسمت‌ها مطالعه می‌نمودم با بعضی از محصلین علوم دینیه راجع به این مطلب صحبت می‌کردم و آنان را تشویق می‌نمودم که در این قسمت سعی کنند و اهتمام نمایند تا قدرت تکلم به زبان عربی را پیدا نمایند. آنان می‌گفتند: چه کنیم که چنین باشیم؟ می‌گفتم: برای یادگرفتن زبان عربی کفایت است که میان خودتان هرچند نفری که در یک حجره هستید، حرف زدن با زبان عربی را معمول دارید. البته در بدایت امر قدری سخت می‌شود، ممکن است مایه تمسخر هم واقع شوید، ولی نباید به این سختی‌ها و تمسخرها اعتنا کنید. باید کوشش کنید که زبانتان به حرف زدن با زبان عربی عادت پیدا کند. رفته رفته خواهید دید که خوب از عهده تکلم با زبان عربی در می‌آیید. هم‌چنین مقالات فارسی را به زبان ساده عربی ترجمه کنید. یکی دو مقاله که ترجمه کردید، رفته رفته به نقایص ترجمه متوجه می‌شوید و آن‌ها را نیز مرتفع می‌نمایید و بدین وسیله قدرت ترجمه برای شما ملکه می‌شود. اینک همین توصیه‌ها را به سایر محصلین علوم دینیه می‌نمایم و امیدوارم که مورد قبول واقع شود.

### [زبان عربی جایگاه گذشته را در میان ما ندارد]

در پایان این بحث لازم است تذکر دهم که زبان عربی در فرهنگ امروزی ما از ارزش افتاده است و زبان‌های انگلیسی و فرانسه رواج پیدا کرده است و علت اصلی آن بی‌ارزشی و این رواج، آن است که پس از نهضت مشروطه و نفوذ سیاست‌های خارجی، از یک سو قدرت دین از میان رفته و از سوی دیگر اروپایی‌گری در کشور ما به تمام معنی رواج پیدا کرده است. از این رو، هرچه که متعلق به دین است، اعم از حقیقی یا اضافی متروک گردیده و آنچه که مربوط به دنیای خارجی است، اعم از نیک و بد در ردیف مظاهر تمدن محسوب گردیده است. از جمله آن‌ها زبان عربی است که زبان دین مسلمانان و فرهنگ رسمی اسلام است.

دشمنان اسلام برای ریشه‌کن نمودن اساس اسلام از هیچ‌گونه خیانت و جنایت کوتاهی نکرده و نمی‌کنند. در هر کشوری که متعلق به اسلام است، نفوذ پیدا کرده و از راه‌های گوناگون وارد می‌شوند و با روح پلید استعمار در تمام شؤون مسلمانان مداخله می‌کنند و مخصوصاً در واژگون نمودن فرهنگ اسلام، اهتمام بیشتری مبذول می‌دارند. در ایران هیاهوی ادبیات ایران را برپا نمودند و با تشکیل انجمن‌های روابط فرهنگی اساس فرهنگ اسلامی را واژگون ساختند. به ظاهر از فردوسی، سعدی، حافظ، خیام، نظامی و نظایر آن‌ها تجلیل کردند؛ بالاخره موفق شدند که مؤسسه‌ای به نام فرهنگستان در ایران تشکیل دهند و لغات عربی را که قرن‌ها بود میان مردم مسلمان ایران معمول بود، به لغات فارسی مبدل نمایند و روح تعصب ملی را که اسلام با آن مبارزه می‌کرد، بار دیگر زنده کردند تا کار به جایی رسید که یک نفر احمق قد علم کرده و دعوی پیامبری نمود و کتابی به نام **ورجاوند بنیاد** نوشت و آن کتاب را کتاب آسمانی خود قرار داد و در آن کتاب متعهد شد که حتی یک کلمه هم لغت عربی ننویسد. عبارات آن کتاب به اندازه خنده‌آور و خالی از فصاحت است که هر بچه دبستانی هم از خواندن آن متنفر است.

مثلاً در صفحه ۴۵ بخش سوم آن کتاب چنین می‌نویسد: داویدن و تاهیدن باید پاکدلانه و دادخواهانه باشد. باید از نبردیدن و ستیزیدن و دشمن ورزیدن و هم‌چنان از دروغ گفتن و دغل کردن پرهیزیده گردد. باید به دروغ و دغل کیفر داده شود. داور زنده باید بد او ش و ش او ش پروا کند و تا تواند به داد کردن کوشد. باید تا تواند کار را زودتر به هوده رساند. داور زیدن آن بهتر که دو بار باشد و اگر دو سافه یکی در نیامد، بار سوم داور زید شود.

حالا شما که زبان مادریتان فارسی است، این جملات را چندین بار بخوانید و ببینید چیزی از آن‌ها می‌فهمید؟ این‌گونه نوشته‌ها و این قسم بیانات، نتیجه فعالیت‌هایی است که دست استعمار برای از میان بردن آثار اسلامی به کار برده است.

اسامی وزرا را عوض کردند. اصطلاحات فرهنگی و دادگستری و دارایی و ارتش و غیره را مبدل به لغات عجیب و غریب فارسی نمودند. خلاصه تمام کلمات عربی را تا آن‌جا که توانستند از میان بردند و یک

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۵۹۷

روح بغض و عداوت نسبت به زبان عربی در میان مسلمانان ایران به وجود آوردند. آنچه که امروز مورد اعتنای فرهنگ نیست، فقط زبان عربی است و بس؛ در حالی که مذهب رسمی کشور ایران اسلام است و کتاب آسمانی اسلام و قرآن عربی است و [اداره] فرهنگ ایران عملاً دشمن زبان عربی است (یعنی کوسه و ریش پهن هر دو با هم). باید به وزیر فرهنگ و گردانندگان دایره تعلیم و تربیت تذکر داد که این روش، یعنی بی‌اعتنایی به زبان عربی در یک مملکتی که قانون اساسی آن، رسمی بودن مذهب اسلام را تصریح می‌نماید، توهین بر اسلام و توهین بر قانون اساسی است. هرچه هست ما مسلمانیم و کتاب آسمانی ما قرآن است و قرآن عربی است و نماز ما عربی است و کتاب‌های دینی ما عربی است و عقود و ایقاعات ما عربی است. خلاصه کلام، اغلب مراسم مذهبی ما به وسیله زبان عربی انجام می‌یابد و این ننگ‌آور است که محصلین دبستان‌ها و دبیرستاها و دانش‌سراها و دانشکده‌های یک مملکت اسلامی، زبان دشمن اسلام یعنی زبان انگلیسی را تحصیل کنند؛ اما از تحصیل زبان دینی خود محروم بمانند. امیدوارم که وزارت فرهنگ در این قسمت بذل توجه نموده و با گنجاندن زبان عربی در برنامه‌های تحصیلی، مشت محکمی به دهان دشمنان اسلام بزند و این ننگ بزرگ را از محیط فرهنگ بزدايد.

اشتباه نشود. من منکر تحصیل زبان خارجی نیستم؛ بلکه معتقدم که محصلین مدارس قدیم هم مانند دانشجویان مدارس جدید اقلماً باید یکی از زبان‌های خارجی را بدانند، خصوصاً محصلین حوزه‌های علمیه حتماً باید یک زبان خارجی بدانند تا بتوانند به دایره تبلیغات دین خود وسعت دهند. امروز تبلیغات اسلامی احتیاج مبرمی به یکی از زبان‌های خارجی دارد. امروز باید حقایق اسلامی به گوش تمام ملل دنیا برسد تا مردم دنیا از لجن‌زار گمراهی نجات یابند؛ و این عمل جز با دانستن یک زبان خارجی میسر نیست. چیزی که هست من معتقدم که در درجه اول باید زبان عربی در دبستان‌ها و دبیرستان و سایر معاهد علمی تدریس شود تا دانش‌آموزان و دانشجویان به زبان دینی خود آشنا شوند؛ سپس در درجه دوم یکی از زبان‌های خارجی به آن‌ها تدریس گردد تا فارغ‌التحصیل‌های آن مدارس که به اروپا آمریکا و سایر قاره‌های روی زمین مسافرت می‌نمایند و با سایر ملل تماس پیدا می‌کنند، بتوانند حقایق دین خود را در آن منطقه‌ها عملاً تبلیغ نمایند و حیثیت و شرافت خود و همکیشان خود را حفظ کنند. هم‌چنین اگر یکی از دانشمندان اروپا و آمریکا به ایران بیاید و با یک دانشمند اسلامی که خوب زبان خارجی را می‌داند روبه‌رو شود، سلسله حقایق اسلامی را از آن دانشمند فراگیرد و بداند که علمای اسلام از علمای سایر مذاهب و ادیان به مراتب فهمیده‌تر و ورزیده‌تر هستند و واقع را با چشم حقیقت‌بین خود می‌نگرند.

اگر یک عالم دینی یک زبان خارجی را خوب بداند، در این عصر حاضر می‌تواند خدمات مؤثرتری به اسلام و مسلمین انجام دهد. امروز دنیا تشنه فهم حقایق می‌باشد و بیش از پیش نیازمند اصلاحات است. و ناگفته پیداست که حقایق جز در اسلام و اصلاحات جز به وسیله آیین اسلام پیدا نمی‌شود و باید یک زبان بین‌المللی وسیله تزریق حقایق و سبب تبلیغ طرق اصلاحات بشود و علاوه امروز اهل دنیا مانند

افراد یک خانواده به هم دیگر نزدیک شده و روابط آنان خواهی نخواهی با یکدیگر متصل گردیده است. آرا و عقاید و افکار و رسومات و عادات در تضارب و تشاجر است و جهانیان در میان این تضاربات و تشاجرات با حال نگرانی و اضطراب در انتظار سرنوشت آینده خود هستند. در این میان گر یک رأی صائب و یک عقیده محکم و یک فکر و یک راه و روش صحیح به آن‌ها نشان داده شود، بدون تردید همه به سوی آن‌ها می‌گرایند. بنابراین اگر علمای اسلام، البته علمایی که به اوضاع دنیا آشنا و از جریانات بین‌المللی مطلع هستند، یک زبان بین‌المللی را کاملاً بدانند، می‌توانند به وسیله تبلیغات وسیع و دامنه‌داری حقایق اسلامی را که با فطرت بشر سازش دارد، به گوش جهانیان برسانند و آن رأی صائب و عقیده محکم و فکر پخته و راه و روش صحیح را که در بالا گفتیم، به وسیله انتشار آیین اسلام به دنیا نشان دهند تا گروه گروه مردم گمراه دنیا به سوی آن دین پاک بگرایند.

من معتقدم که بالاخره این کار خواهد شد و فشار اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی دنیا، مردم دنیا را به ستوه آورده و به جستجوی چنان آیینی خواهند رفت. چیزی که هست اگر علمای دوران پیش اسلام پیش قدم شایند، ممکن است بشر خسته شده ستم‌دیده، زودتر به مقصد برسد. امیدوارم که گردانندگان حوزه‌های علمیه و مسؤولین امور دین نسبت به این عرایض بی‌آلایش من توجه مخصوصی مبذول داشته و در تربیت محصلین علوم دینی و پرورش افکار آنان بیشتر اهتمام نمایند و آنان را با سلاح‌های عصری مسلح سازند تا بتوانند شاهد مقصود را به آغوش بگیرند.

در این مسافرت روزی یکی از بزرگان اهل علم که به دیدن من آمده بود، اظهار داشت که مدتی است مسلمانان مقیم هامبورگ یک نفر عالم دینی می‌خواهند. چطور است که شما را پیشنهاد کنم؟ گفتم: اولاد من زبان خارجی نمی‌دانم. ثانیاً عمرم از شصت گذشته و دارم اواخر عمر خود را می‌پویم و من نمی‌توانم چنین مأموریت مهمی را به عهده بگیرم. دیدم نامبرده اظهار تأسف می‌کند که در میان این همه اهل علم یک نفر که آشنا به اوضاع باشد و یک زبان بین‌المللی بداند، نداریم. راستی مایه تأسف و تأثر است که در یک چنین عصری دچار چنان فقری شویم؟ از یک سو آن‌هایی که زبان خارجی را خوب می‌دانند، از دین و آیین و حقایق اسلامی کوچک‌ترین اطلاعی ندارند، نه تنها اطلاع ندارد، بلکه اغلب آن‌ها مخالف دین و آیین هستند و از سوی دیگر آن‌هایی که در علوم دین متخصص‌اند، زبان خارجی که سهل است، زبان دینی خود (زبان عربی) را هم نمی‌توانند حرف بزنند. با این وصف چگونه ممکن است حقایق دین اسلام میان ملل شرق و غرب تبلیغ شود؟

این بدبختی‌ها و گرفتاری‌ها در اثر نداشتن یک تشکیلات منظم دینی است که دامن جامعه مسلمانان را گرفته است و آلا اگر تشکیلات داشتیم، قطعاً دچار چنین بدبختی‌ها و گرفتاری‌ها نمی‌شدیم.



### ریاست عامّه و مرجعیت تامّه

یکی از مختصات شیعه و مزایای مذهب جعفری(ع) مسأله اجتهاد و تقلید است؛ یعنی هر شخصی شیعی جعفری، باید در آیین زندگی و زندگانی یا مجتهد باشد و یا مقلّد (مسأله عمل به احتیاط هم باز به اجتهاد یا تقلید برمی‌گردد).

بنابراین هرکسی که مذهب جعفری(ع) را در حال تکلیف قبول نماید، باید یا مجتهد باشد یا مقلّد. مجتهد کسی را گویند که قدرت علمی آن به پایه‌ای برسد که بتواند تمام احکام خدا را از مدارک شرعیه مانند کتاب و سنت و اجتماع و عقل استنباط نموده و طبق آن عمل نماید و مقلّد کسی است که چنان قدرتی را نداشته باشد، اگرچه در اغلب علوم متبحّر باشد. پس می‌توان گفت که مقلّدين به سه دسته منقسم می‌شوند: دسته اول کسانی هستند که عامی محض بوده و از خواندن و نوشتن محروم می‌باشند. دسته دوم اشخاصی هستند که خواندن و نوشتن بلد هستند. دسته سوم شخصیت‌هایی هستند که دارای فضل و دانش اند و در علوم ادبیات یا طبیعیات یا ریاضیات و غیره متبحّرند یا سهمی از آن‌ها را دارا هستند. مثلاً یکی آن‌قدر خواننده و تحصیل علوم نموده است که می‌تواند زبان عربی را خوب بنویسد و خوب بخواند و خوب حرف بزند و کتاب‌های اصول و فقه و حکمت را خوب درس بگوید؛ ولی در عین حال نمی‌تواند حکمی از احکام الهی را از مدارک شرعیه استنباط نماید. البته یک چنین شخصی با تمام مزایای علمی که دارد، باید در احکام شرعیه از یک مجتهد فقیه عادل تقلید نماید. با این‌که شخصی در یکی از علوم تجربی به پایه دکتری برسد؛ مثلاً پزشک شود یا حقوق‌دان بشود یا دکتر در اقتصاد بشود یا متبحّر در سیاست بشود؛ بالاخره به هر مقامی از علوم برسد چون فاقد علوم دینی و عاجز از استنباط احکام شرعیه است، لذا باید از یک مجتهد مطلق که دارای شرایط اجتهاد است بدون چون و چرا تقلید نماید و آیین زندگی و زندگانی خود را از آن مجتهد یاد گرفته و عمل نماید چنان‌که در رشته‌های غیر تخصص مرسوم است که به متخصصین مراجعه می‌شود؛ اگرچه مراجعه‌کننده در رشته‌های دیگر از علوم متبحّر و متخصص باشد. در رشته احکام دین و آیین زندگی و زندگانی هم باید به شخص متخصص مراجعه شود. ما هیچ‌گاه ندیدیم که دکتر در حقوق یا دکتر در اقتصاد یا متبحّر در علوم یا فیلسوف، هنگام بیماری، از مراجعه به دکتر در طب استنکاف نماید؛ اما متأسفانه بسیار دیدیم و می‌بینیم که فارغ‌التحصیل‌های مکتب علوم جدید، به محض این‌که در یک رشته از علوم به مقام تخصص نایل می‌شوند، نه تنها در آیین زندگی و زندگانی خود به متخصصین در رشته علوم دینیه و مجتهدین احکام شرعیه مراجعه نمی‌کنند بلکه با نهایت تأسّف، مراجعه به آن‌ها را یک امر اجتماعی می‌دانند و از تقلید سر می‌پیچانند و در عین حال تقلید از اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را برای خود افتخار می‌دانند. قریب نیم قرن است که وضع تحصیل کرده‌های کشور ما به این منوال بوده و می‌باشد و همین وضع اسف‌آور سبب انحطاط اخلاقی افراد جامعه ما گردیده است. خدا می‌داند که سرانجام این کشور به کجا خواهد رسید؟

در هر حال پیروان حضرت جعفر بن محمد (ع) باید در تمام شؤون زندگی و زندگانی خود، یا مجتهد باشند و بفهمند که رهبر عظیم الشان اسلام در این دنیای فانی از پیروان خود چه روشی را خواستار است و یا مقلد باشند و راه و روش را از آن مجتهد یاد گرفته و عمل نمایند.

چیزی که در این جا باید ناگفته نماند آن است که از حوزه‌های علمیه، مجتهدین زیادی بیرون می‌آیند؛ یعنی همه سال عده‌ای از محصلین علوم دینی از حضيض تقلید به اوج اجتهاد ارتقا می‌یابند. البته هر یک از آن‌ها برای تأمین آیین زندگانی خود راه و روشی را می‌تواند اختیار کند که نتیجه استنباطات خود او است و به استنباطات خود می‌تواند عمل نماید و اگر اشخاص دیگری هم که مجتهد نباشند، وی را دارای اجتهاد یافتند، می‌توانند از او تقلید نمایند. در این موضوع، نمی‌تواند قانون و قاعده‌ای بوده باشد. این موضوع بسته به تشخیص مقلد از راه‌های مشروع است و هم چنین مربوط به زهد و تقوای خود آن مجتهد است که خود را در حقیقت، و بین خود و خدا اهل این مقام بداند هیچ مانعی ندارد که عده‌ای را رهبری کند، ولی یک منصب و مقام خصوصی است که در عرف اهل علم و عامه مسلمین موسوم به ریاست عامه و مرجعیت تامه است و این منصب نباید مورد طمع هر کسی قرار بگیرد. و این منصب را هم نمی‌شود تقسیم نمود بلکه این منصب مانند نبوت و امامت منحصر به یک فرد جامع شرایط می‌باشد گو این که هزار نفر مجتهد دیگر هم در گوشه و کنار باشند و هر یک از این‌ها هم از هر جهت آراسته باشند؛ در عین حال باید همه آن‌ها با اتباع و پیروان خود، آن مقام و آن منصب را محترم شمرده و حیثیت و شرف آن را مراعات نمایند تا بتوانند دین مقدس اسلام و آبروی مسلمین را حفظ کنند.

اگر به تاریخ رؤسای حوزه‌های علمیه مراجعه شود، این حقیقت روشن می‌گردد که همیشه مقام ریاست تامه و مرجعیت عامه نزد سایر علما، حجج اسلام و مجتهدین زمان محترم بوده و تا متصدی آن مقام زنده بوده، کسی برای رسیدن به آن مقام کوشش نمی‌کرده است. بیست سال پیش در تبریز یکی از مبرزین اهل منبر به حضور حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی -مدظله العالی- که هنوز در بروجرد تشریف داشتند نامه‌ای نوشته و خواستار رساله شده بود و در نامه‌ای خود ایشان را به قبول مرجعیت تامه دعوت نموده بود. ایشان در جواب نوشته بودند که با وجود حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی -طاب ثراه- (که در آن موقع مقام ریاست تامه و مرجعیت عامه را داشتند) شایسته نیست که مرا مرجع قرار دهید. این نوشته ایشان تأثیر عمیقی در جامعه متدینین بخشید و نیک نشان داد که حضرت معظم له تا چه پایه، مقام ریاست عامه را محترم می‌شمارد و همین نیت پاک و نظر بی‌آلایش بوده که بالاخره مقام ریاست تامه و مرجعیت عامه را متصدی گردیدند و امروز در جهان تشیع اولین شخصیت دین محسوب می‌شوند و این خود مایه خوشبختی است که یک چنین شخصیت بزرگ اسلامی در مرکز تشیع و تنها کشوری که متعلق به جعفر بن محمد -ارواحتنا فداه- می‌باشد مقام بزرگ ریاست عامه و مرجعیت تامه روحانیت را دارا شده‌اند.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۰۱

قم که در طی سیزده قرن همواره مهد روحانیت و مرکز فقها و علمای برجسته بوده، مخصوصاً مورد ستایش پیشوایان دین و ائمه طاهرين -عليهم صلوات الله الملك المبين- و محلّ توجه آنان بوده است؛ چنان‌که در بحارالانوار مجلسی -قدّس سرّه- از امام ششم حضرت مبین الحقایق جعفر بن محمد الصادق (ع) روایت شده که آن حضرت فرمود: از برای خدا حرمی است که مکه می‌باشد و از برای پیغمبر خدا حرمی است که مدینه نام دارد و از برای حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) حرمی است که کوفه است و از برای ما اهل بیت حرمی است که آن شهر قم است و قم شهر ما و شهر شیعیان ماست. قم شهری است مقدّس و پاکیزه که ولایت ما را پذیرفته است. اخبار زیادی درباره عظمت قم و فضیلت اهل قم وارد شده است که بیان آن‌ها خارج از حوصله این گفتار است. هرکس بخواهد به بعضی از آن اخبار واقف شود، به جلد چهاردهم بحار (السماء والعالم) مراجعه نماید.

قم از آن جهت مورد تکریم و احترام است که همیشه مرکز روحانیت بوده و اکنون نیز کانون فضیلت و تقوا و تعلیم و تربیت دینی است. اگر در ادوار مختلفه تاریخی خود گاهی توفیق رهبری جهان تشیع را نیافته است، مرکزیت روحانیت خود را هیچ‌گاه از دست نداده است. امروز قم در اثر دارا بودن شخصیت بزرگی مانند حضرت آیت‌الله آقای حاج آقا حسین بروجردی -متع الله المسلمین بطول بقائه- چشم و چراغ دنیای اسلام و قبله جهان تشیع گردیده است.

### شخصیت آیت‌الله بروجردی

ارزش حقیقی هرکسی را شخصیت وی معین می‌نماید و شخصیت هم به وسیله خدماتی وجود می‌آید که نسبت به جامعه انجام می‌یابد. بنابراین هرکسی که نسبت به حق جامعه و بقای آن خدماتی انجام می‌دهد، به همان مقداری که متحمل زحمات شده و خدمت می‌نماید، برای خود شخصیتی را به وجود می‌آورد و در میان جامعه هم به اندازه همان شخصیت، ارزش پیدا می‌کند و در تاریخ برای خود جا باز می‌نماید. اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم، خواهیم دید که مردان خدمتگزار جامعه و شخصیت‌های برجسته‌ای در میان سطور صفحات مانند انوار درخشان جلب نظر نموده و می‌درخشند. آنان در مدت کوتاه زندگی خود هریک به نحوی عامل مؤثر ناموس تکامل بوده و علّت تعالی و ترقی جامعه خود بوده‌اند. از این رو همیشه در میان جامعه محترم و معظّم بوده و هیچ‌گاه شخصیت‌های آنان ارزش واقعی خود را در جامعه از دست نمی‌دهند.

در عصر حاضر هم از آن شخصیت‌ها زیاد داریم؛ ولی در جهان روحانیت شخصیت حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی -داّمّت علی رؤس المسلمین ظلّه العالی- بسیار باعظمت است؛ زیرا این سید عالی تبار و فقیه بزرگوار در دوره زندگانی خود جز خدمت به دین مبین و جامعه مسلمین کار دیگری نداشته و ندارد و اکنون که در سنّ کهولت به مقام مقدّس ریاست عامّه و مرجعیّت تامّه نایل گردیده

و عمر شریفش میان هشتاد و نود سیر می‌نماید، از بذل سعی و کوشش در راه اعتلای اسلام و خدمات ذی‌قیمت علمی و اصلاحی و تربیتی و عمرانی و غیره، ابداً کوتاهی ندارد. شبانه‌روز دارند زحمت می‌کشند. از یک سو به امر عامه مسلمین رسیدگی می‌کنند. از سوی دیگر اوضاع حوزه‌های علمیه ایران و عراق را مورد مطالعه قرار داده و مشکلات آن‌ها را با حزم و تدبیر برطرف می‌نمایند. از آن طرف مراجعات مسلمانان جهان را بررسی نموده و به آن‌ها پاسخ می‌دهند. از طرف دیگر مشکلات علمی را حل می‌نمایند و برای تدریس مطالعه می‌کند. در عین حال به کارهای حوزه علمیه قم که خود یک کار بسیار مهم است، رسیدگی می‌نمایند. خلاصه کلام این‌که معظّم له شب و روز راحتی و آسایش را از خود سلب نموده و پیوسته در جریان هستند. کسانی که توقع دارند حضرت معظّم له را هر وقت که دلشان خواست ملاقات نموده و در حضور ایشان چند ساعتی بنشینند و صحبت‌های بی‌فایده بکنند، راستی توقع بی‌جا می‌کنند؛ زیرا اگر بنا شود که هر کس هروقتی که بخواهد معظّم له را ملاقات کند، معظّم له هم خود را در اختیار وی بگذارد، بدون تردید اولاً حقوق عامه مسلمین ضایع می‌شود؛ ثانیاً به هیچ کاری نمی‌توانند برسند. از این رو حضرت ایشان برای این‌که مشتاقان دیدار جمال ایشان محروم نمایند، همه روزه یک ساعت در بیرونی می‌نشینند تا هرکس طالب زیارتشان باشد ایشان را زیارت کند.

من قبل از آن‌که به قم مسافرت نمایم، مانند دیگران تحت تأثیر تبلیغات این و آن قرار گرفته و چنین تصوّر می‌کردم که چرا مردم باید از دیدار خصوصی ایشان محروم بمانند؟ در این مسافرت هفتاد و دو روزه خود که از نزدیک اوضاع زندگی معظّم له را مشاهده کردم، دیدم آن تصوّر باطل بوده است؛ زیرا آن‌قدر کارها و مراجعات و نامه‌ها و تلگرافات و استفتاها از اطراف و اکناف جهان ریخته می‌شود که ایشان نمی‌توانند همه کس را در همه وقت بپذیرند و حق هم دارند نپذیرند؛ مع الوصف اگر کسی یک کار مهمّ دینی داشته باشد و یا یک امر فوری و فوتی علت شرفیابی شود، البته معظّم له با نهایت خوش‌رویی او را می‌پذیرد. مقصود از این بیان آن است که آیت‌الله بروجردی یا هر شخصیت دیگری که به مقام ریاست عامه برسد، با در نظر گرفتن کثرت اشغال، نمی‌تواند هرکسی را در هر وقتی بپذیرد، زیرا اگر این عمل را انجام دهد باید تمام اوقات خود را به ملاقات مردم و شنیدن سخنان این و آن مصروف نموده و اشغال لازم و واجب را ترک نماید.

### [خدمات علمی آیت‌الله بروجردی]

به هر حال گفتگوی ما در پیرامون شخصیت ایشان بود. اینک قسمتی از خدمات برجسته ایشان را مختصراً به عرض خوانندگان گرامی می‌رسانم.

حضرت آیت‌الله بروجردی بیشتر از نیم قرن است که در تحصیل و تدریس رشته‌های مختلفه علوم دینی زحمات طاقت‌فرسایی را متحمّل شده و متبّع گردیده‌اند.

### [کیفیت تدریس آیت‌الله بروجردی]

مقام علمیت ایشان را می‌توان از فتاوی ایشان استنباط نمود. ایشان علاوه بر اعلمیت در فقه و اصول که شرط اساسی مرجعیت است، در علوم درایه و رجال و تاریخ متبحرند. عمر ایشان با این‌که بیشتر از هشتاد سال است و عادتاً در این سنّ و سال، تدریس و تعلیم و تربیت بسیار دشوار است، مع‌الوصف در ایام تحصیل طلاب از تدریس و افاده و افاضه خودداری نمی‌نمایند و همه روزه برای محصلین علوم دینی یک ساعت از خارج درس فقه می‌گویند و بیشتر از ششصد نفر در مجلس درس ایشان حاضر می‌شوند که اغلب آن‌ها مجتهد و دارای قوه استنباط هستند. ایشان با آن همه ضعف بنیه و سختی کهولت، بسیار علاقه دارند که شاگردان درس ایشان به مقامات بالاتری از علوم دینی ارتقا یابند.

ایشان گاه‌گاهی در وسط درس برای شاگردان خود نصیحت می‌کنند. پند می‌دهند و راستی مجلس ایشان بسیار باشکوه است. این جانب در این مسافرت موفق شدم که قریب چهل روز به مجلس درس ایشان حاضر شوم و از بیانات شیوای ایشان استفاده‌ها نمودم. ایشان مانند بعضی از اساتید خیلی تند و مسلسل درس نمی‌گویند. بلکه با تأنی و بسیار شمرده و آهنگ مطبوع درس می‌گویند؛ و اگر یکی از شاگردان نسبت به موضوع عنوان شده اعتراض داشته باشد، حضرت معظّم‌له با این‌که قدری ثقل سامعه دارند دستشان کنار گوش گذارده و تا آخرین کلمات معترضین گوش می‌دهند؛ سپس جواب معترضین را با زبان نرم می‌دهند. کمتر دیدم که ایشان برای اعتراض معترضین عصبانی شوند. من درس‌های اساتید بزرگی را دیده‌ام که هنگام اعتراض شاگرد سخت عصبانی شده و گاهی با کلمات زنده‌ای معترض را خجل نموده‌اند؛ ولی این استاد بزرگوار مانند پدر مهربانی که مقابل اعتراض فرزند جواب ملایمی می‌دهد، پاسخ اعتراضات را بسیار ملایم و مؤدبانه می‌دهد.

ایشان در قسمت نقل اخباری که مربوط به مسأله مطروحه است، بسیار مهارت دارند و مخصوصاً به ارزش ابتکاری به خصوصی که در طبقه‌بندی روات دارند، هرچه زودتر صحّت و سقم خبر را نشان می‌دهند.

به هر حال یکی از خدمات برجسته علمی ایشان تربیت محصلین است و مخصوصاً در این قسمت خیلی مراقب و مواظب‌اند و حتی نسبت به شاگردانی که بیشتر در طی مراتب تحصیلات اهتمام دارند، با دادن جایزه‌های نقدی آنان را تشویق می‌نمایند.

### [طرح تدوین جامع احادیث الشّیعه]

یکی از خدمات علمی ایشان، جمع‌آوری اخبار فقه است. ایشان عدّه‌ای از فضلالی حوزه درس خود را مأمور فرموده‌اند که اخبار ابواب فقه را از کتاب‌های مختلف جمع‌آوری نموده و به حضورشان تقدیم دارند تا پس از رسیدگی کامل، تمام آن‌ها را جمع نموده و یک کتاب بسیار مفیدی تألیف شود.

مثلاً یکی از آن‌ها مأمور شده است که اخبار مربوط به مسایل را از کتاب‌های مختلف اخبار جمع نماید و دیگری موظف شد که اخبار متعلق به مسایل صلوات را جمع‌آوری نموده و تقدیم دارد و هکذا سایر اخبار ابواب فقه به اشخاص مطلع واگذار شده است که جمع نماید. البته اگر به خواست خدا یک چنین کتاب سودمندی تألیف و طبع شود، خدمت بزرگی انجام خواهد یافت که نظیر آن تاکنون انجام نیافته است.

ناگفته پیداست که اقدام به یک چنین عمل بزرگ، دلیل بارزی است بر عظمت شخصیت علمی و نبوغ فکری ایشان و ما از درگاه ایزد متعال خواستاریم که معظّم‌له را موفق به انجام چنین خدمت بزرگ بفرماید تا راه پر مشقّت اجتهاد و استنباط برای آیندگان آسان و صاف گردد.

خدمت دیگری که می‌نماید و در شرف انجام یافتن است، آن است که عده‌ای از فضلاء حوزه را مأمور فرموده‌اند که اخباری را که مرحوم شیخ ابوجعفر محمد بن الحسن علی عاملی مشهور به شیخ حرّ عاملی از علمای برجسته قرن یازدهم هجری در کتاب *وسایل الشّیعه* قطعه قطعه نقل نموده است، از کتاب‌هایی که آن مرحوم نقل کرده جمع‌آوری نموده و به وضع اولی در آورند. کتاب *وسایل الشّیعه* از کتاب‌های معتبر و مشهوری است که اخبار فقه را متضمّن است و در حقیقت یکی از کتاب‌های مورد لزوم فقها و مجتهدین شیعه می‌باشد.

مرحوم شیخ حرّ عاملی در این کتاب خود، برای این که اخبار مربوط به فقه اسلامی را در یک کتاب جمع نماید، اخبار را از کتاب‌های معتبر و مورد اطمینان علمای شیعه جمع نموده، سپس هر خبری را که مشتمل بر چندین موضوع بوده است تقطیع نموده است و هر قطعه را که مربوط به یک باب از ابواب فقه بوده، در همان باب نقل کرده است و بدین وسیله یک خبر را در چندین باب از ابواب فقه نقل نموده است.

بنابراین برای مراجعه‌کنندگان آن کتاب تولید اشکال شد؛ زیرا کسی که بخواهد تمام خبر یا اخبار را مربوط به آن باب که در ابواب سابقه یا لاحقّه نقل شده مطالعه نماید، نمی‌داند که اجزای آن خبر یا اخبار مربوطه در چند باب درج شده است. آیا در ابواب گذشته نقل شده یا در ابواب آینده؟

مرحوم شیخ حرّ عاملی فقط به الفاظ «ما تقدّم» و «ما یأتی» اکتفا نموده است؛ یعنی اگر اجزای خبر یا اخبار مربوط در ابواب گذشته نقل شد با لفظ «ما تقدّم» اشاره کرده؛ یعنی در ابواب گذشته، گذشت؛ و اگر در ابواب آینده خواهد آمد با لفظ «ما یأتی» اشاره نموده است؛ یعنی در ابواب آینده خواهد آمد. و اگر در گذشته و آینده نقل شده با الفاظ «ما تقدّم و ما یأتی» بیان کرده است؛ یعنی هم در گذشته گذشت و هم در ابواب آینده خواهد آمد.

با این وصف برای مراجعه‌کننده تولید اشکال می‌نماید؛ زیرا مراجعه‌کننده نمی‌داند که جزو مقدّم یا مؤخّر این خبر یا اخبار مربوط به این باب در کدام باب گذشته یا در کدام باب آینده نقش شده است؟

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۰۵

حضرت آیت‌الله بروجردی برای رفع این اشکال عده‌ای از فضلا را مأمور فرموده‌اند که همه روزه در دولت‌سرای خود ایشان از صبح تا ظهر و از بعد از ظهر تا پاسی از شب گذشته، دور هم جمع شده و اخبار تقطیع شده آن کنار را از مبدأ تا منتهی جمع نموده و با سند خود نقل نمایند. منتهی سند خبر در این کتاب که تألیف می‌شود فقط در یک جا نقل می‌شود و در جاهای دیگر که مرحوم شیخ حر با لفظ ما تقدّم و ما یأتی بیان نموده است، در این کتاب اشاره می‌شود که در فلان باب و فلان صفحه این کتاب گذشته یا در فلان باب خواهد آمد. در این صورت برای مراجعه‌کننده آن کتاب روشن می‌شود که مراد از لفظ ما تقدّم و ما یأتی چه بوده؛ مقدّمه یا مؤخره خبر یا اخبار مربوطه به این موضوع در کدام باب و در کدام صفحه گذشته یا می‌آید.

این نکته ناگفته نماند که پیدا کردن تمام خبر تقطیع شده در ابواب مختلفه کتاب با مراجعه به آن قسمتی که سند و مدرک خبر نقل شده است، برای فضایی که واردند چندان مشکل نیست؛ زیرا پس از مراجعه به مدارک خبر و پیدا کردن خود خبر، تمام اجزای خبر که تقطیع شده است معلوم و هویدا می‌گردد؛ ولی پس از یافتن خبر، تطبیق اجزای آن با ابواب کتاب بسیار سخت و دشوار است. از این رو مدّتی است که آن عده از فضلا پیوسته در دولت‌سرای حضرت آیت‌الله بروجردی تحت راهنمایی‌های ایشان متحمّل زحمات و مشغول انجام وظیفه هستند. شکرالله مساعیهم الجمیله.

علاوه بر انجام یک چنین وظیفه سنگین که به عهده آنان واگذار شده است، نسبت به موضوعاتی که صاحب وسایل به مدارک آن‌ها برخورد نکرده است، موظف شده‌اند که از کتاب‌های معتبر و مدارک صحیح دیگر اخبار را پیدا نموده و هریک را در محلّ خود اضافه نمایند. و نیز محتمل است که اخبار اهل سنت را هم در هر بابی که دارند از کتاب‌های معتبر آن‌ها جمع‌آوری نموده، در پاورقی نقل نمایند تا معلوم شود که علمای عامّه چند خبر در فلان مسأله فقهی دارند و فقهای شیعه چند تا دارند؟ اگر در هر موضوعی اخبار طرفین نقل شود، برای مراجع‌کننده بسیار مفید خواهد شد. اگر این کتاب به ترتیب مزبور تألیف و طبع شود، خدمت بزرگی به عالم فقه اسلامی خواهد شد.

### [طرح تألیف کتاب رجال]

خدمت عملی دیگر ایشان، تألیف کتابی است که مشتمل بر علم رجال می‌باشد. در این کتاب سبک مخصوصی اتخاذ شده است که بی‌سابقه می‌باشد.

اولاً در این کتاب سند از متن مجزاً شده، ثانیاً برای هر کتابی از کتب حدیث و رجال مانند استبصار، من لا یحضره الفقیه، رجال کشی، رجال نجاشی و غیره فصلی جداگانه نوشته شده است و معین گردیده است که هر یک از رجالی که از آن کتاب‌ها ذکر شده، از چند نفر روایت نموده است و چند نفر از آن‌ها نقل کرده‌اند. ثالثاً رجال احادیث را با ترتیب خاصی که ابتکار خود ایشان است، طبقه‌بندی نموده‌اند. البته

بر اهل بصیرت پوشیده نیست که طبقه‌بندی رجال، یک امر نوظهور و تازه نیست، بلکه دیگران هم کتاب رجال از روی طبقه‌بندی تألیف نموده‌اند، ولی آنچه در این تألیف نوشته شده است و آن طوری که طبقه‌بندی گردیده است، بی سابقه می‌باشد.

رباعاً در این کتاب، بر اشتباهات و ارسال و سقط و غیره اشاره کرده‌اند و مشترکات را معین نموده‌اند. برای اهل خبره پوشیده نیست که تمییز مشترکات رجال اساتید از مشکلات علم رجال است؛ ولی معظّم‌له به طوری این مشکلات را حل نموده‌اند که با مراجعه به آن کتاب، تمامی آن‌ها به خوبی روشن می‌شود. خامساً کیفیت طبقه‌بندی ایشان از زمان صحابه آغاز شده است و اصحاب حضرت رسول اکرم (ص) را طبقه نخستین قرار داده و اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) را طبقه دوم و هم‌چنین رجال اساتید را به ترتیب طبقه طبقه مرتباً بیان نموده‌اند.

در این کتاب برای اهل خبره و مراجعه‌کننده راه تحقیق و تفتیش درباره رجال اساتید هموار گردیده است و حقیقتاً با تألیف چنین کتابی خدمت پر بهایی برای فضلا و دانشمندان اسلامی انجام یافته است. ما از درگاه ایزد بی چون مسألت می‌نماییم که خداوند متعال به مؤلف بزرگوار آن، آن قدر عمر عطا فرماید که چنین آثار پر بهایی را در حال حیات خود چاپ و منتشر فرماید.

و از جمله تألیفات ایشان کتاب **بیوت الشیعه** است که در این کتاب شرح حال عده‌ای از بیوت را نقل نموده است. مانند بیت آل‌اعین، بیت آل‌نما، بیت آل‌ادریس و غیره و نیز حاشیه بر **کفایة الاصول** و **حاشیه بر رسایل و حواشی بر جواهر و ریاض** و غیره از جمله مؤلفات معظّم‌له است که هنوز چاپ نشده است.

#### [انتشار میراث شیعه]

از خدمات علمی ایشان چاپ و انتشار چند کتاب مهمی است که تاکنون چاپ نشده است.

۱- کتاب **جامع الرواة** تألیف عالم جلیل و قاضی متبحر مرحوم شیخ محمد بن علی اردبیلی معاصر علامه شهیر مجلسی -اعلی الله مقامهما- می‌باشد. در تألیف این کتاب، بنا به نوشته محدث شهیر و فاضل خبیر مرحوم حاج شیخ عباس قمی در صفحه ۱۱۷ کتاب **هدیة الاحباب** مدت بیست سال رنج و زحمت کشیده شده است. این کتاب بسیار مفید و در موضوع خود بی‌نظیر است. مؤلف محترم آن در همان کتاب می‌نویسد: ممکن است به وسیله این کتاب قریب به دوازده هزار حدیث یا بیشتر از اخباری که مشهور میان علمای ما مجهول یا ضعیف یا مرسل می‌باشند، معلوم و صحیح درآیند. به هر حال این کتاب تاکنون چاپ نشده بود و چاپ آن بسیار ضروری بود. بحمدالله به حسب دستور آیت‌الله بروجردی به طبع رسیده و عن قریب انتشار می‌یابد.

۲- کتاب **قرب الاسناد** تألیف ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری قمی است. عبدالله بن جعفر



برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۰۷

حمیری از اصحاب حضرت امام حسن عسکری (ع) است و تألیفات زیادی دارد که از جمله کتاب **قرب الاسناد** می‌باشد؛ و این کتاب از حیث این‌که در زمان حضور امام (ع) تألیف شده و مؤلفش از ثقات اصحاب امام یازدهم (ع) می‌باشد، بسیار ارج‌دار و مفید است. طبع و انتشار یک چنین کتابی، خدمت بزرگی به عالم تشیع است که به دستور حضرت آیت‌الله بروجردی -مدظله- چاپ و انتشار یافته است.

**۳ - مفتاح الکرامه شرح قواعد علامه یکی از بهترین کتاب‌های فقیه‌ی است.** این کتاب که دارای مجلدات می‌باشد، بعضی از مجلدات آن هنوز چاپ نشده است. حضرت آیت‌الله بروجردی تصمیم گرفته‌اند بقیه مجلدات آن را تدریجاً چاپ کنند و فعلاً جلد وقف را دستور داده‌اند چاپ شود و بقیه نیز ان شاء الله تعالی چاپ خواهد شد.

ناگفته نماند که اهل علم و دانشمندی که با فقه شیعه سروکار دارند، می‌دانند که **مفتاح الکرامه** بهترین و جامع‌ترین و منطقی‌ترین شرح قواعد علامه می‌باشد. مؤلف آن سید جلیل و فقیه سید جواد حسینی‌الحسنی‌العاملی -طاب ثراه- است که در حدود هزار و دویست و بیست و شش وفات نموده و از میرزترین فقه‌های عصر خود بوده است رحمة الله علیه.

آیت‌الله بروجردی با طبع و نشر چنین کتاب‌های پربها، جهان تشیع را منور می‌فرمایند. باید عموم شیعیان از یک چنین مرجع تقلید قدردانی نموده و در انجام مقاصد مهمه، با معظّم‌له تشریک مساعی نمایند.

### خدمات عمرانی

حضرت آیت‌الله بروجردی -مدظله‌العالی- علاوه بر خدمات علمی، یک رشته خدمات عمرانی را نیز اقدام نموده‌اند که بعضی از آن‌ها تمام شده و مورد استفاده قرار گرفته است؛ و بعضی دیگر آن‌ها در شرف پایان یافتن یا در بحبوحه عمل است.

از جمله آن‌ها تعمیر یک مدرسه مخروبه‌ای است در قم که مدّت‌ها بود از حیّز انتفاع افتاده بود. این مدرسه که مقابل مسجد جامع قم و به نام **مدرسه جانی خان** است، در شرف انهدام بود. حضرت آیت‌الله بروجردی دستور دادند آن را تعمیر کنند. لذا مدرسه نام‌برده به طور آبرومندی تعمیر شده و امروز یکی از مدارس زیبای قم محسوب می‌شود. من آن‌جا را از نزدیک مشاهده کردم؛ تمام حجراتش بسیار نیک تعمیر شده و پر از محصلین علوم دینیه می‌باشد.

از جمله آثار درخشانی که حضرت آیت‌الله العظمی‌آقای بروجردی در تاریخ زندگانی ریاست عامه خود به یادگار گذارده‌اند و همیشه نام ایشان را در محیط دانشگاه بزرگ نجف زنده خواهد داشت، بنای یک مدرسه‌ای است که دارای پنجاه و هفت حجره است که با تمام وسایل زندگی و سرداب‌های مدرن و بادبزن‌های سقفی و برق و غیره آراسته شده است. در این مدرسه در حدود دویست نفر محصل مشغول

تحصیل هستند. اخیراً دستور داده‌اند برای آن مدرسه کتاب‌خانه در نظر گرفته شده است. و نیز در کرمانشاه بنا به امر ایشان و هزینه شخصی ایشان مدرسه آبرومندی ساخته می‌شود که در شرف پایان یافتن است. این مدرسه هم با تمام وسایل و لوازم ساخته می‌شود. بنای یک چنین مدرسه آبرومندی در کرمانشاه بسیار لازم و ضروری بود.

### [بنای مسجد اعظم قم]

از همه آن‌ها مهم‌تر بنای یک مسجد بزرگ در بالای سر حرم مطهر حضرت معصومه (س) می‌باشد. بنای یک چنین مسجد در محلّ مزبور بسیار لازم و واجب بود؛ زیرا ساختمان حرم مطهر و مسجد بالاسر آن، طبق احتیاجات زمان گذشته بوده و با احتیاجات این زمان که آمد و رفت برای زیارت بیشتر از صد برابر آمد و رفت آن زمان می‌باشد، ابدأً وفق نمی‌دهد و مخصوصاً در اوقات زیارتی مانند عید نوروز و عاشورا و اربعین و غیره حرم مطهر و مسجد کوچک بالاسر و ایوان‌ها و صحن‌ها که مملو از جماعت می‌شود، غالباً مشتاقان عتبه‌بوسی آستانه مقدّسه از ورود به حرم و ادای وظایف محروم می‌مانند. و هم چنین کثرت جماعت و ازدحام محیرالعقول زوّار مانع از اقامه نماز جماعت می‌شود و بالخصوص در زمستان و بارندگی هوا که همه را مجبور به وارد شدن به حرم مطهر و مسجد و ایوان‌ها می‌نماید، چنان‌جا برای مردم تنگ می‌شود که حتّی جا برای ایستادن هم باقی نمی‌ماند. خلاصه این‌که در ایّام زیارتی برای زوّار از این حیث خیلی بد می‌گذرد و همه در فشار و مضیقه می‌افتند.

اصولاً ساختمان حرم مطهر خیلی کوچک و مسجد بالاسر آن هم کوچک‌تر از آن است و به طوری که در بالا اشاره کردیم، ساختمان آن‌ها طبق احتیاجات زمان بوده است؛ زیرا در آن زمان که وسایل حمل و نقل منحصر به اسب و قاطر و کجاوه و پالکی بوده و مردم برای درک زیارت لازم بود مدّت‌ها طی مسافت نمایند و به محض ورود به قم در فکر مراجعت بوده و بسیار کم می‌مانند، لذا ازدحام مهّمی نمی‌شد و بیشتر از ظرفیت حرم و مسجد بالاسر جمعیتی در قم نمی‌ماند. وسعت حرم و مسجد بالاسر نیز برای زوّار کافی بود؛ اما امروز که وسایل نقلیه عوض شده است و از تهران تا قم حداکثر به فاصله چهار ساعت طی مسافت می‌شود و به همین مقیاس از سایر شهرستان‌ها در مدّت بسیار کمی مردم می‌توانند خود را برای درک زیارت به قم برسانند، عدّه زوّار به مراتب زیادتر می‌شود.

بنابراین در ایّام زیارتی، جماعت فوق‌العاده‌ای به قم می‌روند و ازدحام حیرت‌انگیزی می‌شود و علاوه بر این، چون قم در وسط راه کاشان، اصفهان و شیراز و سایر نقاط جنوب قرار گرفته است و ممّر اغلب شهرستان‌هاست، لذا همیشه آمد و رفت در قم زیاد می‌باشد. حتّی می‌توان گفت در این عصر، جمعیت ایّام عادی در قم بیشتر از جمعیت ایّام زیارتی زمان‌های سابق می‌باشد. بنابراین ضرورت داشت که یک مسجد بزرگی در بالاسر حرم مطهر ساخته شود تا زوّار برای درک زیارت به فشار نیفتند. و من معتقدم که

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۰۹

باید در خود حرم مطهر هم تصرفاتی شود و با تصویب متخصصین و مهندسين، مقبره مرحوم شاه عباس و راهرو صحن موزه و سمت شرقی آن داخل حرم بشود تا حرم وسعت پیدا کند و از فشاری که برای زوار می‌شود، قدری کاسته شود.

به هر حال مسجدی که در سمت شرقی حرم مطهر ساخته می‌شود، یکی از مساجد بزرگ و تاریخی ایران خواهد بود.

مساحت این مسجد با متعلقاتش در حدود یازده هزار متر مربع است. نقشه این مسجد را آقای مهندس لرزاده کشیده و تحت نظر ایشان و مباشرت آقای حاج اسماعیل معمار قم ساخته می‌شود. برای این مسجد دفتری در صحن کهنه تشکیل شد و مسؤولیت هزینه آن به عهده آقای حاج آقا رضا هشرخانی مشهور به شاپوری واگذار شده و محاسبات و دفترداری آن را آقای صاحب جمع عهده‌دار گردیده است. این دو نفر که از متدینین هستند، تمام زحمات این کار را قرّبۀ الی الله بدون اخذ کمترین حقوقی متقبل شده‌اند. این دو نفر که اداره دفتر ساختمان مسجد را می‌گردانند، طرف اطمینان حضرت آیت‌الله بروجردی -مدظله- می‌باشند. البته آقای حاج آقا رضا شاپوری را کمتر کسی است که در تهران او را نشناسد. ایشان در انجام امور دینی همیشه پیش‌قدم بوده و میان بازرگانان تهران به درستی و پاکی و صحت عمل و درستکاری مشهور هستند. به وسیله ایشان چند مسجدی در تهران ساخته شده است که یکی از آنها مسجد ارک است که امروز بهترین مسجد تهران محسوب می‌شود.

ایشان با این که خودش از بازرگانان تهران و صاحب حجره و مغازه و شغل بازرگانی است، مع الوصف برای جلب رضایت پروردگار و اطاعت از اوامر حضرت آیت‌الله بروجردی -مدظله- که نایب اعلی حضرت ولی عصر -عجل الله تعالی فرجه- می‌باشند، از زندگانی مرفه خود در تهران دست کشیده و در قم برای انجام وظیفه موقتاً مسکن اختیار نموده و مخصوصاً در هوای گرم قم به تمام زحمات متحمل می‌شود تا در امور مسجد وقفه‌ای حاصل نشود.

## تاریخ ساختمان مسجد

صبح روز دوشنبه یازدهم ماه ذی القعدة الحرام (روز عید تولد حضرت علی بن موسی الرضا ارواحنا فداه) سال ۱۳۷۳ قمری هجری مطابق ۲۱ تیرماه ۱۳۳۳ خورشیدی هجری موافق با ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۴ میلادی مسیحی، حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی -مدظله العالی- بدون تشریفات و اطلاع قبلی، به محل ساختمان تشریف‌فرما شده و اولین کلنگ ساختمان مسجد را از طرفی که فعلاً محراب مسجد شده است، به زمین زدند. سپس بناها و عمله‌ها مشغول کار شدند.

تا ۲۸ تیر ماه ساه مزبور، اداره ساختمان به عهده تولیت آستانه بوده و از آن روز به بعد بنا به امر حضرت آیت‌الله بروجردی، به عهده آقای حاج آقا رضا شاپوری واگذار گردیده است. پایان یافتن

## ۶۱۰ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

ساختمان مسجد نامبرده چهار سال وقت لازم دارد. بنابراین در اواخر سال هزار و سیصد و سی و شش، ممکن است ساختمان و تجهیزات مسجد به پایان برسد.

نقشه مسجد و هزینه آن

این مسجد به طوری که پیش‌بینی شده است، مدرن‌ترین و محکم‌ترین و زیباترین مساجد خاورمیانه خواهد بود، مساحت مسجد و متعلقاتش به طوری که گفتیم پانزده هزار متر مربع است. مسجد در سمت غربی حرم مطهر حضرت معصومه (س) واقع شده و تقریباً شش متر از دیوار مسجد بالاسر فاصله دارد که یک درب از سمت مقبره مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ عبدالکریم حایری - طاب ثراه - باز خواهد شد و درب دیگری هم از مسجد بالاسر که محاذی قبر مطهر است باز می‌شود. بنابراین از سمت بالاسر حرم مطهر دو راهرو خواهد داشت.

مساحت خود مسجد با زیر گنبدی که در وسط مسجد قرار خواهد گرفت، دوهزار و دویست متر است. یعنی دو شبستان، دو طرف شرقی و غربی گنبد قرار خواهد گرفت که مساحت هر یک از آنها نهصد متر است و هر یک دارای شانزده ستون به ارتفاع هفت متر و نیم است و زیر گنبد چهارصد متر مربع می‌باشد (۲۰ در ۲۰) و در وسط طرف شمال مسجد یک ایوان مقصوره ساخته می‌شود که دوازده متر در نه متر است؛ و دو طرف این ایوان، ایوان‌هایی که هر یک به مساحت سه در پنج و دارای چهار ستون به ارتفاع نوزده متر است، قرار خواهد گرفت؛ و این ایوان‌ها رو به صحن مسجد است و مساحت صحن مسجد ۷۵ در ۵۰ (۳۷۵۰ متر) می‌باشد.

درب این صحن از طرف شرق به صحن قدیم روبرو روی درب صحن جدید باز خواهد شد که فعلاً همان محل دفتر اداره ساختمان مسجد است؛ رو به روی ایوان مقصوره، یعنی طرف شمالی صحن در وسط، یک فضایی به شکل نیم دایره قرار می‌گیرد که مساحت آن سی و پنج در ۲۳ متر است و در وسط آن یک حوض آب قرار خواهد گرفت و از دیوار شمالی آن محل، دربی به مسجد باز خواهد شد که طولی آن مسجد شانزده متر و عرض آن ده متر خواهد بود و در طرف جنوب آن مسجد مأذنه زیبایی ساخته خواهد شد و پشت همان مسجد حیاط، حوض خانه، مستراح و چاه‌های متعدّد و غیره بنا می‌شود. البته این تفصیلات که به عرض رسید از روی نقشه‌ای که در دفتر اداره مسجد بود، خیلی مختصر اقتباس گردید و فعلاً وضع ساختمانی خود مسجد و شبستان‌ها و ایوان‌ها تقریباً معلوم شده است؛ یعنی کسانی که به تماشای آن می‌روند، می‌توانند نقشه خود مسجد را مشاهده کنند؛ ولی هنوز ساختمان به آن پایه نرسیده است که تمام جزئیات آن مشاهده شود.

این مسجد دو درب بزرگ به خارج خواهد داشت که یکی از آن‌ها به سمت غرب یعنی سمت رودخانه باز می‌شود و یک درب دیگری هم به سمت جنوب، یعنی خیابان پل آهنچی باز می‌گردد. و صحن مسجد از طرف غرب مقابل همان درب غربی یک حیاطی خواهد داشت که وسط آن حوضی ساخته خواهد شد

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۱۱

و رو به روی آن، نظیر آن حیاطی خواهد داشت که وسط آن حوضی ساخته خواهد شد و رو به روی آن، نظیر آن حیاط در سمت شرقی صحن ساخته می‌شود که وسط آن نیز حوض بزرگی ساخته خواهد شد؛ به طوری که هر کس از درب غربی وارد شود، اول از آن حیاط عبور می‌نماید؛ سپس وارد صحن می‌شوند. کسانی که از طرف درب جنوبی وارد می‌شوند و می‌خواهند از طرف شرق وارد صحن شوند، از حیاط نظیر آن سمت عبور نموده و به صحن وارد می‌شود و میان درب جنوبی و آن درب مذکور یک راهرویی است که از یک سو مقبره مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری-طاب‌ثراه- و مسجد بالاسر را به مسجد جدید متصل می‌نماید و از سوی دیگر حیاط شرقی صحن را به آن راهرو وصل می‌کند؛ و این راهرو دارای یک فکه ده متری در وسط و در مربع شش در ده در سمت جنوبی و شمالی فکه مزبور قرار گرفته است که درب مسجد، طرف مربع جنوبی آن واقع می‌شود.

تاکنون تقریباً مبلغ سیزده میلیون ریال، خرج شده است. یعنی از آغاز کار تا حال کلیه مخارج مسجد از خرید اراضی و مصالح ساختمانی و فرد عمه و بتا و خرید دو اتومبیل باری و غیره یک میلیون و سیصد هزار<sup>۱</sup> تومان شده است.

تا پایان ساختمان به طوری که مطلعین می‌گویند، شش میلیون تومان دیگر لازم است که مسجد به شکل آبرومندی درآید و در ردیف عبادتگاه‌های بزرگ مسلمین دنیا قرار گیرد.

شش میلیون تومان در نظر کوتاه‌فکران بسیار بزرگ و با اهمیت و نامود می‌نماید؛ ولی در نظر صاحبان همت و ثروتمندان باغیرت و اهل خیر و برکت، هیچ اهمیتی ندارد خصوصاً وقتی که رییس محترم مذهب و مرجع مسلمین مانند حضرت آیت‌الله بروجردی-مدظله- لزوم چنین مسجدی را تشخیص داده و خود بنیادگذار آن باشد. در این صورت اعتراض دیگران فضولی و غلط است. کسانی که می‌گویند: در این موقع که فقر و پریشانی سرتاسر کشور را فرا گرفته است، چه موقع ساختن یک چنین مسجد بزرگی است، چرا میلیون‌ها تومان برای ساختن یک مسجد مصرف شود و صدها و هزارها مردم در میان آتش فقر و بدبختی بسوزد، بدون تردید دشمنان اسلام می‌باشند؛ زیرا اولاً این اشخاص ماجراجو اگر راستی دلسوز بودند و واقعاً برای فقرا و بینوایان دلسوزی می‌کردند اقلاناً نظیر این‌گونه اعتراضات را به آن ثروتمندان و مترفین بی‌دین می‌نمودند که برای ساختن عمارت‌های مدرن و چند اشکوبه لوکس به جهت ایجاد وسایل فحشا و منکر مانند سینما و تئاتر و کاباره و غیره میلیون‌ها تومان مصرف می‌نمایند. چرا این معترضین بی‌انصاف در این گون موارد لال و گنگ هستند و دم فرو بستند، حرفی نمی‌زنند و اعتراضی نمی‌نمایند؟ مگر وقتی که آنان، یعنی پولداران از خدا بی‌خبر مراکز فساد را بپا و میلیون‌ها تومان در این راه غیر مشروع مصرف می‌نمایند، فقرا و بینوایان نبوده و نیستند؟ چرا آن کسانی که هنگام ساختن مسجد زبان‌درازی می‌کنند، در موقع ساختن ساختمان‌های سینماها و تماشاخانه‌ها و کاباره‌ها و مراکز فساد و

<sup>۱</sup> در اصل: سیزده هزار.

## ۶۱۲ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

فحشا و منکر دم فرو می‌بندند؟ ناگفته پیداست که این گونه معترضین جز دشمنی با اسلام و مسلمین نظر دیگری ندارند.

ثانیاً اگر بنا بود که به این گونه اعتراضات واقعی گذارده شود، لازم بود که پایگاه مراکز فضیلت و تقوا و کانون پرستش خدا ساخته نشود؛ زیرا در هر عصر، عدّه فقرا و بینوایان بیشتر از عدّه ثروتمندان بوده است. مع الوصف این همه مساجد و معابد و بارگاه‌ها و گنبد‌های طلا و ضریح‌های نقره و پل‌ها و کاروانسراها و هزارها نظایر آن‌ها ساخته شده و امروز مایه افتخار جامعه مسلمین گردیده است. بنابراین، باید بزرگان دین و راهبران مسلمین به حرف‌های مغرضانه آن و این گوش نداده و به اعتراض مغرضین ارزشی قایل نشوند و همان روش گذشتگان را تعقیب نموده و به عدّه مراکز خداپرستی بیفزایند و از کارشکنی‌های منافقین و اعتراضات ماجراجویان بی‌دین نهراسند.

ثالثاً حضرت آیت‌الله بروجردی -مدّظله- در دستگیری از فقرا و بینوایان و مستمندان و اهل فقر و فاقه بیشتر اهتمام می‌فرمایند؛ و اگر درست در اطراف دستگاه روحانیت حضرت معظّم‌له مطالعه شود، این حقیقت روشن می‌گردد که معظّم‌له در سال اقلّاً یک میلیون نفر از مستمندان را اداره می‌کند. فقرای اهل علم نجف و کربلا و کاظمین و سامره و قم و مشهد و سایر شهرستان‌ها از خان نعمت معظّم‌له برخوردارند و سایر بینوایان و محتاجین هم همیشه از عطایای ایشان کامیاب می‌شوند.

### ثروتمندان غیرتمند مسلمان توجّه فرمایند

ثروتمندان باغیرت مسلمین در ادوار گذشته، نسبت به بقای آثار اسلام خدمات مهمّی انجام داده‌اند. اگر آنان از بذل مال و ثروت خود دریغ می‌نمودند، این همه آثار بزرگ تاریخی در اطراف و اکناف عالم به وجود نمی‌آمد. اگر آنها از مال و منال خود دست برنمی‌داشتند، این همه باقیات الصّالحات از قبیل مساجد بزرگ و کوچک و معابد آبرومند و حرم‌های زیبا و گنبد‌های طلا و صحن‌های مجلّل و بالاخره این همه مدارس و معابد دینی و علمی ساخته نمی‌شد. امروز که حضرت آیت‌الله بروجردی -مدّظله- برای تعظیم شعائر الله به ساختن یک مسجد آبرومند قیام فرموده‌اند، بر هر شخص مسلمان اعم از ثروتمند و مستمند لازم و واجب است که در ساخته شدن آن مساعدت نماید و مخصوصاً بر ثروتمندان با همّت و متمکّنین با غیرت واجب است:

**اولاً** از ثروتمندانی که در ادوار گذشته تاریخ خدمات پربهایی نموده‌اند سرمشق گرفته و خود سرمشق آیندگان باشند و در ساختن مسجد فوق‌الذّکر از بذل مال کوتاهی نکنند و بدانند که عبادت‌هایی که در مساجد و معابد دینی انجام می‌یابد، سهم بزرگی برای کسانی که آن‌ها را ساخته‌اند همیشه عاید می‌شود. امیدواریم که در اخذ آن سهم بر یکدیگر سبقت نمایند.

**ثانیاً** اگر نفوس ایران در حدود بیست میلیون نفر باشد، بدون تردید دو میلیون از آن نفوس مقتدرند

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۱۳

که هر یک سی ریال بدهد و همه در ساختن این مسجد سهمی داشته باشد و حال آن‌که ممکن است میان این همه نفوس، اشخاصی پیدا شد که به تنهایی بتوانند تمام یا نصف هزینه این ساختمان را پرداخت کنند؛ و در هر صورت باید متمکّنین مسلمان در هر نقطه‌ای که هستند، از بذل مساعدت در راه انجام یک چنین مشروع مقدّسی کوتاهی ننمایند.

در این مورد هرکس بخواهد مساعدت نماید، در قم به دفتر مسجد یا شخص شخیص حضرت آیت‌الله بروجردی -مدّظله- و در تهران به هر شخص مورد اطمینان می‌توانند مراجعه نمود و هر مقدار وجهی که می‌خواهند بدهند، به آن محل بدهند و مطالبه قبض رسید که با مهر حضرت معظّم‌له ممهور است، بنمایند.<sup>۱</sup> البته اگر وجوه مورد لزوم زودتر جمع شود ساختمان مسجد زودتر تمام می‌شود. اکنون بسته به همّت و فتوّت و مردانگی ثروتمندان غیور مسلمان می‌باشد.

### بیمارستان قم

شهر قم رفته رفته وسیع‌تر می‌شود و احتیاجات مردم به فرهنگ و بهداشت بیشتر می‌گردد. در قم تا زمان مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ عبدالکریم حایری -طاب‌ثراه- بیمارستانی نبود؛ ولی در اثر اهتمام آن مرحوم یک بیمارستان مهمی در قم ساخته شد و مردم شریف قم تا اندازه‌ای از این جهت آسوده شدند؛ ولی به طوری که در بالا گفتم وسعت شهر و تکثیر جمعیت آن ایجاب می‌نمود که یک بیمارستان دیگری ساخته شود؛ خصوصاً اهالی محترم پایین شهر که همه بومی هستند و بی‌چی و ناتوان می‌باشند در مواقع بروز بیماری‌ها، به علّت دوری راه و فاصله زیادی که با بیمارستان داشتند، غالباً نمی‌توانستند به آن بیمارستان مراجعه نموده و برای رفع کسالت خود استفاده نمایند. از این رو در نهایت مضیقه بودند. لذا حضرت آیت‌الله بروجردی -مدّظله- برای رفع آن مضیقه و احتیاج آن‌ها دستور دادند که یک بیمارستان صد تخت‌خوابی مدرن و مجهز ساخته شود و آن بیمارستان در شرف پایان یافتن است و در حدود چهارده هزار متر مربع مساحت آن بیمارستان با تمام متعلّقاتش می‌باشد.

علاوه بر مذکورات فوق، به دستور ایشان مدرسه دارالشفاء تعمیر و حجراتی در سمت شرقی آن ساخته شده است. هم‌چنین در مدرسه فیضیه حوض بزرگی ساخته شد که به زیبایی آن افزوده است. البته این‌گونه تعمیرات و ترمیمات یکی و دو تا نیست. حضرت آیت‌الله در این گونه امور بسیار متوجّه و از بذل مساعدت‌های مادی و معنوی مضایقه ندارند. حفظه‌الله ذخرّاً للإسلام و المسلمین.

---

<sup>۱</sup> نشریه آیین اسلام: با تصدیق مراتب مذکوره، متأسفانه نسبت به انتشارات مذهبی تاکنون کمک مالی نفرموده‌اند. (این حاشیه روزنامه به نوشته مرحوم حاج سراج است).

### مبارزه با بی‌دینی و فساد

حضرت معظّم‌له در راه مبارزه با بی‌دینی و فساد، هیچ‌گاه فروگذاری نکردند و جهاد در راه اعلای کلمه حق و عدالت، همواره شعار زندگی و زندگانی ایشان بوده است. از موقعی که در بروجرد زمام امور دین در دست باکفایت ایشان بود تا حال که مقام ریاست عامّه و مرجعیت تامّه را فایز گردیده‌اند، راه و روش اجداد طاهرین خود -صلوات الله الملك الحق المبين- را پیش گرفته و دو سیم مثبت و منفی برق دیانت را به هم متصل نموده و مشعل هدایت و سعادت را روشن کرده‌اند، در این میدان یعنی میدان مبارزه، قهرمان سرسختی بوده و از زمره مشمولین آیه شریفه (ولا یخافون لومة لائم) می‌باشند؛ ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم.

چون انتشار این قسمت از گفتار ما در مجله شریفه آیین اسلام مصادف با زمانی است که اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی تصمیم قطعی گرفته‌اند که با فساد مبارزه نمایند [!!] و حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی -مدظله العالی- هم مایل هستند که مبارزه با فساد از منشأ فساد آغاز شود و چنین تشخیص داده‌اند که منشأ فساد و مرکز مفاسد و کانون بی‌دینی و لامذهبی اساس تمام بدبختی‌ها انحراف از جاده مستقیم دیانت مقدّس اسلامی است و سرسلسله منحرفین فرقه ضالّه و سلسله بهایی‌ها می‌باشد، لذا بهتر است عنان خامه را در این نامه به سوی این موضوع منعطف ساخته و در اطراف آن قدری بحث کنیم.

قبل از بحث در اطراف این موضوع لازم است تذکّر دهم که هنوز حضرت آیت‌الله بروجردی -مدظله- قدم جدّی برای مبارزه با بهایی‌ها برنداشته‌اند و تنها اظهار میل بر قلع و قمع ریشه درخت حنظل بهائیت نموده‌اند و مایل‌اند که دولت و مجلسین به اتکای قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه، اقدامات مؤثری بنمایند و آلا اگر حضرت معظّم‌له بخواهند قدم جدّی در این راه بردارند، نه تنها در ایران بلکه در تمام کشورهای اسلامی آتشی بر ضدّ بهائیت برافروخته می‌شود که هیچ قدرتی نخواهد توانست آن را خاموش نماید. اگر شوقی افندی یعنی رهبر گوسفندان حسینعلی بها در خارج از کشور به دایره تبلیغاتی خود وسعت می‌دهد، اگر عده‌ای را وادار می‌کند که مقامات دولتی ایران را تهدید کنند، اگر سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی را به رخ مسلمانان می‌کشد، بالاخره اگر خود را به دامان ارباب‌های خود می‌اندازد و از آن‌ها استمداد می‌نماید، سخت اشتباه می‌کند؛ زیرا هیچ‌یک از آن تشبّثات برابر قدرت قوانین اساسی کشورهای اسلامی به ویژه نصّ صریح قانون اساسی کشور ایران و مقابل نیروی صدها میلیون مسلمان نه تنها ارزشی ندارد، بلکه فنا و نابودی او و پیروانش را نزدیک‌تر می‌نماید؛ زیرا تکاپو و حرکات مذبحخانه او و پیروانش بالاخره توجّه سیاستمداران دنیا را به مذهب و مسلک بهائیت معطوف ساخته و مفاسدی که زیر ماسک مذهب در آیین بهائی‌گری مخفی است، برای آن‌ها روشن خواهد شد و بر تمام اهل دنیا خصوصاً برای مصلحین اقوام و ملل ثابت خواهد شد که خطر بهائیت به مراتب از خطر



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۱۵

کمونیسم بیشتر است. در این صورت تمام دنیا بر ضدّ این مسلک خطرناک قیام نموده و تار و پود آن مسلک را برای همیشه از صحنه وجود نابود خواهند کرد و تمام ملل غیر مسلمان با مسلمانان دست به هم داده و شوقی و یارانش را در هر کجای دنیا باشند، از میان خواهند برد. بنابراین اگر شوقی به بقای خود و بقای گوسفندان جدّ خود علاقه دارد، بهتر آن است که بند و بساط مفسده‌جویی خود را از سرزمین ایران برچیند و برود و همان مناطقی که هنوز فساد مسلک بهائیت در آن مناطق روشن نشده است، بگستراند و این حقیقت روشن را باور کند که دیگر در ایران حنای او رنگی ندارد. پس کاری نکند که رییس مذهب و پیشوای مسلمین قدم جدّی برداشته و دستور اخراج پیروان او را بدهد که در این صورت خدا می‌داند چه عواقب وخیمی برای پیروان او رخ خواهد داد؛ و در خانه اگر کس است یک حرف بس است.<sup>۱</sup>

۷

### قم شهر برگزیده دختر باب الحوائج (ع)

(یک متن وصفی - انتقادی)

مجله خواندنی‌ها / سال پانزدهم - آبان ۱۳۳۳ شمسی

مقدمه

پنج مقاله با عنوان بالا در شماره‌های ۱۰ تا ۱۴ سال پانزدهم مجله خواندنی‌ها در تاریخ قم به چاپ رسید که ضمن آن گزارشی هم از حوزه علمیه در آن سال‌ها درج شده است. به دنبال آن، چند نامه نقدگونه نیز از سوی طلاب قم برای مجله فرستاده شد که در شماره‌های بعد درج گردید. در این جا، تنها بخش‌هایی از آن مقالات که به وضعیت حوزه علمیه پرداخته شده، ارایه می‌شود؛ چرا که سایر مطالب آن در مآخذ دیگر به وفور موجود است. روشن است که نقل مطالب این مقاله، به معنای تأیید همه محتوای آن نیست، اما به هر روی، برای شناخت وضعیت حوزه علمیه، هم چنین شخصیت زاویه دید متجددین نسبت به حوزه و نیز انتظاراتشان در آن شرایط از حوزه، لازم بود تا در دسترس قرار گیرد. بدون تردید یکی از دلایل توجّه این قبیل مطبوعات به حوزه در سال ۱۳۳۳ ش، یعنی در بحبوحه مبارزه با توده‌ای‌ها و زمانی که دولت مشغول محاکمه افسران حزب توده و اعدام آنان بود، این بود که از دین به عنوان سپری در برابر تبلیغات مادیون و ماتریالیست‌ها استفاده کنند. این مسأله در نوشته حاج سراج انصاری - که پیش از این گذشت - کاملاً مورد توجّه قرار گرفته و شاهد مثال وی اجباری کردن نماز جماعت در دبستان‌های دولتی در سال

<sup>۱</sup> . بعد از این بخش، یک مقاله تند درباره عقاید بهائیت در شماره چهارده، سال دوازدهم به چاپ رسیده و بحث خاتمه یافته است. در آن نوشتار اشاره تاریخی در باب قم نبود؛ به علاوه که مطالب مطروحه نیاز به توضیحاتی داشت که این جا مجال آن نبود.

۱۳۳۳ ش است!! در این مقاله هم، جهت گیری مؤلف - که وابسته به رژیم است - آن است تا حوزه را وادار کند تا به مقابله با افکار کمونیستی پردازد و برای این کار خود را به فلسفه و مطالعه آثار جدید ترغیب کند. با این حال، نباید از حق گذشت که این مقالی حاوی نکاتی در مورد تاریخ حوزه علمیه است که می تواند در کارهای پژوهشی که ان شاء الله در این زمینه صورت می گیرد، مورد استفاده واقع شود. زمانی که این مقالات در خواندنی ها منتشر شد، چند نامه انتقادی (از جمله از محمدرضا آیت اللهی و مهدی نیری) به مجله ارسال شد که دو مورد آن (در س ۱۵، ش ۱۵) به چاپ رسید و نسبت به برخی از مطالب مطروحه انتقاد شد. ما بخش هایی از پاسخ ها را در پاورقی مطالبی که گفته شده به مناسبت خواهیم آورد. به همین مناسبت در ش ۱۶ سال ۱۵، ص ۱۷ گزارشی از نحوه مدارج علمی طلاب در حوزه علمیه از زبان یکی از مطلعین به چاپ رسید. در این متن، ضمن تقسیم بندی طلاب به لحاظ علمی به سه درجه از متون درسی، کیفیت تدریس و همین طور مباحثه طلاب و درس خارج سخن به میان آمده است.

... صحن عتیق تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه یگانه صحن حضرت معصومه (س) بود. در آن موقع، یک مرد تازه مسلمان، یعنی آقا ابراهیم امین السلطان پدر میرزا علی اصغر خان اتابک به فکر افتاد که صحن تازه و وسیعی برای حضرت معصومه (س) ایجاد کند. خاندان اتابک اصلاً اهل گرجستان و مسیحی مذهب بودند. بعد که مسلمان شدند و در دستگاه های دولتی راه یافتند، بیش از کهنه مسلمان ها مؤمن شدند. از آن جمله آقا ابراهیم پدر اتابک که ارادت خاص به حضرت معصومه (س) پیدا کرد. معمار این صحن جدید استاد حسن تهرانی است که تیمچه صدر اعظم و طاق مسجد سپهسالار هم از بناهای آن مرد هنرمند می باشد. بنای صحن، ناتمام بود که میرزا ابراهیم درگذشت و پسرش میرزا علی اصغر خان اتابک در سال ۱۳۰۲ هجری قمری آن بنا را تمام کرد. مقبره میرزا علی اصغر خان اتابک و مقبره شیخ فضل الله مجتهد نوری هر دو در این صحن است.

... کتابخانه آستانه در یکی از بالاخانه های آیینی کاری همین صحن جدید است. این کتابخانه در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی توسط متولی باشی تأسیس شد. ابتدا واردین روی زمین می نشستند و مطالعه می کردند و چنان که آقای آرام مدیر کتابخانه اظهار می داشت، این موضوع یعنی نشستن واردین کتابخانه روی زمین، به قلم رهگذر در مجله خواندنی ها انتقاد شد و از آن موقع میز و صندلی و نیمکت دارد و واردین از برکت تذکر خواندنی ها از چاپ چمباتمه زدن روی قالی راحت شده اند.

کتابخانه آستانه فعلاً دارای چهار هزار جلد کتاب قدیم و جدید است و فهرست جامعی هم برای آن تهیه کرده اند. از همه بهتر این که در کتابخانه آستانه به واردین، قهوه و چای مجانی می دهند.

علاوه بر این کتابخانه، مدرسه مرحوم حجّت و در مدرسه فیضیه مجاور صحن کهنه هم دو کتابخانه دایر است که مخصوص کتب قدیمه و طلاب علوم دینی می باشد. یک کتابخانه یا قرائت خانه هم اداره فرهنگ دایر کرده که جز کتاب های کلاسی چیزی در آن نیست.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۱۷

در شهر قم سینما وجود ندارد و طبعاً تئاتر و نمایش‌خانه و امثال آن نباید باشد. در اماکن عمومی یعنی قهوه‌خانه‌های شخصی هم اگر در حریم امنیت طلاب واقع گردد، نمی‌تواند از موسیقی رادیو استفاده کند. فقط حق دارد اخبار را بگیرد. کثرت عدّه طلاب و علمای قم به حدّی است که همه جای قم حریم امنیت می‌شود و کمتر جایی است که آخوند و سیّد دیده نشود و از آن رو، در هیچ جای قم صدای موزیک برنمی‌خیزد. من از یکی از علمای محترم و مطلع پرسیدم: تلاوت قرآن از رادیو مباح یا مکروه یا حرام یا مستحب می‌باشد؟ مرد ملاً کمی به فکر رفته گفت: چوب تخته نزد که ذاتاً عیبی ندارد، اما چون برای قمار به کار می‌رود، خرید و فروشش حرام می‌شود. در این صورت بهتر است که صوت قرآن مجید را هم از رادیو نشنوند.

شاید فرنگی مآب‌ها و متجدّدین به این سخت‌گیری‌ها اعتراض کنند؛ اما آن‌ها نمی‌توانند از پاپ کاتولیک‌تر باشند. اگر این خرده‌گیران به واتیکان بروند، خواهند دید که مقرّرات مذهبی در آن محیط به مراتب سخت‌تر از جاهای دیگر است. امان‌الله پادشاه سابق افغان در مسافرت اروپا می‌خواست به واتیکان برود و از پاپ دیدن کند. به او گفتند که ورود به این شهر مقرّرات مخصوصی دارد که باید اجرا شود. از آن جمله این‌که واردین می‌باید پای پاپ را ببوسند. امان‌الله که اشتیاق دیدن پاپ را داشت، ناچار تمام آن مقرّرات را اجرا کرد. و بنابراین چه مانعی دارد که مقرّرات مذهبی ملت مسلمان شیعه، لااقل در محیط قم به طور کم و بیش عملی شود.

ایوان صحن جدید آینه‌کاری و ایوان صحن قدیم طلاکاری است. زوّار ایرانی و ترک و عرب و هندی و پاکستانی و افغانی در این دو صحن پراکنده‌اند. مذهب جامعه آن‌ها همین مذهب تشیع می‌باشد. اما از عجایب روزگار این‌که در خارج صحن، مردی هندی را دیدم [در عین حال که سنّی بود] با دست بسته نماز نمی‌خواند. دانستم که اهل تستن است. از او پرسیدم که آیا برای زیارت به قم آمده؟ جواب داد: کربلا بودم و اصلاً اهل دهلی هستم و از قم به مشهد برای زیارت می‌روم. چون ما سنّی‌ها هم مثل شماها به خاندان جلیل رسالت ایمان و عقیده داریم و به زیارت قبور آن‌ها می‌رویم. منتهی زیارت‌نامه نمی‌خوانیم؛ فقط فاتحه تلاوت می‌کنیم؛ ولی از بیم تعصّب شیعیان در حرم دست بسته نماز نمی‌خوانیم. من به آن مرد مقدّس سنّی گفتم که چند سال پیش در جامع سلطان احمد استانبول خواستم مُهر بگذارم و نماز بخوانم. رفیق ایرانی من گفت که اگر مُهر بگذاری و نماز بخوانی ممکن است سر جانماز به دست سنّی‌های متعصّب شهید بشوی. پس وقتی که استانبول اروپا آن قدر متعصّب است قم آسیا تقصیری ندارد و ای کاش که هر دو، دست از این تعصّب برمی‌داشتند.

## حوزه علمیه قم

از غیبت کبری تاکنون بر طبق موازین مذهبی شیعیان هر مردی که در فهم احکام الهی اعلم علما

باشد و در تمام مدّت عمر خطایی از او سر نزنده باشد، مرجع تقلید، یعنی پیشوای مذهبی ما شیعیان خواهد بود و کمتر مذهبی در دنیا تا این حد برای انتخاب پیشوا، شرایط منطقی و اساسی قایل شده است. روی همین جریان، بیش از یازده قرن است که در نقاط مختلف عالم شیعه، مراکزی تأسیس می‌شود که از آن‌جا، آن شخص عالی بیرون بیاید. این مراکز را به اصطلاح اهل فن حوزه علمی می‌گویند. مرکز حوزه علمیه مذهب شیعه، گاه در نجف، گاه در حلّه، گاه در مشهد رضوی، گاه در اصفهان و گاه هم در قم بوده است.

اعلی حضرت فقید [رضاخان] که همه چیز ایران را مستقل می‌خواست [!] در صدد برآمد که حوزه علمیه مذهبی ایرانیان را در شهر قم قرار دهد.<sup>۱</sup> و از آن رو با تأیید آن پادشاه دل‌آگاه [!] در سال ۱۳۴۰ هجری قمری مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی به قم آمد و حوزه علمیه قم را دایر نمود. اعلی حضرت فقید در ضمن، مؤسسه‌ای به نام دانشکده علوم معقول و منقول هم در تهران دایر نمود که فقیه و محدّث و حکیم از آن‌جا بیرون بیاید... فعلاً کسانی که از دانشکده معقول و منقول بیرون می‌آیند، هدفی جز استخدام دولتی و استفاده از منابع خشک دولت ندارند.

اما حوزه علمیه قم در حال حاضر مشتمل بر پنج هزار و پانصد (قدری کم و بیش) طلبه است. مهم‌ترین حوزه درسی قم، محضر مبارک حضرت آیت‌الله بروجردی می‌باشد که به طور مستقیم قریب هفتصد طلبه در محضر درسشان حاضر می‌شوند.

آقایان دیگری نیز به شرح ذیل حوزه درسی دارند:

حضرت آقای شریعتمداری؛ حضرت آقای آقا سید محمد یزدی [محقق داماد]، حضرت آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی، حضرت آقای حاج آقا روح‌الله خمینی و غیره که هر یک از این پیشوایان، کم و بیش برای صد یا صد و پنجاه طلبه تدریس می‌فرمایند.

طلّاب مقیم قم هرکدام به فراخور حال، از ماهی چهل و پنج تومان تا ماهی ده تومان از محلّ وجوهات بریه، ماهیانه می‌گیرند. علاوه بر حقوق تقریباً روزی دو هزار من نان نیز از محلّ خیریه میان طلّاب تقسیم می‌شود.

برنامه دروس همان برنامه دروس قدیمه است و کم‌ترین تناسبی با مقتضیات زمان پیدا نکرده است. طلبه محصل قم، حساب، جغرافی، هیئت، علوم طبیعی، ریاضیات و کم‌ترین زبان خارجی تحصیل نمی‌کنند، بلکه زبان فارسی معمولی را هم به خوبی فرا نمی‌گیرند. برای ورود به حوزه علمیه شرط و قیدی نیست. امتحانات دروس میان آنان عملی نمی‌شود و غالب آقایان محترم طلّاب از شهرستان‌ها بلکه از

<sup>۱</sup> از نویسنده مجله خواندنی‌ها در دروغ‌نویسی، بیش از این انتظاری نیست.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۱۹

ده‌ها می‌آیند و طبعاً زبان مشکل فارسی را به خوبی فرا نگرفته‌اند.<sup>۱</sup> به خصوص طلاب آذربایجانی که موقع مباحثه، دروس عربی را به ترکی ترجمه می‌کنند و استاد آنان اگر ترکی نداند، کار بر هر دو دشوار می‌شود. سنّ آقایان طلاب از هفده (بلکه کمتر) تا هفتاد و بیشتر است.

موضوعات دروس شرعی به همان نهجی است که یازده قرن پیش در ایران و سایر نقاط اسلامی بوده است. مثلاً ما همه می‌دانیم که بنا به مقتضیات وقت، قوانین جزایی ایران صد در صد از قوانین جزایی اروپا اقتباس شده و همان‌طور هم معمول است؛ یعنی در ایران دست‌دزد را نمی‌بُرند بلکه او را به زندان می‌اندازند و همین‌طور سایر احکام جزایی اسلام که جز در عربستان سعودی در هیچ‌یک از ممالک اسلامی اجرا نمی‌شود. با این وصف، یکی از موضوعات فقهی طلاب قم کتاب آیات [!] است.<sup>۲</sup> یعنی طلبه سال‌ها زحمت می‌کشد و مطالبی را می‌خواند که در مملکت خودش موضوع ندارد. موضوع دیگر مثل خرید و فروش بنده است که از نیم قرن پیش در سراسر جهان منسوخ شده، ولی اکنون یکی از مواد مهم برنامه حوزه علمی است و بسیاری از مطالب دیگر که عملاً از موضوعیت افتاده، ولی طلبه باید آن را بخواند و بداند.

در مقابل طلاب علوم دینی از حکمت و فلسفه (چه قدیم و چه جدید) کم‌ترین اطلاعی ندارند و بی‌تقصیر هم هستند، چون جزو درسشان نیست.<sup>۳</sup> از خطابه و تبلیغ و مناظره عاجزند و حتی از نوشتن و حرف زدن به زبان عربی امروز عاجزند تا آن‌جا که فهمیدن مطبوعات ممالک عرب زبان برای آن‌ها مشکل است و البته محصلی که نتواند به زبان مادری خود یعنی فارسی امروز تقریر و تحریر کند، طبعاً عربی امروزه را هم نمی‌فهمد.

یکی از روزنامه‌های فکاهی تهران چندی پیش نوشته بود که تاجری تهرانی دل به دریا زد و پسر خود را عمّامه سرگذازد و به حوزه علمیه قم فرستاد. بچه تاجر شش هفت سال در قم ماند و بعد از آن مدّت بالنّسبه طولانی برای دیدار پدر به تهران آمد. موقع ظهر که رسید، از پدرش پرسید: آقا جان قبله از کدام

<sup>۱</sup> . محمدرضا آیت‌اللهی در نقدی بر این مطلب مجله چنین نوشت: در میان طلاب ممکن نیست کسی خط نتواند بنویسد و یا نتواند کتاب فارسی بخواند در صورتی که صدی هشتاد آن‌ها حداقل امتحان ششم ابتدایی را داده‌اند و در بین این‌ها هم صدی پنجاه سیکل اول متوسط و باز میان این‌ها هم صدی سی گواهی نامه پنجم متوسطه و ششم متوسطه را دارا می‌باشند.

<sup>۲</sup> . آیت‌اللهی در نقد این بخش نوشته است: امروز اگرچه مثلاً بریدن دست دزد و یا احکام جزایی دیگر اسلام اجرا نشود اما طلاب خود را موظف می‌دانند این حکم را با منطقی روشن و ساده نگه دارند تا هنگامی که دنیا از قید آز و شهوت جست و به دامان احکام پاک الهی روی آورد آن‌ها احکام خدا را بی‌دریغ به دنیا عرضه بدارند.

<sup>۳</sup> . این سخن نویسنده برخلاف واقعیت معمول در حوزه علمیه در آن روزگار است. البته محدودیت‌هایی برای فلسفه وجود داشته، اما درس فلسفه علامه طباطبائی و بسیاری از افراد دیگر در تدریس متون فلسفی امری رایج و آشکار بوده و درست در همین سال‌ها کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم به عنوان محصول درس علامه و شاگردان برجسته ایشان عرضه شده است. حتی در گزارش دیگری که در همین مجموعه به چاپ رسانده‌ایم، آمده است که حاج آقا روح‌الله خمینی در سال ۲۷ مدرس رسمی فلسفه در قم بوده است.

## ۶۲۰ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

طرف است؟ پدر در تعجب ماند. گفت که، ای بابا جان! در عرض این شش هفت سال جهات یابی را نیاموختی که از روی آفتاب، قبله را بشناسی!

من نظایر این را در قم دیدم و هرکس می‌رود، اگر مختصر معاشرتی با طلاب داشته باشد، همین چیزها را خواهد دید.

من به طور جسته گریخته با بعضی از آقایان محترم راجع به این مطالب صحبت کردم. آیا می‌دانید چه عذر آوردند؟ گفتند: فقیه به این حرف‌ها احتیاج ندارد. فقیه پس از مجتهدشدن به شهر خود برمی‌گردد و احکام دین را به مردم می‌آموزد. من با نهایت احتیاط یادآور شدم که ای بزرگواران! باید دینی باشد تا احکام دین مورد پیدا کند. مجتهدی که از علوم طبیعی و آرا و افکار دانشمندان بزرگ جهان (اعم از بی‌دین و بادین) خبر نداشته باشد، چگونه می‌تواند جوانان ما را از تبلیغات علمی ضدّ دین برگرداند؟ امروز با اسفار مآلصدرها و کتاب شرح تجرید کار پیش نمی‌رود. همه چیز را باید با اصول علم ریاضی و دو دو تا چهار تا حل کرد. [!]

موقعی که در قم بودم، شخص موثقی می‌گفت: حاج علی نقی کاشانی مقیم هامبورگ مآلیبی از قم خواسته بود که به آلمان برود و در آنجا امور شرعیه ایرانیان را اداره کند. سه نفر رفتند و مورد قبول حاج علی نقی کاشانی واقع نشدند و برگشتند. باید متوجه این نکته بود مآلیبی که مورد قبول حاج علی نقی کاشانی واقع نگردد، چطور می‌تواند در برابر جوان‌های تحصیل کرده امروزه اظهار وجود نماید؟ من آن‌چه را که شنیده بودم نوشتم، ولی آن‌چه را که دیدم صد برابر بدتر از این است. یعنی با این برنامه بی‌سر و ته، با این لافیدی و لا شرطی، با این عدم توجه به مقتضیات زمان طبعاً کمال مطلوب از قم بیرون نمی‌آید.

یک مجلس درس خطابه، یک مجلس ارشاد و تبلیغ به طرز امروز، یک مجلس تحریر و تقریر مسایل فلسفی دین در تمام قم وجود ندارد. من به یکی از آقایان محترم گفتم: در تهران برای اذان و امثال آن بلندگو می‌گذارند، چرا در قم چنین نیست؟ به خدا خجالت می‌کشم جواب آن مرد محترم را بگویم؛ چون می‌ترسم بیش از این مورد استهزای محصلین جدید بشوم، اما هرچه بادا باد، می‌گویم. آن مرد محترم گفت چه بهتر که نباشد. بلندگو بیشتر به جای آلات فسق به کار می‌رود و احوط عدم استعمال آن است.<sup>۱</sup>

... برای مبارزه با مکتب‌های مختلفه فلسفی که ماده‌پرستی را ترویج می‌کنند و برای تطبیق دین با علوم جدید و نشان دادن این نکته که میان دین و دانش نه تنها اختلافی نیست بلکه علوم می‌تواند پشتیبان دین واقع شود و ختنی کردن تبلیغات مادیون اطلاع کافی از مکتب‌های فلسفی و علوم عقلی جدید لازم

<sup>۱</sup>. آیت‌اللّهی در نقد این قسمت نوشته است: نسبت به اذان و بلندگو این منتهای بی‌انصافی و تهمت بوده است؛ زیرا صدی هشتاد مردم تهران می‌دانند که در صحن مطهر حضرت معصومه (س) یک دستگاه بلندگوی بسیار قوی است که تمام شهر از آن استفاده می‌کنند. مهدی تیری هم در نقدی دیگر نوشته است: الان در حدود چهار سال است که مأذنه حضرت معصومه با اجازه آیت‌الله بروجردی و هکذا در مجالس ترحیم بلندگو نصب می‌شود.

## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۲۱

است و تمام این علوم باید در حوزه علمیه قم تدریس شود.

از آن گذشته یک طلبه با چهل پنجاه تومان پولی که در ماه از وجوهات بریه می‌گیرد، کجا می‌تواند زندگی خود را تأمین کند؟ وضع زندگانی طلاب علوم دینی عموماً رقت‌آور و دردناک است. یک طلبه در تمام مدّت تحصیل یک شکم سیر به خود نمی‌بیند. نان و پنیر و ماست و ای بسا نان خالی، خوراک شبانه‌روزی طلاب علوم دینی را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب در نتیجه نرسیدن غذای کامل به بدن محصلین علوم دینی، اغلب زرد و ضعیف و پژمرده هستند. خلاصه با وضع غم‌انگیز تحصیلی و برنامه کهنه هزار ساله و این طرز معاش نتیجه منظور، کی حاصل خواهد شد؟

همان‌طور که گفتیم، این جوانان همه مستعد و پرشور هستند و در صورتی که برنامه تحصیلی کمالی داشته باشند که با مقتضیات عصر تطبیق کند و به وضع معاش و زندگی آنان سر و صورت بهتری داده شود و از شرایط دردناک کنونی نجات یابند، مسلماً خواهند توانست وظایف سنگین و خدایی خود را به خوبی انجام دهند.

در ملاقاتی که با یک طلبه جوان دست داد، متوجّه شدم که این جوان، صاحب عیال و اولاد می‌باشد و زن و بچه او در تهران در خانه پدرش زندگی می‌کنند و او از ماهی چهل تومان حقوق خود سی تومان به تهران برای زن و بچه خود می‌فرستد و خود با ماهی ده تومان زندگی می‌کند.

اساساً چه لزومی دارد که آن‌قدر محصل و طلبه پذیرفته شود که نتوان آن‌ها را اداره کرد. امروز برای ورود به تمام دانشکده‌ها امتحان ورودی لازم است؛ ولی ورود به حوزه علمیه قم مطلقاً شرط و قیدی ندارد؛ در صورتی که برای این حوزه علمیه اهمیت بیشتر باید قایل شد و مقرّرات سنگین تری باید وضع نمود.

باید از کسانی که مایل به ورود به حوزه علمیه قم هستند، امتحان به عمل آید و استعداد و میزان علاقه و صلاحیت آنان سنجیده شود. سپس با یک برنامه جامع و کافی و حقوق نسبتاً مکفّی به تحصیل مشغول گردند. فقط در این صورت است که منظور اصلی از تشکیل حوزه علمیه قم حاصل خواهد شد. هرکس به قم می‌رود، باید مدرسه حجّتیّه را ببیند. مدرسه حجّتیّه تازه‌ترین آموزشگاه دینی ایران است که مطابق اصول صحّی برای سکونت طلاب علوم دینی بنا شده است. مدرسه سپهسالار تهران، مدرسه خان مروی تهران، مدرسه چهارباغ اصفهان و خلاصه تمام مدارس که در ایران برای طلاب علوم دینی ساخته شده، هیچ‌کدام مزایای مدرسه حجّتیّه را ندارد. مثل این‌که مرحوم آیت‌الله حجّت -رحمة الله علیه- مطالعات کاملی در امور معماری داشته‌اند. به علاوه ذوق و سلیقه ظریفی دارا بودند که نتیجه‌اش این بنای عالی شده است.

مرحوم آقاسید محمد، معروف به حجّت، مشهور به کوه‌کمره‌ای از اولاد سید محمد مصری ملقب به حجازی از فرزندان علی اصغر بن علی بن الحسین بن زین العابدین (ع) به تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۱۰

## ۶۲۲ □ صد سالگی حوزه قم (دفتر دوم)

هجری قمری در شهر تبریز متولد شدند و تحصیلات مقدماتی را نزد والد خود انجام دادند. سپس به نجف اشرف مهاجرت نموده، از محضر آیات الله سید محمد کاظم یزدی، میرزا حسین نائینی و غیرهم استفاده فرمودند. در این اثنا به واسطه عارضه کسالت ناچار از نجف به تبریز رفتند و بعد از اعاده صحّت مجدّد به نجف مراجعت کرده و مدّتی مشغول افاضه و استفاضه شدند و به درجه اجتهاد نایل آمدند. آن‌گاه در سال ۱۳۴۹ هجری قمری به قم انتقال یافته و در سال ۱۳۷۲ ق رحلت نموده در مدرسه‌ای که خود بنا نمودند مدفون شدند.

### مدرسه حجّتیّه

در سمت جنوب صحن مطهر اراضی وسیعی بوده که در زمان جنگ، اردوگاه متفقین شد و در مجاورت این اردوگاه، باغ و عمارتی وجود داشت که متعلق به مرحوم کامران میرزا نایب‌السلطنه بود. متفقین در موقع اقامت در قم، دو چاه عمیق در آن محل حفر کردند و دستگاه‌های برق کار گذاشتند. همین که جنگ تمام شد و متفقین رفتند، مرحوم حجّت آن اراضی را به ضمیمه باغ و عمارت مرحوم کامران میرزا خریدند و روز بیستم جمادی الثانیه سال ۱۳۶۰ هـ ق مطابق با روز تولّد حضرت صدیقه کبری -سلام الله علیها- نخستین کلنگ بنای مدرسه فعلی را به زمین زدند و ساختمان یک مدرسه و مسجد و متعلقات آن را شروع نمودند. بنای مدرسه هنوز هم ناتمام است؛ ولی خوشبختانه مردم خیرخواه آن مقصد نیک را تعقیب می‌نمایند.

مساحت مدرسه قریب ده هزار متر مربع می‌باشد. دارای ۱۳۷ حجره فوقانی و تحتانی است. حجره‌ها بسیار تمیز و پنجره‌های متعدّد و برق و قفسه کتاب دارد. کتاب‌خانه مدرسه نیز به طور زیبا ساخته شده و بیش از دو هزار جلد کتاب در آن موجود است. مهم‌تر از همه این‌که مدرسه، زیرزمین وسیعی دارد که روشن و بی‌رطوبت و در عین حال خنک است و چاه‌های کوچک و بزرگی برای هواکشی در این زیرزمین ساخته‌اند، به طوری که در گرمای تابستان قم، طلاب از هوای تمیز و خنک زیرزمین‌ها به خوبی استفاده می‌کنند.

در خود مدرسه، علاوه بر چاه‌های عمیق متفقین که با برق آب می‌دهد، آب‌انبار بزرگی به مساحت ۲۰ متر در ۱۶ متر ساخته‌اند و شیرهای آن برای برداشتن آب هم در مدرسه و هم در خارج مدرسه آماده می‌باشد.

اشخاص موثقی نقل کردند که مرحوم حجّت پیش از مرگ درباره مدفن خود تردید داشتند که آیا در صحن یا جای دیگر برای خود قبر فراهم کنند؛ ولی اتفاقاً یکی دو سال پیش از وفات، روز سوم شعبان، یعنی روز تولّد حضرت سیدالشهدا(ع) را جشن گرفتند و همان شب در عالم رؤیا حضرت اباعبدالله به ایشان تذکر داده بودند که بهتر است در مسجد برای خود مقبره بسازند عجب آن‌که فردای آن روز، زایر



## برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم □ ۶۲۳

محترمی که از کربلا مراجعت کرده بودند، وجهی برای اتمام ساختمان مدرسه خدمت مرحوم حجّت تقدیم داشته بود و ایشان قطع کردند که بنا به فرموده امام، باید قبرشان همان مسجد باشد و همان‌طور هم شد و فعلاً مزار مرحوم سید در همان مدرسه جدید البنا می‌باشد.

تولیت مدرسه به موجب وقف‌نامه با اولاد مرحوم حجّت است و در حال حاضر یکی از علمای مقیم قم به نام میرزا اسحاق آستارایی از طرف آقای آقا سید محسن فرزند مرحوم آقای حجّت مقیم نجف به امور مدرسه رسیدگی می‌کنند و نظارت امور مدرسه با عالم محترم دیگری یعنی آقای آقا سید احمد زنجانی می‌باشد که ظهرها در مدرسه فیضیه و شب‌ها در صحن مطهر اقامه جماعت می‌نمایند.

فعلاً قریب چهارصد طلبه در مدرسه حجّتیّه درس می‌خوانند و سنّ طلاب عموماً بیست به بالا می‌باشد و نوعاً سطوح عالیّه و خارج تحصیل می‌کنند.

مدرسه مرحوم حجّت چنان که گفتیم از بهترین مدارس دینی ایران می‌باشد؛ اما این مؤسسه عالی فاقد درآمد جاری برای اداره امور مدرسه و کمک خرج طلاب می‌باشد که از این حیث اساس مدرسه برای تبرّعات انفاقی مقرر دارد و در حال حاضر با جوهاتی که توسط آیت‌الله بروجردی اعطا می‌گردد، اداره می‌شود. نقیصه برنامه تدریس که شرح آن گذشت، در این مدرسه عالی هم به حدّ کمال وجود است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> در ادامه مقاله گزارش کوتاهی از زندگی آیت‌الله بروجردی و بنای مسجد اعظم آمده که مطلب تازه‌ای ندارد. پس از آن این موضوعات سخن به میان آمده است: موزه قم، مهمان‌خانه‌ها و مسافرخانه‌های قم، قم و اطراف آن، محصولات قم، دریاچه قم یا حوض سلطان. در بخش‌های مختلف مقاله، به مناسبت تصاویری نیز به چاپ رسیده است.